

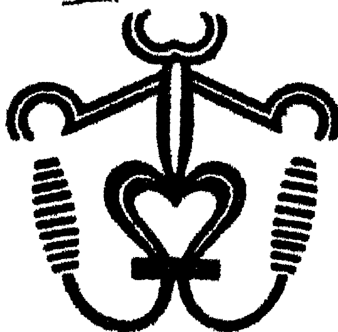
وزارت فرهنگ

آثار ایران

از نشریات

اداره باستان‌شناسی

بتصحیح و تجدید نظر آقای علی پاشا صالح استاد دانشگاه تهران

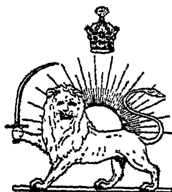


۱۳۱۸ خورشیدی

جلد دوم – جزوهٔ اول

چاپخانه مجلس

توانا بود هر که دانا بود



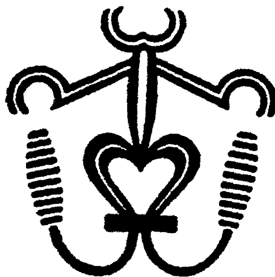
وزارت فرهنگ

آثار ایران

از نشریّات

ادارهٔ باستان‌شناسی

بتصحیح و تجدید نظر آقای علی پاشا صالح استاد دانشگاه تهران



۱۳۱۸ خورشیدی

جلد دوّم ـ جزوهٔ اول

چاپخانه مجلس

ترجمه آقای محمّد تقی مصطفوی معاون اداره باستان شناسی

اصفهان

اصفهان رشته آبادیهائی است که گرد یکدیگر حلقه زده ودر ارتفاع بیش از ۱۵۰۰ متر واقع گشته ودر پایهٔ شرقی کوههای زاگرس قرار گرفته‌است. امتداد شرقی کوهستان مزبور همانجائی است که از روزگار پیشین پیوسته گذرگاه لشکریان و بازرگانان بوده است. نظر بموقعیّت خاص این شهر که در محل تقاطع جاده های عمده واقع است ازجمله اقامتگاههای سلطنتی شهریاران هخامنشی بوده و در تواریخ قدیم بنام گابا یا گبی درپارس علیا[۱] معرّفی گردیده است. در دوره اشکانیان[۲] ودرزمان سلطنت ساسانیان[۳] شهر مزبور مرکز استان وسیعی بوده لکن از آثار آنوقت در ازمنه بعد چیزی جز اسم این شهر باقی نمانده است[٤] آنهم سه حرف ا . س . پ (اسپاهان) است که روی پارهٔ مسکوکات شاهان اخیر سلسله ساسانی مشهود گردیده و فلاندن و کوست هم همین حروف را بردو سر ستونیکه جلو عالی قاپو سمت میدان شاه[٥]

---

۱ ـ سترابون پس از ذکر تخت جمشید میگوید که هخامنشیان « قصور واقامتگاههای تابستانی دیگری درگابا یا گبی درقسمت پارس علیا و در تائوس درساحل دریا داشته اند ».

۲ ـ درکارنامه اردشیر بابکان دیده میشود که ایالت اصفهان و فارس و نواحی مجاورآنها « دردست » اردوان آخرین پادشاه اشکانی بوده است . ا . گ . براون تاریخ ادبیات ایران جلد اول صفحه ۱۳۹ وهمچنین شاهنامه فردوسی ترجمه ژ . مل جلد پنجم صفحهٔ ۲۱۵ .

۳ ـ اصفهان هنگام هجوم اعراب تحت حکومت یکی از چهار بادوسپان کشور ایران بود . کتاب تاریخ ایران و عرب تألیف نولدکه صفحهٔ ۱۵۱ درقسمت حاشیه و همچنین کتاب شاهنشاهی ساسانیان تألیف کریستنسن صفحهٔ ۸۷ و وقایع سال ۲۱ هجری در ابن اثیر دیده شود .

٤ ـ سپاهان بزبان پهلوی بمعنی لشکریان است (جمع سپاه).

٥ ـ فلاندن و کوست کتاب مسافرت بایران ـ ایران قدیم صفحهٔ ۲۱ نقشه های ۲۷ و ۲۷ مکرّر .

وجود داشته دیده بودند . این است تنها آثار ناچیزی که از عهد قدیم این مکان باقیمانده حتّی تاریخ قطعی فتح آن بدست تازیان نیز برما مجهول میباشد[1] .

اصفهان تا ابتدای قرن چهارم هجری درتحت سلطهٔ خلفا باقی بود و در سال ۳۱۹ هجری (۹۳۱ میلادی) مرداویج بن زیار که تابع حکمرانان علوی مازندران بوده و بعد علم طغیان بر افراشته وخودرا مستقل خوانده بود فرمانروای ری گردید ، پس از دوبار زد وخورد با ماکان کاکوی ویرا مغلوب ساخته طبرستانرا ضمیمهٔ قلمرو خود نمود . سه پسر بویه علی وحسن واحمد که برلشکریان ماکان فرماندهی میکردند بخدمت مرداویج داخل گشتند . مرداویج حکومت کرج را به علی که بزرگتر ایشان بود تفویض نمود و درهمان سال یعنی ۳۱۹ هجری جبالرا فتح نمود و بنا بر این اصفهان نیز ضمیمهٔ قلمرو او گردید . المقتدر خلیفهٔ عباسی فرمانروائی ویرا برایالاتی که فتح نموده بود پذیرفت بدین شرط که اصفهان را تخلیه نماید لکن کمی بعد مقتول گشت و مرداویج شهر را برای خویش نگاهداشت . در همین اوان علی پسر بویه آنرا تصرّف نمود لکن بزودی آنرا رها کرد. مرداویج برادرخود وشمگیررا درمقابل وی فرستاد . در سال ۳۲۲ هجری (۹۳٤ میلادی) خلیفه القاهر بالله مرداویج را بشرط اینکه اصفهانرا ترك گوید بر سر کارش باقی گذاشت . مرداویج اطاعت امرخلیفه را نموده وببرادرش وشمگیر حاکم اصفهان فرمان داد شهررا بفرستادهٔ خلیفه واگذارد . لکن درهمین هنگام القاهر بالله ازخلافت افتاد ومرداویج باردیگر اصفهانرا نگاهداشت. درماه صفر ۳۲۳ هجری (ژانویهٔ ۹۳۵ میلادی) درشهرمزبور کشته شد .

یکسال قبل از این قضیه سه پسر بویه بر ایالت شیراز تسلط یافته فرمانروائی میکردند . پس ازمرگ مرداویج برادرش که جانشین او شد نتوانست نقاطی را که

۱ ـ بنا بر گفتهٔ مورّخین کوفی فتح اصفهان در سال ۱۹ هجری (٦٤٠ میلادی) اتّفاق افتاد بامر خلیفهٔ ثانی عمر عبدالله بن عتبان بسوی جی پیش رفت . . . . پس از جنگ و جدال زیاد بالاخره جی تسلیم شد و بربقه اطاعت درآمد با این شرط که جزیه بمیل بمالیات سالانه بشود . طبری درسلسله مجلد اوّل صفحهٔ ۲٦۳۷ ببعد تاریخ این امر را ۲۱ هجری ذکر میکند . ابن اثیر نیز همینطور نقل کرده است . مورّخین بصره نقل کرده اند در سال ۲۳ هجری (٦٤٤ میلادی) بود که ابو موسی اشعری پس ازنهاوند اصفهانرا فتح کرد . کلمان هوار ، دائرة المعارف اسلامی ، مقالهٔ اصفهان .

از مرداویج بارث برد حفظ نماید و اراضی مزبور بتصرّف آل بویه در آمد . علی در فارس باقیمانده حسن به مد رفت . احمد درسال ۳۲۴ هجری (۶ - ۹۳۵ میلادی) کرمانرا فتح نموده کم کم بجانب بغداد پیشرفت کرد تا اینکه درسال ۳۴۴ هجری (۹۵۵ میلادی) بدانجا وارد شد . خلیفهٔ وقت المستکفی بالله با شکوه وجلال شایان او را استقبال نموده و عنوان امیرالامراء بوی بخشید و اورا ملقّب به معزّالدوله نمود و علی و حسن نیز در همان موقع به عمادالدوله و رکن‌الدوله ملقّب گشتند .

در سال ۳۳۸ هجری (۵۰ - ۹۴۹ میلادی) عماد الدوله رخت از جهان بربست و جانشینی برای خود نگذاشت و برادر دوّمی رکن الدوله، بزرگ خاندان گردید و بامر او پسر ارشدش عضد الدوله فرمانروای پارس شد .

بنا بر آنچه درابن اثیر مسطوراست درسال ۳۴۴ هجری سپاه خراسان بفرماندهی محمّد ابن ماکان باصفهان حمله ور و بدون اشکال وارد آنجا شد . ابومنصور پسر دوّم رکن الدّوله با خزائن وحرمخانهٔ پدرش از آنجا فرار کرد . شهر مزبور تقریباً بفوریت بوسیله استاد ابوالفضل ابن‌عمید وزیر رکن‌الدوله مجدداً تسخیر و فتح گردید ومحمد بن ماکان گرفتار ومحبوس شد[1] .

---

۱ ـ متن کتاب ابن اثیر در باب موضوع فوق مربوط بوقایع سال ۳۴۴ هجری (۹۵۵ میلادی) عیناً نقل میگردد :

فی هذه السنة خرج‌عسکر خراسان الی‌الرّی وبها رکن‌الدوله کان قدقدمها من‌جرجان اوّل‌المحرّم فکتب الی اخیه معزالدّوله یستمده فامده بعسکر مقدمهم الحاجب سبکتکین و سیرمن خراسان عسکراً اخر الی أصبهان علی طریق المفازة وبها الامیر ابومنصور بویه بن رکن الدّولة فلما بلغه خبرهم سارعن اصبهان بالخزائن‌والحرم الّتی‌لابیه فبلغواخان لنجان‌وکان مقدم‌العسکر الخراسانی محمدبن ماکان فوصلوا الی اصبهان فدخلوها وخرج ابن ماکان منها فی‌طلب بویه فادرك الخزائن فاخذها وسارفی اثره وکان من لطف الله به انّ‌الاستاد اباالفضل بن العمید وزیر رکن الدّولة اتّصل بهم فی‌تلك السّاعة فعارمن ابن ماکان و قاتله فانهزم اصحاب ابن‌العمید عنه و اشتغل اصحاب ابن ماکان بالنّهب قال ابن العمید فبقیت وحدی و اردت اللحاق باصحابی فکفرت وقلت بای وجه القی صاحبی وقد اسلمت اولاده واهله وامواله و ملکه ونجوت بنفسی قرایت القتل ایسر علیّ من ذلك فوقفت وعسکر ابن ماکان ینهب اثقالی و اثقال عسکری فلحق بابن العمید نفرمن اصحابه وقفوامعه و اتا هم غیر هم فاجتمع معهم جماعة فحمل علی ـ الخراسانیین و هم مشغولون بالنهب و صاحوا فیهم فانهزم الخراسانیون فاخذوامن بین قتیل و اسیر و اسرا بن ماکان و احضر عند ابن العمید و سار ابن العمید الی اصبهان فاخرج من کان بهامن اصحاب ابن ماکان و اعاد اولاد رکن الدوله و حرمه الی اصبهان و استنفذ امواله .

ابو منصور و ابن عمید وزیر مزبور تنها کسانی هستند که ابن اثیر در این مورد اسم برده و نامشانرا از آل بویه دراین جنگ اصفهان ذکر نموده است. این مطلب نیز مورد قبول‌میباشد که جنگ آوری ورزمجوئی عضدالدوله قبل ازسال ۳۵۷ هجری (۹۶۸میلادی) یعنی همانسالی که کرمانرا تصرّف نمود شروع نشده بوده‌است. لکن کتیبه‌ای که بردیوارقصر کوچك داریوش درتخت جمشید نقر گردیده قسمت مهم این عملیات را بخود وی نسبت میدهد. چنین است کتیبهٔ مزبور:

«بسم‌الله حضرةالامیرالجلیل عضدالدّوله فنا خسرو بن الحسن‌سنة اربع‌واربعین»
«وثلثمائه فی منصرفه مظفّرا من فتح‌اصبهان و اسرة بن ما کان و کسرة جیش خراسان»
«و احضر من قرّا ما فی هذه الاثار من‌الکتابة[1]».

شاید این امیر جوان در امور باستان شناسی و آثار قدیم بیشترازحقایق تاریخی کنجکاو بوده است.

اصفهان تا سال ٤٢١ هجری (١٠٣٠ میلادی) تحت سلطهٔ آل بویه باقی بود تا اینکه در آنسال علاء الدوله ابو جعفر محمد کاکوی بن دشمن زیار آنرا فتح و تسخیر کرد. علاءالدّوله درسال ٤٢٠ هجری دست نشاندهٔ سلطان محمود غزنوی بوده ودر سال ٤٢٤ هجری از جانب سلطان مسعود پسر سلطان محمود بر فرمانروائی اصفهان ابقا و برقرار شد. درسال ٤٢٥ طغیان نمود ودو بار شکست خورد وشهر اصفهانرا از دست داد و مجدداً بتسخیر آن نائل گشت. پسر بزرگتر وی ظهیر الدّین ابو منصور فرامرز جانشین وی شد. در سال ٤٣٨ هجری (١٠٤٧ میلادی) طغرل بیك درشهر مزبور ظهیرالدّین ابومنصور فرامرز را محاصره نمود لکن در اثراظهار انقیاد واطاعت به تیول خود باقی ماند تااینکه در سال ٤٤٣ هجری (١٠٥١ میلادی) کاکویها بطورقطع اصفهانرا ازدست دادند وشهر مزبور بتصرّف سلجوقیان درآمد.

۱ ـ سیلوستر دوساسی این کتیبه را مشروحا در کتاب خود
Mémoires sur diverses antiquités de la Perse, Paris 1793
صفحهٔ ۱۳۸ ببعد مورد بررسی‌قرارداده وچون اسنادکافی نداشته نتوانسته استآنرا درست بخواند.

آن اندازه که نقل کرده اند گرچه اهمیت اصفهـان در دورهٔ فتح اعراب بر مـا مجهول میباشد لکن در زمان خلافت منصور (۷۷۵ - ۷۵٤ = ۱۵۸ - ۱۳٦) وسعت قابل ملاحظه پیدا کرده است. آنموقع اصفهان از دو شهر مجاور و متصل بهم تشکیل میشده است یکی جی[۱] که کابای قدیم بوده و بعداً بشهرستان موسوم گردید و دیگری یهودیه که اصفهان امروزی باشد[۲]. در سال ۲۹۰ هجری (۹۰۳ میلادی) ابن رسته در کتاب **العلائق النفیسه** از جی صحبت داشته آنرا شهر گردی بقطر سه کیلو متر معرفی میکند که باروئی برای دفاع و حفظ آن در اطرافش احداث شده و دارای صد برج و چهـار دروازه بوده است. درشهر مزبور حصاری دیده میشد که نامش همان نام حصار همدان و ساروق و تاریخش قبل از طوفان نوح بود[۳].

در قرن بعد دو نفر جغرافیا نویس معروف عرب، ابن حوقل و مقدسی، از جی و یهودیه صحبت میدارند. بنا بر گفته ابن حوقل (نسخه خطی لید صفحهٔ ۱۲۰) اصفهان دو شهر بوده است . . . . . . مسافت بین این دو شهر چون کرد و وزارا به دو میل میرسیده. هر دو شهر از خشت و گل ساخته شده، یهودیه بزرگتر و ازجهات دیگر

---

۱ - اصفهان در قدیم شهری بوده است که بنام جی معروف و در همان جا شهرستـان بنا شده است (باربیه دو منار، فرهنگ جغرافیائی و تاریخی وادبی ایران صفحهٔ ٤٥) دهکده‌ای که هنوز شهرستان نامیده میشود در کنار زاینده رود درچند کیلومتری پائین دست شهر جدید واقع میباشد.

۲ - نام یهودیه از آن جهت بدین شهر داده شده است که نبوکد نضر یهودیـانرا در آنجا سکونت داد چونکه آب وهوای آنجا شبیه اورشلیم بود و یا بمناسبت اینکه مردمانی از این قوم را یزدگرد بر اثر اغوا و تحریك زن یهودیه اش شوشان دخت در آنجا متوطن ساخت. هنگامیکه بخت النصر (نبوکدنضر) یهودیان اورشلیم را کوچ داد آن شهر را ویران نموده و ساکنین آنرا بهعراق آورده در شهر جی (جی) که امروزه اصفهان مینامند مأوی داد، نقل از المقریزی بگفتهٔ ل. لانگلس، (سفر نامهٔ شاردن، جلد ۸ صفحهٔ ۱٤۷).

بین زندانیـانیکه بخت النصر از اورشلیم کوچاند اشخـاصی بودند که در کارهای بازرگانی مجرّب بوده و در صنایع سر رشته داشتند. هنگام ورود شان باصفهان ملاحظه نمودند که آب و هوا و زمین آن کاملا شبیه اورشلیم است. لذا آنجا را برای منزل و مأوای خویش اختیار نمودند و ابنیهٔ متعددی در آنجا بر پا ساختند بطوریکه یهودیه شهری شد که خـاکش سرمـه و علف آن زعفران ومگس هایش بیم هیچگونه سمّی جزعسل نداشتند(اقتباس ازعجایب البلدان، تألیف القزوینی، صفحهٔ ۱۹۲ بگفتهٔ ل. لانگلس) (سفر نامهٔ شاردن، جلد ۸ صفحهٔ ۱٤۷).

۳ - گ. لی سترنج، اراضی خلافت شرقی، صفحهٔ ۲۰۳.

عیناً شبیه شهرستان بوده است. هریك از این دو شهر مسجد جمعهٔ بزرگی داشته، یهودیه تنها در آنموقع ببزرگی همدان بوده است ومقدسی گوید این شهر بارو و دوازده دروازه داشته و تقریباً تمام آنرا با خشت خام ساخته بودند. مسجد بزرگ پایه های مدوّری داشته و در جانب قبلهٔ آن مناره‌ای ببلندی ۷۰ ذراع سر بر آسمان میافراشت. روی رود خانه درست در قسمت پائین حصار شهر پلی از چند کرجی ترتیب داده بودند.

ابتدای قرن پنجم هجری در سال ٤۲۱ (۱۰۳۰ میلادی) ما فرّوخی تاریخی از این شهر موسوم به «رسالهٔ محاسن اصفهان» بزبان عربی تألیف نمود. نسخهٔ خطی اصلی آن تاکنون شناخته نشده لکن نسخه بدلها وترجمه های متعددی از آن دردست میباشد. یکی از این نسخ به انجمن سلطنتی آسیائی تعلق دارد و شرحی راجع باین کتاب در سال ۱۹۰۱ از طرف ا. گ. براون[1] در مجلهٔ انجمن سلطنتی آسیائی انتشار یافته است.

۱ ـ خبر یك نسخهٔ خطی کمیاب تاریخ اصفهان . . . . . . بخامه ادوارد گ. براون در روزنامهٔ انجمن سلطنتی آسیائی شمارهٔ اکتبر ۱۹۰۱.

این تاریخ اصفهان ترجمه فارسی کتاب مافرّوخی است که بوسیلهٔ حسین بن محمد بن ابورضا الحسینی ـ العلوی در سال ۷۲۹ (۱۳۲۹ م.) انجام و به وزیر امیر محمد پسر وزیر معروف رشیدالدین فضل‌الله مؤلف جامع‌التواریخ اهداء شده است. نسخه انجمن سلطنتی آسیائی که بخط احمد مستوفی اردستانی باشد در پنجم رجب ۸۸٤ (۲۲ دسامبر ۱٤۷۹) در مسجد امیر ابراهیم شاه اصفهان باتمام رسیده است. حسین بن محمد در سرلوحه کتاب شمّه‌ای بعنوان مقدمه مترجم راجع باوضاع واحوال اصفهان هنگامیکه وی بدیدن آن شهر رفته است مینویسد چنین گوید که شهر اصفهان نسبت به آنچه گفته‌اند وشنیده یا خوانده قابل قیاس نبوده بلکه بمراتب عالی‌تر است ازحسن اتفاق نسخه‌ای از رساله محاسن اصفهان که مفضّل بن سعد بن الحسین المافرّوخی در سال ٤۲۱ هجری تألیف نموده بود بدست وی افتاده است. بر اثر علاقه‌ای که به کتاب مزبور پیدا کرده ولذتیکه ازاسلوب نغز وشیوای آن میبرد آنرا بزبان پارسی ترجمه نموده و اطلاعاتی از اوضاع واحوال معاصر خود وهمچنین اطلاعات جدید دیگری بدان افزوده‌است بنابراین راجع به قدمت نسخهٔ اصل کتاب شبهه‌ای باقی نمیماند.

یك نسخه از این کتاب در کتابخانه ملی پاریس (ضمیمه پارسی بشمارهٔ ۱۵۷۳) موجود است این نسخه جزء مجموعهٔ ش. شفر بوده ودرفهرستیکه م. بوشه منتشر نموده تحت عنوان تاریخ اصفهان تألیف مؤلفی که نام خود را در هیچ جا ذکر نمیکند دیده میشود. تاریخ نسخه مزبور ربیع الاول ۱۳۱۵ (اوت ۱۸۹۷) بوده، رونوشت آن از روی نسخه خطی کتابخانه ظل‌السلطان پسر ارشد

(بقیه درذیل صفحهٔ ۸)

کتاب فوق متضمن اشعارمتعددی است که باسلوب آن زمان‌سروده شده ، راجع به یهودیه که در آنموقع از حیث وسعت و مساحت و اهمیت جانشین جی شده بود و نقاط اطراف و آب وهوا واوصاف مردم آن سرزمین وبازرگانی و پیشه‌وهنر وفهرست باغها و محصولات ارضی ومعاریف آنجا شرح مبسوطی نگاشته واشخاص عالی رتبه‌ای که بدیدن این شهر آمده‌اند اسم برده و ابنیه آنجا را شرح میدهد . بنابگفته مافرّوخی دیوارشهررا سلطانی که درآنموقع سلطنت‌مینمود یعنی علاءالدوله۱ محمدبن دشمنزیاربن کاکوی (۱۰۵۱ - ۱۰۰۷ = ۴۴۳ - ۳۹۸) ساخته وطول آن بیش‌ازپانزده هزارگام بوده است و دوازده دروازه داشته که هر دروازه از دو لنگه در تشکیل میشده و از مفرغ مستور و بحدی گشاد بوده که بزرگترین پیلان با مردان جنگی که سوار آنها میشده و سلاح و پرچم با خود داشتند براحت از آن میگذشتند .

مسجد عتیقی که اعراب بنی‌تمیم در آن ساخته اند و مسجد دیگری که صاحب اسمعیل‌بن عباد وزیر معروف مؤیدالدوله و فخرالدوله در محله جرجیرا احداث نمود در این کتاب بتفصیل شرح داده شده و از لحاظ تاریخ نخستین مساجد ایران بسیار

(بقیه از ذیل صفحهٔ ۷)

ناصرالدین شاه (که خواسته بود تاریخ معتبر و قابل اعتمادی از اصفهان قدیم برایش تهیه کنند)برای ش . شفر استنساخ شده است . لکن رونویس (استنساخ کننده) بجای دیباجه مافرّوخی دیباجهٔ دیگری قرار داده است که از اوّلی کوتاهتر و فاقد شرح حال نویسنده کتاب است که بقلم خود او نوشته شده و حتّی اسم مؤلف کتاب‌را نیز ذکر ننموده است .

از طرف دیگر درسال ۱۳۱۲ (۱۹۳۳) درتهران یك کتاب محاسن اصفهان‌المافرّوخی منتشر گردید ، بعد ازعنوان کتاب سالهای سلطنت ملکشاه (۱۰۹۲ـ۱۰۷۲=۴۸۵ـ۴۶۵) دیده میشودو چنین بنظر میآید که میخواهد برساند در دورهٔ ملکشاه تالیف شده است لکن از آن فقط این معنی بر میآید که تاریخ‌متن مورد استناد واستفاده برای این چاپ مجدد مربوط بزمان‌سلطنت ملکشاه سلجوقی است . دراین‌مقدمه ملاحظه میگردد که خاندان مؤلف‌مزبور از کمکها ومساعدتهای‌طغرل‌بیك سلجوقی و الب‌ارسلان و سلطان‌المعظم . . . . . . ملك‌العرب‌والعجم . . . . . . ملکشاه سلجوقی بهره‌مند شده است لکن‌حقیقت بدون شك اینسکه کتاب مزبور بتوسط یکی ازاعضاء خانواده المافرّوخی به ملکشاه تقدیم گشته و برای شکرگذاری از محبّتهای سلطان بدین طریق آنرا تکمیل نموده‌اند .

۱ ـ علاءالدوله اولین فرمانروای کاکویه درسال ۳۹۸(۱۰۰۷)باصفهان دست‌یافت‌ودرزمان سلطنت پسرش‌ابومنصور فرامرز بود که شهربدست سلجوقیان‌افتاد . ابومنصور برای‌جبران این ضرروخسران ایالات‌یزد و ابرقورا بطور تیول تحصیل نمود (ابن‌اثیر ، چاپ ترن‌برگ ، جلد نهم ، صفحهٔ ۳۸۵) .

مفید و جالب توجه میباشد[1] .

یك ربع قرن بعد از مافرّوخی در ٤٤٤ هجری ناصر خسرو درباز گشت از سفر طولانی خود هنگامیکه ببلخ میرفته اصفهانرا دیده است .

بنابر گفتهٔ یاقوت طغرل بیك پس از ویران ساختن اطراف اصفهان شهر را در ٤٤٢ (١٠٥٠ م.) محاصره نمود وجنگهای زیادی دریشت باروی آن واقع شد وساکنین آن به طغرل پیغام فرستاده پیشنهاد نمودند که اگر دست ازمحاصره برداشته واز آنجا دور شود اصفهانرا جزء قلمرو سلطان مزبور محسوب داشته و باج هنگفتی بوی اداء خواهند کرد . طغرل بیك تسلیم شهررا خواست وپس‌ازمقاومت طولانی‌سرانجام اهالی درنتیجهٔ قحط وغلا تسلیم شدند. هنگام‌محاصره بقدری فشارفقروفاقه وتنگدستی زور آوربود که مسجد بزرگ‌شهررا برای‌استفاده‌ازچوب‌آن خراب نمودند. طغرل‌درماه محرّم سال ٤٤٣ (مه - ژوئن ١٠٥١ م.) وارد اصفهان شد وآنرا پایتخت خودقرار داده وذخایر ومهمّات‌واسلحه‌ای‌راکه درری‌نهاده بودبدانجا منتقل‌ساخت . یك‌قسمت از استحکاماتی راکه امیر ابومنصوربن علاءالدوله کاکویه ساخته بود ویران نمود[2] .

بامراتب فوق درصفر ٤٤٤ (١٠٥٢ م.) یعنی‌درست یکسال بعد از این اتفاقات ناصر خسرو شرح اصفهانرا داده و آنرا چنین توصیف میکند « شهری است بر هامون ..... دیواری حصین بلند دارد ودروازه‌ها وجنگ گاهها ساخته وبرهمه باروکنگره ساخته و در شهر جویهای آب‌روان و بناهای‌نیکو مرتفع و در میان شهر مسجد آدینه بزرگ نیکو و باروی شهر راگفتند سه فرسنگ ونیم است واندرون شهر همه آبادان که هیچ از وی خراب ندیدم ..... »[3]

از این رو تقریباً معلوم میشود آسیب و خرابی وارده بشهر اصفهان که یاقوت

١ ــ تقریباًتمام تفصیل آن درباریحهٔ مسجدجمعه‌اصفهان که در سال ١٣١٦ درآثارایران‌منشر گردیده ذکر شده است (صفحهٔ ١١٢-١٠٩ ترجهٔ فارسی و صفحهٔ ٢٢٠-٢١٦ متن‌فرانسه).

٢ ــ بنابگفته ش . شفر سفرنامهٔ ناصر خسرو صفحهٔ ٢٥٣ حاشیه.

٣ ــ سفرنامهٔ ناصر خسرو، چاپ ش . شفرصفحهٔ ٣-٢٥٢ (نقل از سفرنامهٔ حکیم ناصرخسرو بانضمام روشنائی‌نامه و سعادت‌نامه چاپ برلن ١٣٤١).

پس از دوقرن از آن صحبت میدارد در مدّت قلیلی ترمیم و تعمیر گشته و آن اندازه نیز که یاقوت ذکر نموده قابل ملاحظه نبوده است[1] .

بنابقول حسین محمّد مترجم رسالهٔ محاسن اصفهان سلطان طغرل بیك بقدری علاقمند به اصفهان بود که آنرا مدّت دوازده سال اقامتگاه اصلی خویش قرار داد و در مواقع دیگر نیز غالباً یکی دوماه متوالی در آنجا میماند وبا وجود عدم اطاعت ساکنین شهر و بی اعتنائی آنها بمقام و موقعیّت طغرل بیش از ۵۰۰۰۰۰ دینار برای احداث ابنیهٔ عمومی و اصلاح آن هزینه کرد[2] .

اصفهان که مهمترین شهر قلمرو آل بویـه بود[3] و سپس پایتخت کاکویهـا و طغرل بیك بود از آن ببعد مراکز کشور وسیع الب ارسلان وجا نشینهای وی گردید[4] . ملکشاه سلجوقی ووزیر معروفش نظام الملك و سلطان محمّد بن ملکشاه در آنجا بخاك سپرده شدند . در آنموقع کوی اصلی شهر جوباره بود (بگفتهٔ شـاردن گلبار) . کوی موصوف در اطراف میدان کهنهٔ کنونی که کاخ سلطنتی و مدرسهٔ نظام الملك و مقبرهٔ سلطان محمّد در آن قرار داشت واقع بود . این بنا ها اکنون وجود ندارد[5] واز ابنیهٔ عهد سلجوقی اصفهان که زیبا ترین بناهای دورهٔ اسلامی ایران وازشاهکارهای مکتب اصفهان بشمار است در خود شهر جز چند قسمت مسجد جامع ازجمله بنای عالی گنبد خاکی (۴۸۱ هجری) و بعضی مناره ها چون منارچهل دختران (۵۰۱ هجری)

---

۱ ـ علاوه براین ممکن است معنی صحیحتر عبارت یاقوت درباب خرابی مسجد بزرگ اصفهان بدین قرار باشد: « نایابی هیزم بقدری شدید بود که بمسجد بزرگ خرابی وارد ساختند تا از جوب آن استفاده کنند » .

۲ ـ ا . گ . براون ، خبر یك نسخه خطّی کمیاب . . . . . . صفحهٔ ٦٦٧ .

۳ ـ مقصود مؤید الدّوله وفخر الدّوله وشمس الدّوله وسماء الدّوله هستند . صاحب اسمعیل بن عبّاد وزیر معروف وامیر اوّل در صفر ۳۸۵ (مارس ۹۹۵ م .) در اصفهان وفات یافت و درآنجا مدفون گردید . قبر وی هنوز هویدا و در بنای کوچك بی اهمیتی در محلّهٔ جوبارهواقع است .

٤ ـ ا . گ . براون، خبریك نسخه خطّی کمیاب . . . . صفحهٔ ٦٨٨ .

۵ ـ حسین محمّد مترجم ما فرّوخی در سال ۷۲۹ (۱۳۲۹ م .) مدرسهٔ نظام الملك را در کمال آبادی ورونق مشاهده نموده است (ا . گ . براون خبریك . . . . . .صفحهٔ ٦۸۷) بنای مزبور درزمان حمدالله مستوفی نیز هنوز وجود داشته است ، نزهت القلوب . ترجمه گ .لی سترنج، صفحهٔ ٥٦).

و منار علی و منار ساربان و منار مسجد شعیا چیز دیگری باقی نمانده است. بواسطه بلوغ و دهاء همین مکتب اصفهان است که ابنیهٔ آنجا نمونهٔ معماری کلّ ایران محسوب میشود. لکن از قرائن معلوم میگردد که شمارهٔ آنها خیلی زیاد بوده و برای تأیید این امر وجود ابنیهٔ عهد سلجوقی در نقاط خارج شهر اصفهان چون مسجد جمعه برسیان (٤٩١ هجری) [1] ومناره غار (٥١٥ هجری) [2] ومسجد سین (٥٢٦ هجری) [3] و مناره های زیار [4] و رهروان [5] و غیره دلیل خوبی است.

چنین بنظر میآید که مبارزه ایران با ساختن مساجد نمونه عربی از بناهای دورهٔ سلجوقی اصفهان شروع گشته ودر آن شهر یا حوالی آن مسجد چهار ایوانی احداث گردیده است [6].

در ابتدای قرن هفتم هجری هنگامیکه یاقوت کتاب خودرا مینوشت جی و یهودیهٔ مشهور عهد سلجوقیان روبخرابی میرفت ودر آن موقع بازهم جی پرجمعیت تر بود. در سال ٦٢٥ (١٢٢٨ م.) جنگی بین مغولان و آخرین پادشاه خوارزمشاهیان یعنی سلطان جلال الدین در پشت دیوار شهربوقوع پیوسته. سلطان جلال الدین منکو برتی (منکو برس) اصفهانرا از دست مغولان رهانید لکن شهر مزبور بالاخره بدست مغول افتاد. پس از آن یهودیه رونق و آبادی سابق خود را ازسر گرفت. ابوالفدا در سال ٧٢١ (١٣٢١ م.) نقل میکند که یهودیه شهر پرجمعیت و ثروتمندی بوده است، دراین زمان جی از خرابیها و آسیب وارده بدان کمتر رسته و جز محلّهٔ خارجی شهر برای یهودیان چیز دیگری نبوده است.

١ ـ م. ب. سمیت مقاله مناره های اصفهان درآثار ایران، جلد اوّل صفحات ١٥٣ و ١٨٨ درترجمهٔ فارسی و ٣١٦ و ٣٦١ در اصل فرانسه.
٢ ـ صفحهٔ ١٦٣ و ١٨٩ همان کتاب.
٣ ـ صفحهٔ ١٦٥ و ١٩٠ همان کتاب.
٤ ـ صفحهٔ ١٧٧ و ١٩١ همان کتاب.
٥ ـ صفحهٔ ١٨٠ و ١٩١ همان کتاب.
٦ ـ آ. گدار مقالهٔ مساجد قدیمی ایران درآثار ایران جلد اوّل صفحات ١٠٧ ـ ٩٨، همچنین بمقالهٔ اردستان و زواره درهمان جلد صفحات ١٥٢ - ١٤٣ رجوع شود.

در این عهد ولایت اصفهان هنوز در فقر وعسرت بوده و یکی ازمورخین آن عصر حمدالله مستوفی قزوینی این امر را صراحةً ذکر کرده میگوید که درآمد ولایت عراق درسال ۳۵ عهد مغول (۱۳۳۵ میلادی) بمبلغ ۳۵۰۰۰۰ دینار رایج میرسید لکن من گزارشی را خوانده ام که جدّ اعلایم امین الدّین نصیر مستوفی که حسابدار خزانه داری عراق درعهد سلجوقیان بوده نوشته است وبموجب آن سند ولایت عراق درآنعهد ۲۵۲۰۰۰۰۰ و چند دینار رایج مالیات میپرداخته است. باوصف این درروزگار ما بعلّت خرابی این خطه مبلغ مزبور بآنچه فوقاً ذکر نمودم تنزّل یافته است ۱. این نکته بسیار جالب توجه وبا ارقامی که دردست است منتهای فقر و پریشانی ولایت اصفهانرا در عهد مغول و مدّتها بعد ازهجوم مغول میرساند بهمین سبب است که از عهد مغول دراصفهان ابنیه و آثاری وجود ندارد و فترتی که درتاریخ ادوار ابنیهٔ اصفهان دراین عصر واقع شده خود برهان براین مدعی است. بدیهی است یهودیه هم گرچه دوباره در زمان ابوالفداء پرجمعیت و آباد گشته معهذا ناچاربوده است بیشتر بتعمیر و مرمت خرابیهای گذشته بپردازد تا اینکه در مقام احداث ابنیه و آثار تاریخی برآید. حمدالله مستوفی بعد ازذکر این نکته باز شرح مفصّلی که جنبهٔ جغرافیائی آن برجنبهٔ تاریخیش غلبه دارد راجع باصفهان ونواحی مجاور آن میدهد ومانند ناصرخسرو اونیز دور دیوار شهر را ۲۱۰۰۰ گام ضبط نموده الا اینکه رکن الدّولهٔ دیلمی را بانی شهر میداند و چنین گوید که اصفهان درابتدا ازچهار دهکده کران و کوشك وجوباره و دردشت تشکیل میشده. بقولی طهمورث ازشاهان پیشدادی وبگفتهٔ بعضی دیگر جمشید یا اسکندر کبیر بانی آن بوده اند. هنگامیکه کیقباد ازشاهان کیان آنرا پایتخت خودقرارداد نفوس آنجا بقدری رو بفزونی نهاد که داستانهای دیگری کم کم ایجاد و بیکدیگر پیوسته و تشکیل شهر بزرگی را داد ۲. این داستان که راجع باصل و منشاء یهودیه نقل کرده اند از قصّهٔ اسکان یهودیان بوسیلهٔ بخت النّصرنیز کمتر پذیرفتنی و البتّه قابل نیست که بخاطرسپرده شود لکن اسم چهاردهکده کران و کوشك وجوباره ودردشت

۱ - نزهت القلوب ، ترجمه گ. لی سترنج صفحهٔ ٥٤ .

۲ - نزهت القلوب ، ترجمه گ. لی سترنج صفحهٔ ٥٥ .

هنوزهم‌درشهر باقی است، دروازهٔ کران بنابر سفرنامهٔ شاردن درسمت مشرق شهر واقع بوده است . بنائی‌راکه بدرب کوشك موسوم‌است همین جا مورد دقت وبررسی‌قرار خواهم داد. جوباره و دردشت هنوزهم محلات عمدهٔ شهرمحسوب میگردند .

دراواسط‌قرن هشتم‌هجری بسال ۷۵۷ (۱۳۵۶ میلادی) مبارزالدّین محمّد آل مظفّر اصفهانرا از تصرّف امیر ابو اسحق بن محمود شاه انجو خارج ساخت و پس از آن امیر تیمور درآخر همان قرن این شهر را فتح نمود . گویند درنتیجهٔ شورش مردم مغولان درسال ۷۹۰ (۱۳۸۸ میلادی) ۲۰۰۰۰ تن ازساکنین آنرا قتل عام کردند . تیمورقلعه‌ای‌راکه خرابه هایش هنوزبیرون دروازهٔ دردشت واقع وبطبرك موسوم است اشغال نمود .

سپس اصفهان بدست قرقوینلوها افتاد . در سال ۸۵۷ هجری عراق و فارس تحت لوای میرزا جهانشاه پسر قرایوسف قرار گرفت و این سر زمین زیبا پس ازآنکه تقریباً ۸۰ سال در تصرف امیر تیمورگورکان و اخلافش مانده بود از چنگ آنها نیز بیرون و بربقهٔ اطاعت ترکمانان درآمد[۱] .

امیرجهانشاه درسال ۸۵۷ باصفهان رفته مدّتی‌درآنجا بماند وبساط‌عدل‌ودادرا بین اهالی این ولایت بگسترانید و درنتیجهٔ دلبستگی همه را نسبت بخود جلب کرد . بناهای زیبا نیز درآن شهر بساخت[۲] .

درسال ۸۷۲ (۱٤٦۷ میلادی) هنگامیکه جهانشاه ازسفر دیار بکر ولشکر کشی خود بآن صفحات که سبب سیاه بختی اوشد مراجعت مینمود بدست اوزن حسن رئیس آق قوینلوها که حتی برتبریز پایتخت قرقوینلوها هم تسلّط یافته بود غافل گیر و مقتول گردید . درسال ۸۷٤ اوزون حسن برای اشغال عراق عجم حرکت کرده آنرا جزء متصرّفات خود نمود و پس از آن بطرف فارس عازم گردید . . . . [۳]
اسم او در مسجد جمعه اصفهان بتاریخ ۸۸۰ هجری دیده میشود .

۱ ــ شرف نامه ، ترجمه شارموی ، جلد ۲ ، بخش اوّل صفحهٔ ٤۷۷ .
۲ ــ زینت‌المجالس درآخر فصل پنجم.
۳ ــ شرف نامه، ترجمه شارموی، جلد ۲، بخش اوّل صفحهٔ ٤۸۸ .

درموقع مرگ وی بسال ۸۸۲ هجری سلطان‌خلیل‌جانشین وی‌شد لکن سال بعد یعنی دربهار سال ۸۸۳ هجری پسر دیگر اوزون‌حسن موسوم به‌میرزا یعقوب طغیان کرد و بین دو برادر جنگ سختی در کنار رود خانهٔ خوی‌در گرفت، میرزا خلیل کشته‌شد، میرزا یعقوب به تبریز بازگشت و بر تخت شاهی جلوس نمود[1] و تا سال ۸۹۶ سلطنت نمود. در اصفهان بنائی است که نام وی بر آن بنا نگاشته شده و مورّخ بسال ۸۹۵ هجری میباشد.

پسرش بایسنغر پس از او بسلطنت رسید لکن در سال ۸۹۷ (۱۴۹۲ میلادی) بوسیلهٔ پسرعمویش رستم پسرمقصود پسر اوزون حسن که ازسال ۸۹۷ تا ۹۰۲ هجری پادشاهی نمود از سلطنت بیفتاد. نام وی بر یکی از ابنیهٔ اصفهان که تاریخ آن ۹۰۲ هجری است دیده میشود.

دو شاهزادهٔ دیگر نیزبعد از تاریخ فوق زیسته اند. یکی‌موسوم به احمد و ملقّب به کوتاه قدّ که درسال ۹۰۳ هجری فوت نمود و دیگری محمّد که در همین اصفهان پادشاهی کرد وبعد از آنها نوبت بدورهٔ صفویّه یعنی با افتخار ترین عهد شهر اصفهان میرسد.

اصفهان‌دوبنادارد که درزمان‌سلطنت‌شاه اسمعیل‌اوّل نخستین‌شهریار این‌سلسله‌بنا گشته است: یکی مقبرهٔ هارون ولایت مورّخ بسال ۹۱۸ هجری ودیگری مسجد علی مورّخ بسال ۹۲۸ هجری.

شاه اسمعیل ازسال ۹۰۸ هجری شیروان و آذربایجان وعراق عجم را در تصرّف داشت لکن سلاطین صفویّه که اصل و منشاء شان آذربایجان بود ابتدا مانند اسلاف خود تبریز را پایتخت قرارداده بعد قزوین‌را برای مقرّسلطنت انتخاب کردند تا اینکه در زمان پنجمین سلطان صفویّه اصفهان پایتخت رسمی کشور ایران گردید. شاه عباس‌اوّل مراسم جشن نوروزسال ۱۰۰۶ هجری (۱۵۹۸ میلادی) رادرکاخ کوچکی که در اصفهان داشت ونقش‌جهان نامیده میشد برپا نمود. ازبهار همان سال مقدّمات

---

۱ - ایضاً همان کتاب صفحهٔ ۴۹۱.

وسائل بزرگ کردن وزیبائی این‌قصررا بمنظورتامین احتیاجات خاص‌خود ازحیث‌جا برای عمله خلوت واطاقهای دفتر درباریان فراهم ساخت وبرای انجام این کارها بهترین معماران و هنرمند ترین‌استادان صنعت‌کاشی‌سازی را حتّی‌ازهند آورد وبکار گماشت[1].
در همان زمان نیزتصمیم گرفت که پایتخت خود را عالی‌ترین وبا شکوه ترین‌شهرهای دنیا سازد و چنانچه سلطان الجایتو خدا بنده در سلطانیه نموده بود شاه عباس نیز اطرافیان خویش را تشویق وتحریض کرد ساختمانهای بسیاری اگرچه تمام آنها عالی ومحکم نباشد بوجود آورند . شاه‌ورجال بزرگ حتی کهتران چون‌خلف سفره چی[2] وبازرگانان‌و صنعتگران بهمچشمی همدیگر قصور وبناهای‌عمومی و شخصی ومساجد و مدارس وخانقاهها و بازار ها و کاروانسرا ها و میدانها وخیابانها و پلها و باغها وغیره احداث نمودند .... هیجان وفعالیّت خوبی حکمفرما گردید . شاه عبّاس فرمان میداد و خودش شخصاً عملیات مزبوررا اداره ونظارت میکرد . برای جاری ساختن آب در فواره ها از سوراخ کردن وشکافتن کوهستانها خود داری نکرد و اصفهان نوینی سحرآسا بوجود آمد .

کلیّهٔ ساکنین جلفای کنار رود ارس راکه در سال ۱۰۱٤ (۱۶۰۵میلادی) خراب شده بود شاه عبّاس بداخله کشور خصوصاً باصفهان کوچ‌داد . سبب‌این انتقال یاهمان است که م . شترك گفته یعنی چون هنگام جنگ ایران وترك اهالی‌جلفا پادگان ترکها را ازآنجا رانده و بیرون کردند طرف لطف ومحبّت شاه واقع شدند[3] ویا اینکه ارامنه مزبور چون مردمانی کاری و دلیر و متهوّر بودند شاه آنها را برای پایتخت خویش شایسته ومناسب دانست و در کوی جدیدی که درساحل چپ زاینده رود بنانهاد آنانرا مسکن داد . این جلفای نوبزودی یك محلّهٔ معتبربیرون شهر گردیده صنعت وتجارتش بسط وتوسعه زیادی یافت .

۱ ـ کتاب ز . ل . بلان راجع بشاه عباس‌اول‌چاپ‌پاریس ـ ناشر : پل گسنر تاریخ‌طبع ۱۹۳۲ صفحهٔ ۷۵ .
۲ ـ خلف فوق الذکر در سال ۱۰۱٤ هجری مسجدی را که اکنون مسجد سرخی مینامند بنا کرد رجوع بصفحهٔ ۱۰۲ (متن فرانسه) در باب اطلاعات مربوط بمسجد مزبور بشود .
۳ ـ دائرة‌المعارف اسلام ، مقاله جلفا.

در آن موقع اصفهان دارای جمعیّت کثیری بوده است. اولئاریوس عدّهٔ ساکنین آنرا ۵۰۰۰۰۰[۱]، شاردن لااقل ۶۰۰۰۰۰[۲]، پیترودلاواله پانصد الی ششصد هزار ضبط کرده اند[۳] بازارها و صنعتگران آن معروف و مشهور جهان بودند. این آبادی و رونق کمی بیش از یکقرن ادامه داشت تا اینکه در زمان سلطنت شاه سلطان حسین حمله و هجوم افغانها پیش آمد. شاه سلطان حسین پادشاهی بود ضعیف النّفس و متعصّب و خشک مقدس بحدیکه سیاست مذهبی فتنه انگیزش افغانهای غلزائی و سنّی که قندهار را ازجانب دولت ایران در دست داشتندبه تنگ آورد. درسال ۱۱۲۱ (۱۷۰۹ میلادی) میرویس رئیس ایشان علنا یاغی گشت و پادگان (ساخلو) ایرانرا از قندهار بیرون کرده آن استان را متصرّف شد. درسال ۱۱۳٤ (۱۷۲۱ میلادی) محمود پسر میرویس بداخل ایران رو آور شده و پس ازجنگ گلناباد اصفهانرا محاصره نموده و شهر مزبور گرفتار قحط و غلای موحشی شده تسلیم گردید. شاه سلطان حسین از پادشاهی کناره جسته بدست خود درسال ۱۱۳۵ (۱۷۲۲ میلادی) تاج سلطنت را برسر کسیکه اورا شکست داده بود گذارد هفت سال بعد از این وقایع یعنی در سال ۱۱٤۲ (۱۷۲۹ میلادی) فتوحات نادرشاه در دامغان و مورچه خوارت بحکمرانی افغانان خاتمه داد. اصفهان نجات یافت لکن ویرانشده بود، انتقال یافتن پیاپی مرکز کشور بمشهد درعهد نادرشاه و بشیراز درعهد زندیه و به تهران در دورهٔ قاجاریه اصفهان را از بزرگی وجلال اوّلیه خود انداخته بمرکزشهرستانی تنزل داد ولی پیوسته کانون فعالیت وهنر و صنعت و حتّی مرکز کارخانه های مختلفه بوده است که برای محیط خودش بسیار

۱ ـ سفرنامه ادم الثاریوس . . . . ترجمه ا . دو ویکفور، چاپ پاریس، سال ۱۶۶۶، جلد اوّل صفحهٔ ۵۲٤ .

۲ ـ « اصفهان با محلات بیرون شهر یکی ازبزرگترین شهرهای دنیا است . . . . . بسا اشخاص عده نفوس آنرا بیك میلیون ویکصد هزاربالا برده‌اند، کسانیکه ازهمه کمترذکرنموده‌اند جمعیت شهر مزبور را با اطمینان ششصد هزار گفته اند» سفرنامه شاردن ، چاپ ل . لانگلس ، جلد هفتم ، صفحهٔ ۲۷۳ درقسمت حاشیه : اولیویه (آخر قرن ۱۸ میلادی) شماره آنرا فقط ۵۰۰۰۰ گفته لکن با اطلاعات مسلم و قاطعی که موجود است میتوان قبول کرد که این شهر هنوزهم درحدود ۲۰۰۰۰۰ نفر جمعیت دارد ، ل . لانگلس (در ۱۸۱۱) .

۳ ـ کتاب مسافرتهای پیترودولاواله . . . چاپ پاریس، سال ۱۶۶٤ ، جلد دوّم صفحهٔ ۳۹ .

بزرگ و وسیع میباشد لکن در مقابل آثار درخشان عظمت گذشته خود ناچیز بنظر میآیند .

اکنون شهر اصفهان دارای ۱۲۰ هزار نفر سکنه میباشد ۱ .

باری این شهر در دورهٔ صفویه باوج عظمت و شکوه و آبادی خود رسید و بهمین مناسبت معروفیت آن بیشتر از آن جهت است که پایتخت صفویه بوده بویژه آنکه شاه عباس پدید آورندهٔ آن بشمار آمده . این است که برای شرح و توصیف اصفهان سبك مخصوصی بکار برده اند که اندکی گوش‌خراش وحوصله انسانرا سر میبرد چند نمونه از تشبیهاتیکه کرده‌اند دراینجا نقل میشود : محیط سحرآمیز ـ کاخ پریان ـ قطرات کوچك مینا ـ قطارهای مقرنس کاری ـ آبشارهای کندو ـ قطعات یخهای آبی رنگ که در نقاط مختلفه پراکنده شده ـ کالئیدوسکوپ (اشاره بمناره های کاشیکاری است مانند استوانه که در طول آن چند آئینه گذارند و اشیاء رنگین از اطراف آن بصورتهای مختلف جلوه گر باشند . م .) و ناگزیر آنرا شهر هزار و یك حکایت (الف لیل) نیز خوانده اند . گوبینو میگوید « بجز شاهان و معمارانیکه شبها و روزهای خود را بشنیدن داستانهای شگفت پریان گذرانیده باشند کسی دیگر نمیتوانسته است چنین شهریرا در ذهن خود تصور و بوجود آورد ۲ . همان مصنّف این شهر را « پیروزی ظرافت وسرمشق زیبائی » میگوید معذلك شاه عباس که سائسی جنگجو و مدیری فعال و مقتصدی محتال قاتل فرزند و تمام اوقات کار و آسایشش با خشونت توأم بود هیچ قسم توجهی بافسانهای عجیب حور و پری نداشته است . اگر بکتاب پیترودولاواله مراجعه کنیم گاهی ویرا با ترکان درمصاف می بینیم، گاهی سفرای خارجه را بار میدهد ، دگر گاه جلسات هیئت وزیران را با حضور خود بر پا میکند و در مسائل جاریه با فکری روشن و ارادهٔ قوی ژرف بینی مینماید و همینکه خستگی ویا خشم بر او راه مییابد از پلکانهای عالی قاپو بسرعت پائین آمده و خودرا درمیدان بتفریح وتفنّن مشغول میدارد وجلو سینی کبابی‌روی زمین نشسته بدین وسائل

۱ ـ مطابق سرشماری سال ۱۳۱۲ (۱۹۳۳) .

۲ ـ کتاب سه سال درآسیا ، تالیف کنت دوگوبینو ، چاپ پاریس ، ۱۹۲۳ ، جلد اوّل صفحهٔ ۲٥٤ .

آشفتگی وانقلاب درونی خود را فرو می‌نشاند وسپس بطرف میدانها و محل ساختمانها و درختکاریها و اسبان وسربازخانه‌ها روان میگردد ، وای بحال آن کسیکه هنگام سر رسیدن شاه اوقاتش‌را بغفلت وعطالت گذرانیده باشد . باید گفت که نیم قرن پیش ازاینکه کاخ ورسای ساخته شود اصفهان از روی نقشه معین وبا درنظر گرفتن خطوط و ترسیمات روشن و احداث بنا هـای معـظم و مناظر دلگشا عظمت و بزرگی واقعی داشته است . اگردرتزیینات‌خصوصاً ریزه کاریها ونازك کاریهای ابنیه‌آثاری‌از تصنّع و تکلّف مشهود است که تا این اندازه طرف توجه و علاقه عموم مردم وادباء آنعصر واقع گشته باید دانست که این اسلوب باب آنزمان بوده واینطور می پسندیده اند وچون درمقابل مد نمیتوان استقامت و پایداری نمود لذا چاره جز پیروی نداشته اند .

این نکته‌رانباید ازنظردور داشت که اصفهان شاه عباسی شامل‌تمام شهر نمیباشد. صنایع اصفهان منحصر به صنایع دورهٔ صفوی‌نیست‌حتی نمیشود گفت بزرگترین مظاهر صنعت که در اصفهان جلوه نموده است مربوط بعهد صفویه است بلکه از نقطه نظر شناسائی آثار باستان قسمت کهنه و قدیم شهر است که میتوان در آن بررسی نموده وصورتی ازآثارابنیه موجود بقسمی‌ترتیب داد که معرّف تحوّل وتکامل صنعت اسلامی ایران باشد. شهرمزبوررا باید «شهرصنایع‌ایران در دورهٔ اسلام» گفت زیرا فی الواقع تنها شهری است که میتوان در آنجا این منظور را بطور جامع جستجو نمود . بعلاوه این شهر در حوزه رودخانه قرار گرفته است که در نتیجه تغییر مکان یافتن در طول قرون متمادیه یکی از نقاط خوش منظره واقعی ایران‌گردیده است . هرکه راطرف عصر دریکی از روزهای خوب فصل پائیز گذری باصفهان افتد واندکی در آنجا رحل اقامت‌افکند وازوسط قبرستان جنوبی‌شهر گذشته وبطرف دامنهٔ کوه صفّه‌پیش برود و بچشم انداز با شکوه و بیمانند زیر پای خود دل داده و خوب نگاه کند خواه نا خواه متوجه میشود که خلاصه اثرات گونا گونیکه این مشاهدات در روح او تولید میکند یك حس یا حالتی است که در نفس او پیدا میشود (و بوصف نمیآید) همان حس یا حالت مخصوصی است که معرّف و مختصّ آثار هنر مندان ایران است .

سبزه‌زار اصفهان درمیان بیابانهای‌قفر و کوهستانهای بلند وخشك مانند دریاچهٔ سبزفامی جلوه‌گراست . ازوسط آن شهر باگلدسته های مینائی و گنبد های آبی‌رنگ آسمانی و مناره های بلند و دیوار های مرتفعی که باغهای غیر مرئی را محصور مینماید نمودار است . سمت راست در آغوش‌منظرهٔ زیبای غروب آفتاب خرابه های شهر قدیم یکی پس از دیگر دیده میشود و در میان این ویرانـه های آثار باستان و شهر زندهٔ کنونی وشکوه جاودانی این مکان تاریخی یك تضاد و توافقی درعین حال وجود دارد که بیننده را تکان‌میدهد . اصفهان است که‌آن‌آتش جاودانی‌را دردل‌ما برافروخته و آنی ما را محو پرستش زیبائی وجمال خود میسازد . اصفهان است که در آن واحد خاطرات‌شیرین وناگواریرا درما بیدارمیکند. راست‌است‌هرجابشرکوشش‌فوق‌العاده‌ای کرده است تا ازکارهای زوال پذیر خود اثری بگذارد مجوّز آن همین افکار متضاد بوده است لکن این افکار در مورد اصفهان حدّت و شدّت خاصی پیداکرده است . اصفهان شهری که با آن تزیینات شگفت و اسرار آمیز و آنهمه داستانهـای تاریخی در میان بیابانهای پرت افتـاده است بمراتب بهتر و بیشتر از شهر تولد وار انجوزعوالم شورانگیز وجدوحال ، ستایش ونیایش‌را درمکان منفرد ودور افتاده ای مجسّم میسازد .

برای کسانیکه اززیبائی گیرندهٔ این شهربی خبرند شاید درك کامل صنعت وروح ایرانی غیر میسر باشد .

مسجد جمعه

قدیمترین تاریخی که برساختمانهای اصفهان دیده میشود تاریخ بنای مسجد جمعه میباشد . این بنارا مسجد جامع و گاهی مسجدجامع عتیق نیزمینامند. مسجد نامبرده در عهد سلجوقی درمحل مسجدی قدیمی‌تر و بجای آن مسجد ساخته شده و بعداً بارها در آن تغییرات داده شد و توسعه یافته و ملحقاتی چند بدان افزوده شده است . دراینجا

فقط بتذکر دادن وجوه عمده و اصلی این تبدّلات اکتفاکرده و برای اطلاع یافتن جزئیات آن توجه خوانندگان گرام‌را بمقاله‌ای که تحت‌عنوان تاریخچهٔ مسجد جمعه اصفهان در رساله آثار ایران که درسال ۱۳۱۶ درج گردیده‌است جلب مینماید[۱].

از مسجد قدیمی یعنی بنائی که قبلا در همین مکان وجود داشته و مسجد کنونی تقریباً درست جای‌گزین آن گردیده هیچ باقی نمانده است لکن بوسیله نویسندگانی مانند ابن حوقل والمقدسی و ما فرّوخی وناصر خسرو که آنرا دیده و درکتابهایشان ذکر نموده‌اند اکنون ما ازوجودآن مسجد اطلاع داریم. بنای آن چون تمام مساجد بزرگ عهد عباسیان ساده بود، دراطراف صحنی بزرگ رواقاتی داشته است. این رواقات به بنا های دیگری متصل بوده که ما فرّوخی آنهارا «اربع ادور» میخوانده و شامل توابع این قبیل ابنیه یعنی آموزشگاهها، صومعه‌ها، مضیفها، مخزن‌ها و امثال آن بوده است.

در زمان سلطنت ملکشاه سلجوقی وزیرش نظام الملك ساختمان گنبدی جنوب محوطه مسجد را که اسم این وزیر بر آن نوشته شده بنا نمود. درسال ۴۸۱ (۹-۱۰۸۸ میلادی) تاج الملك که بعد از نظام الملك بمسند وزارت ملکشاه رسیدگنبد خاکی را در شمال محوطه مسجد مزبور احداث‌کرد و بدون شبهه در همین موقع بوده است‌که رواقات عهد عباسیان و ساختمانهای شمال و جنوب مسجد از بین رفته است. مسجد در این هنگام مطابق اسلوب اختصاصی مساجد اولیّهٔ ایرانی بنائی بوده است گنبدی‌کوشك مانند، از هر سو باز و محرابی در بر داشته وجلو آن فضای وسیعی بوده است که مؤمنین روز های اجماع در آنجا صف می بسته اند چنانچه هم امروز درجلو بعضی مساجد ترکستان بدین نحوقامت می بندند[۲]. در طرفین محوطهٔ مسجد ساختمانهای شرقی و غربی واقع‌گردیده و در شمال مسجدگنبد خاکی سر بر افراشته بوده است.

۱ ـ آثارایران سال ۱۳۱۵، صفحهٔ ۱۰۹تا۱۴۲، ترجمه فارسی وصفحهٔ ۲۸۲ـ۲۱۳ متن فرانسه.
۲ ـ ا. دیز، دائرة المعارف اسلام، مقاله مسجد ـ جلد سوم ـ صفحهٔ ۴۴۱۲ بمناسبت ذکردو مسجد بخارا یکی مسجد کالیان و دیگری مسجد لبی خوس می نویسد: «.......... هنگام ادای نماز بزرگ جماعت مردم در جلو این مساجد صف می بندنـد و این امرفقط درترکستان‌معمول است».

در سال ۵۱۵ (۲-۱۱۲۱ میلادی) بنا بر گفتهٔ ابن‌اثیر مسجد بدست باطنیّه آتش گرفت و باید دانست که ساختمانهای شرقی و غربی مسجد سوخته زیرا درمسجد محل دیگری نبوده‌است که‌قابل آتش گرفتن‌وسوختن‌باشد. دوبنای کوشك‌مانندشمالی‌وجنوبی جز مصالح ساختمانی بنا چیز دیگری نداشته و از یکدیگر مجزا و منفرد بوده اند. دیوار های اطراف محوطه مسجد فوراً ساخته شده و بریکی از سردرهای شمالی مسجد بقایای کتیبه‌ای موجود است که در آن این عبارت‌خوانده میشود «..... اعاده هذه العمارة بعد الاحتراق فی‌شهورسنه خمس عشره وخمسمائه» (شکل۲ اصل‌فرانسه). بنابر مراتب فوق بنای مسجد در این موقع دو گنبد شمالی و جنوبی بوده که در دو انتهای فضای مسجد واقع گشته و در اطراف آن آثار ساختمانهای سوخته رویهم انباشته بوده است وچون مسجد بدین وضع رقت آورممکن نبود باقی بماند لذا میتوان احتمال داد که شاید در این هنگام بوده است که بنا های دیگری احداث و در نتیجه مسجد ملکشاه بصورت مسجد چهارایوانی درآمده. اساساً دراین موقع مساجد نمونهٔ ایرانی بطور کلی رو بکمال میرفت چنانچه مسجد جامع زواره که در سال ۵۳۰ (۶-۱۱۳۵) در جلو شبستان محراب صحنی با چهار ایوان داشته مؤید این مطلب است. احتمال میرود که حریق علت قطعی این تغییر شکل باشد. باضافه ازطرح بدیع معماری ایوانها چنین برمیآید که این تبدلات کمی بعد ازحادثهٔ حریق مسجد صورت گرفته ودرهرحال بین سال ۵۱۵ هجری و انتهای دورهٔ سلجوقی بوده است.

در سال ۷۱۰ (۱۳۱۰ میلادی) بهمت بلند محمد ساوی وزیر سلطان الجایتو خدا بنده پادشاه مغول و عطایای کریمانه وی محرابی عالی باگچ بری بسیار زیبا (شکل۳-٤ اصل‌فرانسه) زینت بخش‌دیوارشمالی ایوان غربی گردید. این‌محراب مطابق کتیبهٔ مهم تاریخی که در بر دارد از مضافات عماراتی است که در روزگار پادشاهی سلطان الجایتو تعمیر شده، عین عبارت کتیبه این است: «من مضافات عمارات التی اتفقت اعادتها فی ایّام السلطنة السلطان (الجایتو)» تزیینات گچ بری سه طاقنمای جنوبی دالان مدخل جنوب شرقی مسجد نیز متعلق بدورهٔ مغول است.

در زمان آل مظفّر احداث بناهای دیگربجای ساختمانهائی که درسال ۵۱۵ هجری طعمه حریق شده بود شروع گردید . قسمت هائیکه تاریخ ساختمان آن زمان سلطنت قطب الدین شاه محمود است یکی مدرسه ایست معروف به صفّه عمرعبد العزیز (۱۳۶۶ میلادی = ۷۶۸ هجری) و دیگر چهلستون شمال شرقی و چهلستونی بین ایوان شمالی و گنبد خاکی (۷۶۸ هجری) و نیز شبستان محراب الجایتو بطور قطع و در همین موقع ساخته شده است . در سال ۸۵۱ هجری (۱٤٤۷ میلادی) سلطان محمد پسر بایسنغر شبستان زمستانی (بیت الشتاء) را در محل قسمتی از ساختمان غربی مسجد بساخت و بعد در زمان شاه عباس اول برروی آخرین قطعه خالی محوطه مسجد چهلستون و شبستان جنوب غربی احداث گردید .

بموجب کتیبه ای که تاریخ آن بسال ۸۸۰ هجری (۶-۱٤۷۵ میلادی) میباشد ابو النصر بهادر آق قوینلو که بیشتر بنام اوزون حسن شناخته شده است اقدام بتعمیر این مسجد نموده آن قسمت از کتیبه که مربوط بتعمیرات اوست دراینجا نقل میشود : ما اختل من هذا الجامع المنیع و اعادة هذ السقف الرفیع (مقصود سقف ایوان جنوبی است) بعد الاندراس و لمّا جرّغبّ الانطماس . و نیز تغییرات زیاد و قابل ملاحظه درمنظرهٔ بنا داده است . درون ایوان جنوبی ونمای بیرونش وطاقنماهای فعلی حیاط مسجد در زمان او از تزیینات کاشیکاری پوشانیده شد و قسمت اعظم آنها هنوزهم موجود میباشد . بنا براین معلوم میشود که در زمان اوزون حسن بیش از دورهٔ سلاطین صفوی قسمت اعظم تزیینات و خصائص عهد سلجوقی مسجد جامع اصفهان ازبین رفته است . قسمتهای‌ساختمانی نماهای موجود حیاط نیز درهمین‌موقع تغییر یافته است .

در عهد سلاطین صفویه یعنی شاه طهماسب و شاه عباس اول و شاه عباس دوم و شاه سلیمان و شاه سلطا حسین مسجد جمعه مکرر تحت تعمیر و تزیین قرار گرفت . تزیینات داخلی ایوان شمالی و قسمت بالای ایوان شرقی بظن غالب از کار های زمان شاه سلیمان است . شاه سلطانحسین بتعمیر ایوان غربی پرداخته است .

در کتیبه‌ای که بنام اشرف افغان بتاریخ ۱۱۳۹ (۷-۱۷۲۶ م.) در مدرسه (صفّه عمر عبد العزیز) وجود دارد اشرف مدعی است که او نیز مسجد را تعمیر کرده است.

درزمان سلطنت فتحعلیشاه قاجار در سال ۱۲۱۸ (۴-۱۸۰۳ میلادی) حاجی محمدحسین‌خان درموقعیکه فرماندار اصفهان بوده سردر جنوب شرقی مسجد جامع را از نو ساخته است. تاریخ سر در شمال غربی مسجد ۱۳۰۱ (۴-۱۸۸۳ میلادی) بوده و محتمل است ساختمانهای مجاور آن چون غسّالخانه و آب ریز نیز در محل قدیمی خود در همان سال دوباره ساخته شده باشد.

شبستان مجاور سر در که مورّخ بسال ۵۱۵ هجری میباشد و در شمال شرقی نقشه مسجد قرار دارد کاملاً تازه است.

منار چهل دختران [۱]

این مناره که تاریخ آن بسال ۵۰۱ (۸-۱۱۰۷ میلادی) میباشد تنها اثریست از مسجدیکه ناپدید شده واکنون وجود خارجی ندارد و بتازگی آقای ب. سمیت این منار را درمقاله «مناره های اصفهان» خود بررسی نموده است لذا توجه خوانندگان گرام‌را بمقاله مزبورجلب مینماید[۲].

---

۱ ـ در تاریخ ۱۵ آذر ماه ۱۳۱۴ (۷ دسامبر ۱۹۳۵) درفهرست آثار ملّی ثبت گردیده است.
فهرست مآخذ ومراجع: ترقی و رشد مناره بقلم ک. ا. س. کرسول در مجلّهٔ The Burlington Magazine شماره های ماه مارس و مه وژوئن ۱۹۲۶ صفحهٔ ۱۲ حاشیه گانه. ـ کتاب ایران تالیف ا. دیز صفحهٔ ۹-۱۶۸ نقشه ۳۸. مجله Archaeologische Mitteilungen aus Iran. جلد هفتم بقلم ا. هرتسفلد صفحه ۷۸. مقالهٔ مناره های اصفهان بقلم م. ب. سمیت در آثار ایران سال ۱۳۱۵ صفحات ۱۵۳، ۱۸۷ ترجمه فارسی و صفحات ۳۲۳ ـ ۳۱۸ و ۳ ـ ۳۶۱ متن فرانسه. سفر نامه هرسفلد در مجلهٔ انجمن کشور های سواحل شرقی بحر الروم (Z. D. M. G.) سال ۱۹۲۶ صفحه ۲۳۷. مقاله کتیبه های خط کوفی در ایران بقلم ز. ویت در Mémoires de - Institut Français du Caire جلد ۶۸. Mélanges Maspéro شمارهٔ سوم صفحهٔ ۱۳۴.

امامزاده کرّار [1]

در مشرق اصفهان تقریباً در ٦ کیلو متری میدان شاه نزدیك دهکده‌ای که نام سابقش بوزان بوده و اکنون بوزون میگویند آرامگاه امامزاده‌ای واقع است. نام این امامزاده برطبق کتیبه‌ای که بمناسبت تعمیر آن نوشته شده شاهزاده کرّار است. درسال ۱۳۱۳ (١٩٣٤) از بقعه امامزادهٔ مزبور در میان بنا های جدید تری که اطراف آن ساخته شده بجز قسمتی از شبستان اصلی و دیوار جنوبی که بایك محراب گچ بری بسیار زیبا مورّخ بسال ٥٢٨ (١١٣٤) آراسته شده و بن دیوار های طرفین چیزی باقی نمانده بود.

در سال ١٣١٤ (١٩٣٥) تزیینات گچ بری این بنا یعنی محراب و طاقچه های زوایای بنا که از موقع خرابی سه دیوار اطراف و انهدام سقف در معرض هوا بوده و باد و باران و برف و آفتاب دائماً برخرابیش می افزود توسط اداره باستانشناسی با منتهای دقت ازمحل خود برداشته شد و بتهران حمل گردید و در موزهٔ ایران باستان که در شرف اتمام است نصب خواهد گردید.

امامزاده احمد [2]

شاردن در ضمن توصیف اصفهان مینویسد: «چسبیده به عمارت سارو تقی

١ ـ فهرست مآخذ و مراجع: مقاله کاوشهای اکسفورد درحیرا بقلم د. ت. رایس در مجله صنعت اسلامی جلد اول صفحهٔ ٦٥. مقاله پاره گچ بریهای تازه کشف از دوره سلجوقی در مجله صنعت اسلامی شماره اول صفحه ١١٤ بخامه آرثور آپهم پوپ. مقاله م. ب. سمیث‌وا. هرتسفلد راجع بامامزاده کرّار در بوزون در مجله و مجموعه اطلاعات باستانشناسی راجع به‌ایران شمارهٔ هفتم صفحات ٦٥ ـ ٨١.

٢ ـ در تاریخ ١٥ آذر ماه ١٣١٤ در فهرست آثار تاریخی ایران به ثبت رسیده است. اطلاعات مربوط بآن در این کتابها است: سفرنامه شوالیه شاردن .... چاپ ل. لانگلس جلد هفتم صفحهٔ ٣١٩ و همچنین مجلهٔ اطلاعات باستانشناسی ایران‌شمارهٔ هفتم بقلم ا. هرتسفلد صفحهٔ ٨٠.

مسجد کوچکی است که بامر این وزیر احداث گردیده ۱ ودرسمت دیگر کوچه کمی بالاتر مرقد شاه احمد یکی ازپسران امام موسی‌کاظم واقع است. امام موسی‌کاظم یکی ازدوازده امام است که بعقیده‌ایرانیان حقاً خلیفه وجانشین حضرت رسول‌ص بوده اند. این زیارتگاه دربقعه‌ای واقع گردیده که بالای آن گنبدی است وبنا برآنچه میگویند متجاوز از سیصد سال قبل‌ساخته شده است. مقبره نامبرده چهارگوش‌وازروی زمین باندازه چهار قدم بلند میباشد واز داخل کوچه‌آنرا بوسیله پنجره میتوان دید. پنجره مزبور میله های آهنی دارد که روستائیان آنرا از روی اخلاص میبوسند و پیوسته زنان درآنمکان‌تسبیح بدست درحال ذکر میباشند. اگرزنانی موهوم پرست وپای بند خرافات در گیتی وجود داشته باشند بلا شبهه همان زنان اصفهان میباشند » لکن وضع بنا دیگرآن قسمیکه زمان شاردن بوده نیست. کاشیهائیکه برروی بنا بکار رفته اغلب از زمان شاه سلطانحسین میباشد و سایرقسمتهای بنا درنتیجه‌گچ بریهای طلائی که درزمان ناصرالدّین‌شاه بامرظل‌السلطان احداث‌گردیده وبقیّه‌آن ازصورت وهیئت اولیه خود بیرون آمده وتغییریافته است. قبرازگچ بری تزیین یافته وتاریخیکه روی آن کنده شده ۱۱۱۵ (٤ - ۷۰۳ میلادی) میباشد، صندوق چوبی‌روی مرقد نیزکار ظل‌السلطان است. با تمام این مراتب امامزاده احمد هنوز هم از پارهٔ جهات جالب توجه است.

برروی نمای بقعه که ازقرارمعلوم درسابق کتیبه‌ای بخط کوفی موجود بوده و شاه احمد را از اولاد مسلّم امام محمد باقر می شمرده است امروزه سنگی بطول تقریباً سه متر وجود دارد ومیگویند سلطان محمود غزنوی آن را ازسومنات آورده است. روی آن کتیبه ذیل بخط نسخ تراشیده شده است:

« آمین ربّ العالمین فی تاریخ الخامس‌عشرة من ربیع الاوّل سنه ثلاث و ستّین و خمسمائه » (۱۱٦۸ میلادی).

کتیبهٔ دیگری که برروی حاشیه داخلی دور بقعه‌گچ بری شده است شامل تمام سوره الدهر (سورهٔ ۷٦ قرآن مجید) بوده و پس از آن دو آیهٔ ماقبل‌آخر

۱ـ به قسمتهای بعدرجوع شود.

سوره الصافات (سورهٔ ۳۷ قرآن مجید) نوشته شده و در پایان کتیبه نام نویسنده خوانده میشود.

«کتبه الفقیر علی نقی ابن محمد محسن الامامی فی شهر شعبان المعظم من سنة ۱۱۱۵» (۱۷۰۳ میلادی). سر در بنای فوق از خشتهای کاشی عهد شاه سلطان حسین تزیین یافته است.

مقبرهٔ پیر بکران[1]

مقبرهٔ پیر بکران در سی کیلومتری جنوب اصفهان در دهکده‌ای که در محل لنجان قدیم ساخته شده واقع است[2].

ا. هرتسفلد در کتاب خود موسوم بتاریخ باستان شناسی ایران در بارهٔ محل مزبور چنین مینویسد: «اینجانب درسال ۱۳۰٤ (۱۹۲۳) درلنجان نزدیکی اصفهان اثر دیگری ازملکه سوسن پیدا کردم، اسم تازه ومعمولی این مکان بمناسبت بقعه بزرگ یکنفر صوفی که در آنجا میزیسته در سال ۷۰۷ (۱۳۰۷ میلادی) در همانجا رحلت نموده پیر بکران میباشد.

لکن اثر مزبور را هنوز بنام استرخاتون یعنی همان اسمی که در همدان هم معروف است میشناسند. بقعهٔ صوفی نامبرده تقلید وپیروی عالی از طاق کسری است و بر کف آن تخته سنگی وجود دارد که جای سم اسبی بر آن مشهود و منسوب به اسب الیاس پیغمبر بوده. میگویند الیاس از این مکان به آسمان رفته است. گویا این سنگ درابتدا قرار بوده است بجای سنگی که درمعبد اورشلیم وجود دارد نهاده شود و

۱ ـ در تاریخ ۱۵ دیماه ۱۳۱۰ (٦ ژانویه ۱۹۳۲) در فهرست آثار ملی ثبت گردیده است. فهرست مآخذ و مراجع: سفر نامه ا. هرتسفلد در مجله انجمن ممالك سواحل شرقی بحر الروم (Z.D.M.G.) سال ۱۹۲٦ صفحه ۹ ـ ۲۳۸. مقالهٔ آ. ا. بوپ راجع ببعضی گچ بریهای جدید الکشف عهد سلجوقی درمجله صنایع اسلامی جلد اول صفحه ۱۱٤ ـ تاریخ باستان شناسی ایران تالیف ا. هرتسفلد صفحه ۱۰٦.

۲ ـ مقصود از لنجان قدیم همان محلی است که فردوسی سخن سرای نامدار پس از فرار از غزنین بانجا پناه برد (به سفر نامه ناصر خسرو چاپ ش. شفر صفحهٔ ۲۹۸ رجوع شود).

صوفی مزبور بقعه را که متعلق بقوم یهود بوده غصب نموده است.

بطوریکه از نقشه ضمیمه نیز معلوم میگردد (شکل ٦ دراصل فرانسه) مزار پیر متّصل باطاق کوچکی است که سقفش گنبدی و ساختمانش قدیمتر ازمقبره نامبرده میباشد. علی الظاهر پیر بکران درهمین اطاق تدریس مینمود ویکی ازشاگردان وی ایوان وسیعی را که درنقشه برنگ سیاه نمایانده شده است (شکل ٧ دراصل فرانسه) احداث کرد تااستادش راحت تر بتواند تدریس نماید و پیر بکران صفه واقعه در جانب شرقی ایوان را برای جایگاه معمولی خود اختیارنمود. کتیبه‌ای که پس‌ازوفات او در صفه مزبور نصب گردیده است ظاهراً مشتمل بر عبارات زیرین میباشد (شکل ٨ دراصل فرانسه):

«هذه صفة المبارکة الشیخ المشایخ المسلمین قدوة ارباب المحقّقین محمّد بن بکران قدّس الله روح العزیز سنة اثنی عشره و سبعمائة»

پس از اینکه پیر بکران در ١٣ ربیع الاول سال ٧٠٣ (٤ - ١٣٠٣ میلادی) درگذشت ایوانیکه مدرس او بود مدفن وی گردیده ودراثراینکار دیوار تیغه مشبّکی را که درنقشه نمایانده شده است احداث کردند وباین ترتیب ته ایوان را مسدودنموده آنرا بقعه پیر بکران قرار دادند. دیواریکه از محراب گچ بری بسیار زیبا (شکل ٩) تزیین یافته و روی نقشه با طرح شطرنجی نشان داده شده است بنا را مسدود نمود و شبستان کوچکی که دارای سردرزیبائی بود برای آن درحکم دهلیزی‌شد. این‌شبستان طوری به بناالحاق گردیده که پیش آمدگی پیداکرده است (شکل ١٠ دراصل فرانسه).

روی یکی از دیوار های بقعه که بدین طریق بوجود آمده کتیبه ذیل دیده میشود:

«هذ الروضة المقدسة الشیخ المشایخ المسلمین قدوة ارباب المحقّقین محی معالم»
«الشریعة کاشف اسرار الحقیقة واقف بآثار الالوهیّة حجّة الحق علی الخلق محمّد بن»
«بکران نوّر الله قبره فی سنة ثلث و سبع مائة».

روی خود قبر عبارت ذیل خوانده میشود:

«هذاالروضة المقدسة المبارکه الشیخ المشایخ المسلمین قدوة ارباب المحقّقین»
«محی معالم الشریعة معظّم معالم الطّریقة کاشف أسرار الحقیقة حجّة الحقّ علی الخلق»

«هادی الخلق الی الحقّ العالم باسرار الرّبوبیّة الواقف بآثار الألوهیّة محمّد بن بکران»
«جعلها الله روضة من ریاض الجنّة فی لیلة ثلث عاشر شهر ربیع الاوّل سنة ثلث وسبعمائة»
« عمل سراج » .

روی در ورود دهلیز کوچك (شکل ۱۰ دراصل فرانسه) که ذکر آن گذشت کتیبهٔ ذیل دیده میشود:

«هذا العمارة المبارکة الشیخ المشایخ المسلمین محمّد بن بکران فی سنة ثلث»
«و سبعمائة ۱» .

از این کتیبه چنین بر میآید که در همان سال وفات پیر ایوان نامبرده مقبرهٔ او گشته ولکن تزیینات بقعه باید ظاهراً در سال ۷۱۲ هجری یعنی همان تاریخی که در کتیبه صفّه قید گردیده باتمام رسیده باشد .

بعدآنیز بدون شك بقدری ابنیه مختلفه دراطراف مقبره شیخ احداث شده که برای جدا نمودن آن از ساختمانهای مجاور ناچار دالان طویلی راکه در طرح خود بطور ساده نقطه چینی کرده ام بنا نمودند .

امامزاده جعفر ۲

بمسافت کمی از مسجد جامع نزدیك امامزاده اسمعیل در باغی که ساختمانهای خشتی اطرافش را احاطه نموده بقعهٔ امامزاده جعفر واقع گشته است . بنای مزبور یکی از ابنیه نادر وکمیاب عهد مغول در اصفهان میباشد . این ساختمان کوچك و ظریف از نوع همان مقابر معروف برج مانند آذربایجان است . ساختمانش از آجرهای نمایان

---

۱ ـ روی دیوار غربی ایوان درآخر حاشیه بزرگی که کتیبه روی آی نوشته شده است نام یکی از استادان این بنا که محمد شاه نقاش بوده است خوانده میشود .

۲ ـ در تاریخ ۹ مرداد ۱۳۱۲ (۳۱ ژوئیه ۱۹۳۳) درفهرست آثار تاریخی به ثبت رسیده‌است. مراجع اطلاعات راجع باین بنا به قرار ذیل است : مقاله ایران وکلده و خوزستان بقلم ژان دیولافوا در مجله Le tour du monde دوره ششماهه دوم‌سال ۱۸۸۶ صفحه ۱۶۱ . کتاب آثارمعماری ایران تألیف ف . زاره صفحه ۷۵ (دراین کتاب بنای فوقرا بنام Imamzadeh Jassary خوانده است) . مقاله سرادوین لوتینز راجع به آجرکاری ایرانی درمجله Country Life نوریه۱۹۳۳ از صفحه ۱۱۸ ببعد .

بوده شکلش هشت ضلعی وسقفش گنبدی است، سابقاً بام هرمی‌شکلی‌داشته واز بین رفته است . قسمت گلوئی بیرون آن از کاشیهای آبی و سفید رنگ تزیین یافته و دارای کتیبه زوجی معرّقی میباشد که متن کوفی آن آجر تراش و متن نسخش کاشی است و تاریخ بنای مزبور را هفتصد و بیست و کسری تعیین مینماید ورقم آحاد سال تاریخ با قسمتی از کتیبه آن خراب و ریخته شده است .

مدرسه امامی[1]

از کتیبه اصلی بنائی که در مجاورت مدرسه امامی واقع و مقبره باباقاسم[2] نامیده میشود اینطور معلوم میگردد که درسال ۷٤۱ هجری سلیمان ابوالحسن طالوت‌الدامغانی ساختمان چندین بنا را بانجام رسانیده از جمله مقبره استاد وی یعنی فقیه معروف بابا قاسم اصفهانی ویك یا چند بنای دیگر میباشد لکن در کتیبه بناهای دیگررا معین و مشخص نمینماید بلکه طوری اشاره به اتمام این عمارات میکند که گوئی آن عمارات در برابر چشم عابرین بوده است . باری در فاصله بسیار نزدیك مقبره مورد بحث مدرسه امامی واقع گردیده لکن امروز چند خانه مدرسه را از مقبره جدا ساخته‌است . سبك معماری مدرسه و مقبره مجاور یکی است و این مسئله خود حاکی از آنست که هر دو بنا متعلق بیك زمان و مسلماً از ابنیه ایست که سلیمان ابوالحسن طالوت از ساختمان آنها صحبت داشته بدینمعنی که مدرسه و مقبره را بافتخار استادش یکی را در حیات وی و دیگری را پس از مرگش احداث کرد[3] .

مدرسه امامی دارای کتیبهٔ کوفی و نسخی است که هردو روی یك حاشیه نوشته

---

۱ ـ در تاریخ ۱۵ دیماه ۱۳۱۰ (٦ ژانویه ۱۹۳۲) در فهرست آثار ملی به ثبت رسیده است . مراجع اطلاعات راجع بآن عبارتست از : رسالهٔ عراق شرقی ایران تألیف ا . هوتوم . شیندلر صفحه ۱۲۳ .

۲ ـ بصفحه بعد مراجعه شود .

۳ ـ بطوریکه هوتوم شیندلر توصیف این مدرسه را نموده است بنای مزبورعموماً دراصفهان معروف بمدرسه بابا قاسم است .

شده و دور صحن مدرسه میگردد سوره الفتح (سوره ٤٨ قرآن مجید) و سوره الانسان (سوره ٧٦) دراین کتیبه گنجانده شده لکن برحسب تصادف محلی که سال تاریخ بنا را درآنجا نوشته بوده اند خراب شده و بعداً بشکل بدی تعمیر گردیده است. کلمه خمس که رقم آحاد سال تاریخ باشد بخوبی‌خوانده میشود و بعد از آن حرف اول رقم مآت که مسلماً سبع مائه بوده نیز دیده میشود لکن رقم عشرات آن قطعی نیست. رقم مزبورنیزجز ١ یا ٢ یا ٣ چیزدیگری نمیتواند باشد چون بنابر شرحی که گذشت درسال ٧٤١ ساختمان بنا بانجام رسیده بوده است واز سه‌رقم مزبور رقم ٢ بهتر از سایر ارقام با کیفیت بنا و آثار موجوده تطبیق مینماید بنا بر این باید گفت که مدرسه امامی در سال ٧٢٥ هجری (١٣٢٥ میلادی) ده سال کمتر یا بیشتر ساخته شده است.

این مدرسه بنای زیبائی است ، حیاطی در وسط وچهار ایوان دراطراف دارد. ساختمانش از آجر های نمایان بوده و ازتزیینات کاشیکاری و کتیبه های معرّق بهرهٔ وافری یافته است. رنگ ولعاب کاشیها و همچنین اسلوب تزیینات این بنا از همه جهت شبیه بمقبره بابا قاسم میباشد.

مقبرهٔ باباقاسم [1]

شاردن مینویسد: هنگامیکه از این مسجد [2] بگذرند بکوچه باباقاسم وارد میشوند ووجه تسمیه آن بمناسبت مقبره یکی‌ازمقدسین است که در آنجا مدفون میباشد. این شخص یکی از پر حرارت ترین حامیان مذهب اسلام بوده و شهرت او نیز از این بابت است. ایرانیان اطمینان میدهند اگرکسی شاهد کاذبی را باین زیارتگاه ببرد و او در آنجا سوگند دروغ یادکند بمرگ مفاجات مبتلا گشته امعاء و احشاء وی بیرون خواهد ریخت وچون هیچیك ازمسافرین دیگر اصفهان تاآنجائیکه اقلاً اینجانب

---

١ ـ در تاریخ ١٥ دیماه ١٣١٠ (٦ ژانویه ١٩٣٢) درفهرست آثار ملی بثبت گردیده است و کتاب مورد استفاده جلد هفتم سفرنامه شاردن چاپ ل. لانگلس صفحه ٤٦٨ میباشد.

٢ ـ اشاره بمسجد علی بکرك است که اکنون وجود ندارد.

اطلاع دارم از این بنای کوچك دلربا صحبتی نداشته اند تصور میرود همین حرف بوده است که درطی قرون متمادیه درمسافرین اصفهان اثرخود را بخشیده است ، اما آنچه که راجع بخود اینجانب است بخاطر دارم مقبره مزبور تا سال ۱۳۰۷ (۱۹۲۸ میلادی) طویله الاغ عطّار مجاور بود .

این بنا را درسال ۷٤۱(۱-۱۳٤۰ میلادی) سلیمان ابوالحسن طالوت نام دامغانی بر روی آرامگاه استادش باباقاسم اصفهانی که از علماء ربّانی بوده ساخته است و بعد در سال ۱۰٤٤ (۵-۱٦۳٤) بتوسط آقا خان پسر آقا جلال میوه فروش تعمیر گردیده است . امروزه قبر بابا قاسم که از اهل سنت بوده محو گشته الاغ عطّار را نیز از آنجا بیرون کرده‌اند و در این مکان جز مقبره محقّری که تاریخ آن ۹۸۵ هجری و متعلق به پهلوان میرزا علی پسر استاد حیدر قوطه باف است چیز دیگری دیده نمیشود لکن خود بنا یکی از خالص‌ترین نفائس معماری ایرانی بوده و این گوهر گرانبها از آثاری است که حفاظت و نگهبانی آن برای تاریخ صنایع کشور حائز اعلی درجه اهمیّت است .

حاشیه بالای درورود کتیبه‌ای در بردارد که عبارت ذیل بخط ثلث بامعرّق کاشی سفید بر متن آبی سیر نوشته شده است :

«بتوفیق الله الفرد بلا ثانی وهمّة ولیّه الربّانی القطب الصمدانی محمد باباالقاسم الاصفهانی»
«فی اتمام هذه المبانی تشرّف العبد الجانی سلیمان ابی الحسن طالوت الدامغانی فی شهور سنه»
«احد والاربعة وسبعمائة (۱-۱۳٤۰ میلادی) »

علاوه بر کتیبهٔ فوق کاشیکاریهای معرّق دیگری نیز زینت افزای بالای درورود میباشدودرمیان آنهاشش ستاره کوچك است که برروی اولی نام الله و برروی دومی نام محمّد ص و بروی ششمی نام علی دیده میشود. سه ستاره دیگر که بنام سه خلیفه مبغوض شیعیان یعنی ابوبکرو عمر وعثمان بوده تراشیده شده است. از این رو باباقاسم را از اهل تسنّن و مجلس درس او را نیز بر طریقهٔ سنّت وجماعت باید دانست. این سه اسم را در دورهٔ صفوی حك کرده‌اند و محتمل است که مربوط بزمانی باشد که بنای مزبور تعمیر گردیده و در کتیبهٔ بالای سردر ذکر

۱ ـ این ابنیه بطوریکه ذکر آن گذشت احتمال دارد همین مقبره بابا قاسم و مدرسه امامه

آن را نموده‌اند. تاریخ این کتیبه ۱۰۴۴ هجری بوده ودرهمان سال سقف و هشت سمت جوانب هشتگانه بدنهٔ گنبد نیزتعمیر گشته وباکتیبه های کوفی ذیل آراسته شده است :

بر روی دو ضلع شمالی و جنوبی عبارت : «الله ربّی»
برروی دو ضلع شرقی و غربی عبارت : «الاسلام دینی»
برروی دو ضلع شمال شرقی وجنوب غربی : «محمّد نبیّ»
برروی دو ضلع شمال غربی و جنوب شرقی: «علیّا امامی» دیده میشود.

متن کتیبه که حاکی از تعمیر بنای مزبور بوده و چنانکه گفتیم شاید تاریخ ساختمان مضافات بنارا بدست پیروان تسنّع تعیین میکند باکاشی معرّق بخط ثلث‌سفید برروی متن آبی درحاشیه فوقانی سردرنگاشته شده، این است متن کتیبه :

«توفیق یافت عزت .... آقا خان بن آقا جلال میوه‌فروش‌در تعمیر گنبد»
«روضهٔ .... معانی سبحانی بابا قاسم اصفهانی‌فی شهررجب المرجب سنه ۱۰۴۴»
«کتبه محمد رضا الامامی» درون بنا شبستانی است منحصر بفرد ، سقفش مقرنس کاری آجری است که به شیوه قابل تحسینی جفت و جور شده، دو کتیبه از کاشی‌معرّق دارد یکی گرداگرد شبستان در زیر قاعده گنبد که شش آیه اوّل سوره اسراء (سوره ۱۷ قرآن مجید) را در بر دارد و کتیبه دوم زیر کتیبه اولی برروی سمت جنوب احداث شده بدین مضمون :

« امر ببناء هذه‌العمارة المخصوصه ..... الوزارة المشرف .... ره المتحیّر »
«فی وصفه الاشارة و العبارة مدیر امور الجمهور بنور البصارة الخواجه سعـد الحق »
«والدّین سلیمان بن الصّاجب السّعید شرف الدّین ابی الحسن بن طالوت الدّامغانی »
«زید جلال‌قدره من خاصّ (ماله) .... »

بطوریکه ملاحظه میشود کتیبه فوق نیز مانند کتیبه بزرك بالای در ورود حاوی نام و سازنده مقبره میباشد منتها در اینجا کمتر از کتیبهٔ سر در مراعات تواضع و فروتنی شده و از ذکر القاب و عناوین شخص مزبور خود داری ننموده اند .

اینك کتیبه‌ای را که در دوسطر بخط نسخ روی مقبرهٔ مدفون فعلی داخل بقعه

نوشته شده است برای معرفی صاحب آن ذیلاً مینگارد :

« وفات مرحمت و مغفرت پناه الواصل الی رحمة الله تعالی پهلوان میرزا علی استاد حیدر فوطه باف فی خامس عشرین شهر ذی الحجّه سنه خمس و ثمانین و تسعمائة :

مناره های دردشت [1]

این مناره ها بر فراز سردر بنائی که متعلق به دوره مغول میباشد واقع گردیده وازبنای مزبور چیز دیگری بجز سردرنامبرده نمانده‌است . شاید این بناهمان مدرسه‌ای بوده که شاردن ضمن شرح محله دردشت از آن گفتگو کرده و چنین مینویسد :

« . . . . مدرسه بزرگی است که سردرش از دو میلهٔ بلند یادو برج کوچك تزیین یافته . . . . [2] »

ساختمان دو مناره برفراز یك سر در و یادر طرفین سردر و متصل بآن (مانند نخجوان [3]) طرحی‌است که غالباً درابنیه دوره مغول‌دیده میشود. همین شکل‌ساختمان در نقطهٔ دیگر اصفهان هم دیده میشود و آن عبارت از دو منار دار الضیافه است که در مدرسه دیگری را زینت میداده‌و امروزه ازآن مدرسه جزیك ساختمان شبیه بطاق نصرت که در عرض کوچه واقع شده چیز دیگری نمانده است [4] . نظائر آن

---

۱ ـ در تاریخ ۱۵ دیماه ۱۳۱۰ (٦ ژانویه ۱۹۳۲) درفهرست آثار ملی ایران بثبت رسیده است .

۲ ـ سفرنامه شوالیه شاردن جلد ل . لانگلس جلد هشتم صفحه ۱۷ .

۳ ـ ژ . دیولافوا مقاله ایران وعیلام و کلده در مجله دور دنیا شمارهٔ نیمه دوم سال ۱۸۸٦ صفحهٔ ۹ .

٤ ـ . ب : سمیث . مقاله مناره های اصفهان در کتاب آثار ایران سال ۱۳۱۵ صفحهٔ ۱۸۱و۱۸۲ ترجمه فارسی و صفحهٔ ۳۵۰ متن فرانسه شکل ۲۲۹ . این دو منار در تاریخ ۱۲ اسفند ۱۳۱۵ (۳ مارس ۱۹۳۷) در فهرست آثار ملی ایران به ثبت رسیده است .

در یزد و کرمان و قم [1] وابرقو در سردر مسجد نظامیه وجود دارد [2] و از عهد سلجوقی نیز همین‌شکل ساختمان‌دراردستان[3] ودرطبس[4] دیده میشود. باوجود نمونه‌ای که در نخجوان موجود است بنظر میرسد که طرز زمخت احداث دومناره بالای‌سردر بنا طرح اولیه نمونه هائی است که بعد با اینصورت زیبا ظاهر واثر آن در معماری دوره صفوی در بنای مسجد شاه بمنتها درجه کمال جلوه‌گر شده است.

مناره های دردشت سال تاریخ ندارد لکن سبك ساختمان و تزیینات آن مختص عهد مغول است. چسبیده باین سر در که عقب آن هیچ چیز دیگری نیست بنای گنبد داری باقیمانده که تقریباً تمام آن ازخشت ساخته شده و شبیه است به مقبرهٔ معروف به‌طاووس الحرمین در ابرقو [5] یامقبره شاه‌کمالی در یزد و ابنیه متعدد دیگر آنزمان، بنای مزبور سنگ قبری دارد که در سمت بالای آن در مربع کوچکی که مختصر خرابی دیده است کتیبهٔ ذیل خوانده میشود:

« هذه الصخرة المقدسة انشاتها الخاتون العظمی سلطان بخت اغا »
« ابنة الامیر خسرو شاه ادام الله توقیفها لنفسها بعد وفاتها فی‌رمضان »
« سنة ثلث وخمسین .... »

رقم مات کتیبه از بین رفته است.

میگویند خسرو شاه در قرن ششم هجری فرماندار اصفهان بوده و بنابر این تاریخ سنگ مزبور را باید ۵۵۳ (۹-۱۱۵۸ میلادی) دانست لکن این مطلب مسلم نیست.

---

۱ ــ ز. دیولافوا کتاب ایران وکلده وعیلام صفحه ۹۱.

۲ ــ ا. گدار. مقاله ابرقو در آثار ایران ۱۳۱۵ صفحهٔ ۳۰ و ۳۱ ترجمه فارسی و صفحهٔ ۷۱متن فرانسه شکل۵۱.

۳ ــ ا. گدار. مقاله اردستان و زواره درآثارایران سال ۱۳۱۵ صفحهٔ ۱۴۸ فارسی وصفحهٔ۲۹۸ متن فرانسه شکل ۱۹۶.

۴ ــ ا. گدار. ایضا صفحهٔ ۱۴۸ ترجمه فارسی و صفحهٔ ۲۹۸ متن فرانسه و شکل ۱۹۷.

۵ ــ ا. گدار. ایضاً صفحهٔ ۳۱ ــ ۲۸ ترجمهٔ فارسی وصفحهٔ ۷۲ ــ ۶۰ متن فرانسه و شکل ۴۲.

مسجد بابا سوخته [1]

بمسافت کمی از دروازه طوقچی در خارج شهر کنار جادهٔ قدیم قم باصفهان سابقاً مسجدی وجود داشته که گاهگاهی ضمن شرح مسافرتهای جهانگردان ذکر شده است. امروزه ازاین بنا بجز مناره‌ای که گاه آنرا منار طوقچی و گاهی منار قوشخانه میخوانند چیز دیگری باقی نیست. نام طوقچی‌را بمناسبت نزدیکی این منار با دروازه طوقچی و نام قوشخانه را بعلت مجاورت آن با باغ قوشخانه که جایگاه طیور شکاری بوده است بمنار مزبور داده‌اند [2].

فلاندن در سال ۱۸٤۰ مسجد مزبور را که اکنون وجود ندارد مشاهده نموده ودر سفرنامهٔ خویش آنرا چنین توصیف میکند: در اواسط این خیابان مسجد کوچك و بدیعی دیده میشد که بنظر من یکی ازنفائس معماری‌ایران بشمارمیرود. این مسجدرا مسجد بابا سوخته میگویند و من نتوانستم از وجه تسمیه آن اطلاعی‌پیدا کنم. نه فقط گنبد و مناره آن از کاشی پوشیده شده بلکه روکار تمام جوانب بنای مزبور از بالا تا پائین بهمان ترتیب کاشی است. امروزه این کاشیکاریها وتزیینات روی بنا خیلی‌خرابی و آسیب دیده وآجرهای معمولی دیوارها ازهمه طرف نمایان است. باوجوداین هنوز میتوان به کیفیت تزیینات ظریف و دلربای‌این بنا پی برد. ستاره های بزرگ سبزو سفید برروی زمینهٔ نیلگون گنبد رسم گردیده و بر فراز آن در حاشیه های آبی رنگ کتیبه‌ای باحروف‌سفید برروی‌زمینه سبزدیده‌میشود که‌دور گیلوئی گنبدمیگردد. مناره آن بسیار بلند و باریك و دارای طرحی است بی اندازه دلفریب و موزون و رشته

۱ ـ فهرست مراجع: سفرنامه ایران فلاندن جلد اوّل صفحهٔ ۲۸٤. کتاب مسافرت بایران. ایران جدیدتألیف ا. فلاندن و ب. کوست نقشه ٤۱. مقاله مناره‌های اصفهان‌بقلم م. پ. سمیث در کتاب آثار ایران سال ۱۳۱۵ صفحهٔ ۱۸۲ ترجمه فارسی و صفحهٔ ۳۵۰ متن فرانسه.

۲ ـ در آنطرف (دروازهٔ طوقچی) در چند هزار قدمی آنجا خانه شاهانه دیده میشود که موسوم است به باغ قوشخانه زیرا عده زیادی از طیور شکاری را درآنجا نگاهداری و پرستاری میکنند، شاردن جلد هشتم صفحهٔ ۱۲۲.

مارپیچی شکل سبز وسفیدی گرداگرد برسطح کاشیکاری آبی رنگ آن میگردد . غیر ممکن بود نمونه‌ای ظریف‌تر و دلرباتر از این بنا بیابیم که پیش از تماشای ابنیه باشکوه شهر اصفهان لذت آنرا بما چشانده وبیش ازاین مارا تشنه ودلباخته دیدار آن مساجد مجلل و آن آثار روح پرور صفویان بنماید . لکن مسجد بابا سوخته متعلق بقبل از دورهٔ صفوی است وفلاندن نقاشی زیبا وعالی از آن کرده که در اینجا چاپ شده است (شکل ١٤ اصل فرانسه) .

خانقاه و مقبره نصر آباد [1]

درنصر آباد چند کیلومتری مغرب اصفهان کنار ودست چپ جاده که به نجف آباد میرود سر در بنائی دیده میشود که عموماً آنرا بنام مسجد یا مدرسه نصر آباد میخوانند و علتش آنست که فعلا بنای مزبور هم مسجد است هم مدرسه لکن در ابتدا خانقاه و بقعه‌ای بوده است . این مکان بیادگار کسی ساخته شده که هنوز مقبره اش همانجا است و نامش از کتیبه تاریخی بنا محو گشته و مردم آنجا ویرا شیخ ابو القاسم مینامند .

شاید سردر و دهلیز گنبد دار مجاور آن تنها آثاری باشد که ازخانقاه قدیم باقی مانده . دهلیزهم براثرتعمیر نسبةً جدیدی که در بنا بعمل آمده ترمیم و دستکاری شده و از اینرو چندان جالب توجه و قابل استفاده نیست لکن سر در با وجود خرابی بسیاری که بدان وارد آمده نمونهٔ خوبی از کاشیکاری هائی است که در بهترین دوره این صنعت یعنی همان دوره ایکه درب امام شاهکار آن بشمار میرود بعرصه ظهور رسیده است . سالهای تاریخی که براین سردر دیده میشود ٨٥٤ و ٨٥٥ هجری است .

از دهلیز به صحنی وارد میشوند ، در انتهای صحن ایوانی است و در ته ایوان

---

١ - درتاریخ ١٥ آذر ماه ١٣١٤ (٧دسامبر ١٩٣٥) درفهرست آثار ملی ایران بثبت رسیده‌است .

محرابی . در سمت چپ مقبرهٔ شیخ واقع شده ، اطاقی است کوچك و کم ارتفاع ، مسقّف و نقاشیهای آن بطرز جدید و بسیار بداست . در این اطاق دو قبر بی اسم وجود دارد که نمای آنها از کاشی آبی است و سه لوحه سنگ قبر بنام سه زن دیده میشود . وفات هر سه درماه رمضان سال ۸۶۱ هجری بوده یکی دهم ودیگری دوازدهم وسومی سیزدهم ماه مزبور از دنیا رفته اند . دو نفر از این بانوان فاطمه سلطان وخدیجه سلطان دختر « مولی الاعظم سلیل العلماء والفقهاء تاج الملك والدین محمود بن السعید المغفور قطب الدین محمد الجرفادقانی » بوده اند .

کتیبه اصلی نمای سردر بخط ثلث با کاشی معرق سفید زمینه آبی نگاشته شده وخیلی ناقص است واکنون عبارات ذیل بر آن خوانده میشود :

« بناء این خانقاه که مزار .... است احداث نمود در زمان »
« خلافت سلطان جهان پناه ....(خلدالله) ملکه وسلطانه ازخاص مال خود »
« بنده درگاه المنیب صدر الدین علی الطبیب بسعی بنده راجی حیدر بافجی فی سنة اربع »
« وخمسین وثمنمائه »

بالای همان حاشیه بخط کوفی ریز باکاشی معرّق طلائی رنگ آیه های هشتم و نهم سورهٔ دهر (سورهٔ ۷۶ قرآن مجید) نوشته شده است .

بالای دریك بدنه کاشیکاری موجود و دور آن حاشیه باریکی دارد ، متن حاشیه متضمّن اشعاری است فارسی درشأن پادشاه عصر ، پایان اشعار این بیت خوانده میشود:

کمترین بندگان آستانش صدرالدّین کرد سال هشتصد و پنجاه و پنج این یادگار

درب امام

ن بنا آرامگاه دو امامزاده است یکی ابراهیم بطحا و دیگری زین العابدین .

۱ ـ درتاریخ ۲۲ آذر ماه ۱۳۱۳ (۱۳ دسامبر ۱۹۳٤) درفهرست آثار ملی ایران به ثبت رسید

ابتدا فقط شبستانی بود که روی آن گنبدی و جلو آن دهلیزی قرارداشت، ساختمان آن در سال ۸۵۷ (۱۴۵۳ میلادی) هنگام پادشاهی جهانشاه قراقوینلو بانجام رسید. بعداً قبور متعددی در اطراف مرقد امامزادگان احداث و بقدری عده آنها زیاد شد که دهلیز جلو بقعه نیز مدفن اموات گردید و در نتیجه ورود بداخل امامزاده از راه دهلیز موقوف و بجای در بنا پنجره ای قرار دادند (شکل ۱۶ اصل فرانسه). گنبد کوچکی نیز روی رواق مزبور که بدین طریق جزء مقبره شده بود ساخته شد. این تغییرات و تبدّلات در سال ۱۰۸۱ (۱-۱۶۷۰ م) هنگام پادشاهی شاه سلیمان (۱۱۰۵-۱۰۷۷=۱۶۹۴-۱۶۶۷ میلادی) انجام گرفت.

با این ترتیب دهلیز جلو شبستان تبدیل به مقبره ای گردید که بجای در پنجره ای بحیات داشت و بهمین جهت ورود بداخل بقعه از جانب حیاط و در ورود اصلی دیگر ممکن نبود و تنها از عقب بنا میتوانستند بدانجا راه یابند. این نقیصه را شاه سلطانحسین جانشین شاه سلیمان اصلاح نمود بدین ترتیب که سر در جدیدی پهلوی سر در قدیمی (شکل ۱۷ اصل فرانسه) با یك ردیف اطاق در امتداد بدنه شرقی بنا احداث کرد. این اطاقها درحکم دالانی شد که به رواق پشت مرقد منتهی میگردد. این خلاصه تاریخ بنای «درب امام» بود و اکنون سعی میکنیم که بتفصیل آن بپردازیم.

دَرِ بزرك اصلی بنا که نام جهانشاه را دربر دارد ودرزمان سلطنت شاه سلیمان مسدود گردیده است مسلماً اگر بزرگترین شاهکار ساختمانهای رنگین ایرانی نباشد لا اقل یکی از شاهکارهای این فن بشمار میرود (شکل ۱۵ اصل فرانسه). سردر فوق جزئی از بنا است ودرسایر قسمتهای بنا تزییناتی بخوبی کاشیکاری سردر دیده نمیشود واگرهم بوده فعلا وجود ندارد و از این رو مشکل بتوان بنای «درب امام» را با ابنیه مهمتری از قبیل مقبرهٔ سلطان الجایتو خدا بنده و مزار شیخ صفی یا ابنیه شاه عباس طرف مقایسه قرار داد. لیکن اگر هیئت و ترکیب این سر در چندان کامل نیست و تنها سردری مانند دیگر سر درهای آنزمان است درمقابل باندازه‌ای متناسب وموزون ساخته شده و طرح تزیینات رنگ آمیزیها و ظرافت وکار آن بحدی کامل است که از هیچ بنای

دیگری دراین صنعت بجز شاید مسجد کبود تبریز که آن نیز در زمان سلطنت جهانشاه ساخته شده است بیش از سر در مزبور نمیتوان لذت برد . این سر در یك پارچه جواهر خالص است .

کتیبه بزرگ این سردر بزبان فارسی و بخط ثلث و با کاشی معرق سفید بشرح ذیل برمتن آبی نگاشته شده است:

« در زمانی که والی ولایة عظمی و حاکم حکومت کبری پادشاه جهان پناه »
« ابوالمظفر میرزاده جهانشاه خلدالله خلافته و حکومته این ولایة بایالة و اشارة شاهزاده »
« عالم موید قواعد الدین الاحمدی ابوالفتح محمدی خلدالله سلطانه مفوض فرموده »
« بود امیر اعظم اعدل معدن العز والجاه جلال الدین صفرشاه زاد الله دولته . . . . . »

شرح فوق سمت راست و قسمت وسط کتیبه نوشته شده است . قسمت سمت چپ کتیبه که تاریخ بنا نیز در آنجا ضبط بوده است ناپدید گردیده، چنانچه از کتیبه دیگری که ذیلا نقل میشود معلوم است کتیبه سمت چپ سر در قاعدة نشان میداده است که صفر شاه یامامور بانجام این ساختمان بوده و یا اینکه خویشتن باینکار همت گماشته است.

علاوه براین زیر گنبد کوچك یعنی در دهلیزی که تبدیل بمقبره شده است نزدیك گیلوئی زیر طاق حاشیه ای است که بر آن آثار و بقایای کتیبه منقوشی دیده میشود. آقای محمد تقی مصطفوی به نیروی بردباری موفق به خواندن و تهیه رونوشت متن آن گردیده که از قرار ذیل است :

نظام یافت بنام خدای عالمیان	عمارتی که بود رشك روضه رضوان
بنزد طاس زراندود و چتر این گنبد	مرقعیست کبود این رفیع شاد روان
زرشك شمسه این هشت طاق و نه منظر	چو ذره شمسه خورشید گشته سرگردان
نهاده صبح بدین سبزه سپهر زمهر	برای زینت این بقعه جام جاویدان
بیمن همت زین العباد و دولت شاه	بهشت روی زمین گشت ملك اصفاهان
بعهد فقد جهانشاه آن ابوالفتحی	که کرد نام خدایش محمدی سلطان

بروج قصر جلالش از آن رفیعتر است | که تیر وهم رسد بروی از کمان گمان
اجل بدست خودش داد تیغ و زد برپای | کسی که کرد سرافراز شهر عالمیان
اگر زدینی دون شمس الدین محمد رفت | جلال میر صفر شاه باد در دوران
تمام گشت بفضل مفتح الابواب | بسال هشتصد و پنجاه و هفت این بنیان

از تمام این عبارات خاصه القاب عالی رجالی که نامشان ذکر گردیده است چه میشود درك کرد ؟ [۱] هنگامیکه « **والی ولایت عظمی و حاکم حکومت کبری** » جهانشاه است فرماندار شهرستان اصفهان ابوالفتح محمدی دعا میکند که خداوند سلطنت وی را پایدار نماید و نام او وسط کتیبه سردر بحروف زرین نوشته شده است . از طرف دیگر این ابوالفتح « که کرد نام خدایش محمدی سلطان » از قرار معلوم همان کسی است که برروی مسکوکاتش نام محمد سلطان ذکر گردیده و از سال ۸۵۰ تا ۸۵۵ بر اصفهان فرمانروائی کرده و در کتیبه بنیاد شبستان زمستانی (بیت الشتاء) مسجد جامع اسم او دیده میشود . سال تاریخ کتیبه مزبور ۸۵۱ هجری است [۲] لکن این شخص پادشاه بوده نه حاکم اصفهان و بعلاوه درسال ۸۵۵ هجری یعنی پیش از اینکه جهانشاه شهر اصفهان را بگیرد بدرود جهان گفته است ، بنابراین چگونه نام هردو بترتیب فوق در دریك کتیبه جمع شده است ؟ این امر تقریباً محال بنظر میآید و مدت مدیدی باعث وقفه بررسیهای ما دراین موضوع گشته بود معذلك بامراجعه بتاریخ محمد سلطان شاید بتوان مطلب را توضیح داد

این شخص پسر بایسنقر و نوادهٔ سلطان شاهرخ است که حکمرانی عراق عجم باو واگذارشده بود . برطبق مندرجات شرفنامه درسال ۸۵۰ هجری کمی پیش از مرك سلطان شاهرخ علم طغیان برافراشته مدّعی جانشین جدّش شد . درسال ۸۵۳ هجری پس از قتل الغ بیك که مملکت خراسان به تملك برادر کوچکش بابرمیرزا در آمد آتش کینه دردل

---

۱ ـ دراینجا آقای گدار از آقای خان ملك حقشناسی میکند که معنی این قصیده راکه دیرزمانی در نظرایشان روشن نبوده است توضیح داده اند .

۲ ـ به آثار ایران سال ۱۳۱۵ صفحهٔ ۱۲۸ متن فارسی وصفحه ۶ـ۲۴۵ متن فرانسه (۱۹۳۶) مراجعه شود .

محمد سلطان شعله ور و تصمیم گرفت این استان و هرات پایتخت واقعی تیموریان را متصرف شود.

جاه طلبی خود محمد سلطان و حس انزجاری که در نتیجه تحمیلات بابرمیرزا ومیگساری وی درمردم تولید شده بود ومسلماً نفوذ یکی‌ازبرادران دیگر بابرموسوم بعلاءالدوله که مورد ظلم وستم بابرواقع گشت وباصفهان پناهنده‌شده بود محمدسلطان را وادار کرد تن بقضا داده به آهنگ فتح تردید آمیز خراسان وارد میدان مبارزه شود. شاید دراینموقع باشد که بین جهانشاه که درآذربایجان سلطنت میکرد و محمد سلطان ترتیب صلحی داده شد که باصطلاح امروزه قرارداد عدم تهاجم گویند. بدون شك محمد سلطان ترجیح داده است اسماً خود را تابع جهانشاه بداند تا درموقع لشکر کشی خراسان ازطرف جهانشاه خاطرش آسوده بوده وبیم آنرا نداشته باشد که بقلمرو او دست اندازی نماید.

حقیقت امر هم اینست که پس از مرگ محمد سلطان که در سال ۸۵۵ هجری بدست بابر میرزا کشته شد جهانشاه اصفهانرا تسخیر کرد.

بنابر این متن نخستین یعنی کتیبهٔ بنیاد که تاریخ آن محو گردیده هنگامی‌نوشته شده است که محمّد سلطان در اصفهان سلطنت میکرده و اسماً تابع جهانشاه بوده‌است. کتیبهٔ دومی که تاریخ آن ۸۵۷ هجری میباشد پس از مرگ محمد سلطان و بعدازفتح شهرستان اصفهان بدست جهانشاه احداث گردیده است.

بنای «درب امام» تاسلطنت شاه سلیمان شبستانی بود منفرد که دهلیزی درجلو داشت. در زمان شاه سلیمان دهلیز مزبور تغییر شکل یافت قبلا نیز در زمان شاه عباس اول پوشش خارجی گنبد تعمیر شده‌و آثاری از سه کتیبهٔ آنزمان‌هنوز برروی بدنهٔ گنبد موجود میباشد. کتیبه‌زیرین خط کوفی وسوره‌احد است، درکتیبه‌دومی نه مرتبه عبارت الحمدالله تکرار گردیده وکتیبه بالائی بخط ثلث باکاشی معرق‌سفید برزمینه آبی نوشته شده و آنچه از آن باقی مانده ابتدا سورهٔ دهر (سورهٔ ۷۶ قرآن مجید) ونام سلطان عصر یعنی ابوالمظفر العباس الحسینی الموسوی الصفوی بهادر خان

و بالاخره نام بانی تعمیر غیاث الدین محمد الحسینی المستوفی میباشد.

چنانچه گذشت دهلیز جلو شبستان در زمان سلطنت شاه سلیمان تغییر شکل یافت. در آن به پنجره تبدیل و گنبد کوچکی برفراز اطاق جدید الاحداث مزبور استوار گردیده احتمال میرود که این تغییرو تبدیل مهم برای خاطر اشخاص بزرگی بعمل آمده و هنوز هم بعضی قبور در دهلیز سابق و یااطاق لاحق دیده میشود که‌متعلق ببزرگان است، لکن قبور مزبور نام و تاریخ ندارد ودر نبودن کتیبه تاریخی اگر گنبد کوچك سال تاریخ نداشت هیچگونه اطلاعی ازدوره این تبدّلات بدست نمیآمد. سه خط کتیبه که‌بدنهٔ این گنبد را از سمت خارج زینت میدهد مانند کتیبه های گنبد بزرگ آسیب فراوان دیده بااین همه در کتیبه پائینی این عبارت خوانده میشود:

لمن الملك الیوم لله الواحد القهّار

در حاشیه بالا چندین بار اسم علی تکرار شده و حاشیه اصلی کتیبه قسمتی از آیةالکرسی‌است، دنباله آن نام‌کاتب وسال ناریخ انجام‌کاربدین طریق‌ذکر گردیده‌است:

«کتبه محمّد رضا الامامی فی احدی وثمانین والف» (۱-۱۶۷۰ میلادی)

شاه سلیمان از سال ۱۰۷۷ تا سال ۱۱۰۵ (۱۶۹۴ - ۱۶۶۷ میلادی) سلطنت کرد و در زمان جانشین بلافصلش یعنی شاه سلطانحسین (۱۱۳۵-۱۱۰۵ = ۱۷۲۲-۱۶۹۴ م.) سردر جدید و ردیف اطاقهائیکه راه بدهلیز عقبی دارد احداث گردید.

سردر جدید الاحداث مزبور (شکل ۱۷ اصل‌فرانسه) حاوی کتیبه ذیل میباشد:

«امربه اتمام هذه العمارة المنوّرة فی‌ایام دولةالسّلطان الاعظم والخاقان الاکرم»
«مروّج المذهب الائمّة المعصومین علیهم السّلم شاه سلطانحسین الصّفوی الموسوی-»
«الحسینی بهادر خان خلّد الله ملکه» (کتبه) علی نقی ابن محمّد محسن الامامی عمل استاد محمّد بن محمّد غدیر آجر تراش ۱۱۲۷.

بالای‌درو چسبیده بآن‌کتیبه دیگری روی خشتهای کاشی‌نوشته شده‌بدین‌مضمون:

«قدوقع تعمیرهذه البقعة المنسوبةالی‌مولانا سیدالسّاجدین‌التی‌فیها مزار السیّدین»
«السّندین امامزاده ابراهیم بطحا و امامزاده زین العابدین بامر نوّاب‌الخاقان ابن‌الخاقان»

«اعظم السّلاطین الصفویّه المسفورة فی‌الفوق[1] کتبه الفقیر عبدالرحیم فی ۱۱۲۹».

آرامگاه دو امامزاده در داخل بقعه «درب امام» واقع و بناهـای تابعه آن‌در اطراف، سه حیاطیکه در شمال و مشرق و مغرب بقعه مزبور قرار گرفته احـداث شده است (شکل ۱۸ اصل‌فرانسه). در حیاط شرقی برروی دیوار شرقی بقعه قسمتی ازیك کتیبهٔ کوفی چهارگوش زیبائی باقی مانده است بدین مضمون:

«بسم‌الله الرّحمن‌الرّحیم سبحان‌الله‌ والحمدلله ولااله الّاالله والله اکبر ولاحول»
«ولاقوّة الاّ باللهِ العلیّ العظیم شهدالله انّه لااله الاّهو..........»

این کـتیبه با حروفی ازکاشی سفید که دور آنهـا کاشی سیاه است نوشته شده است. در قسمت بالای حاشیه که‌کتیبه مزبور را دربرداردو در میان دسته ها و شاخه های کتیبه فوق‌کتیبه دیگری دیده میشود که آن نیز بخط کوفی چهارگوش است، حروف این کتیبه کوچکتر و با کاشی آبی در ستـایش رسول اکرم ص و نعت حضرت فـاطمه زهراء ع و ائمه اطهار یعنی چهارده معصوم ص برشته تحریر آمده است.

سر در بقعه شیخ امیر مسعود[2]

بنائیکه به سردر شیخ امیر مسعود معروف است سردر خانقاهی میباشد که نامش مسعودیه بوده واکنون وجود خارجی ندارد. امروزه ازاین سردر بدهلیز تازه سازی وارد شده و از آنجا به یك شبستان جدید نسبةً ساده و حقیری میرسند. مرقد شیخ دراین شبستان قراردارد، نصف بیشترسردرفروریخته‌وامروز جز ویرانه‌ای بیش‌نیست لکن چیزی که باقی و بر جا مانده کاشیکاریهائی است بسیار عالی که سال تاریخ آن نیز در خود کاشیکاری مضبوط وتقریباً شبیه به تزیینات سردر مقبرهٔ هارون ولایت‌است.

دوسطر کتیبه یکی بخط ثلث درشت سفید ودیگری بخط ریزطلائی زمینه آبی

---

۱ ـ مقصود کتیبه‌ای است که قبل از همین کتیبه نقل شد.

۲ ـ در تاریخ ۲۲ آذر ماه ۱۳۱۲ (۱۳ دسامبر ۱۹۳٤) در فهرست آثار ملی ایران به ثبت رسیده است.

رنگ سیرحاشیه کتیبه را زینت میدهد و هردو سطر متن واحدی است که باید از ابتدای خطوط ریزشروع بخواندن نموده و بآخر خطوط درشت خاتمه داد. درمتن مزبور تمام صنایع بدیعه کلام که معمول آنزمان بوده رعایت شده ونام خانقاه وپادشاه آنوقت و بانی وکاتب تاریخ، اتمام ساختمان از آن مستفاد میگردد :

این است قسمتی که بحروف ریز نوشته شده :

«الحمدلله الّذی نوّر صوامع الانس وخوانق القدس بمصابیح وجود الاولیاء»
«الّذین جعلوا للمتّقین اماما والّذین یبیتون لربّهم سجّدا وقیاما والصّلوة والسلام علی»
«شمس فلك الرسالة محمّد المصطفی المبعوث لهدایة کان الّذین مسعوداً وعلی آله وصحبه»
«و اهل التّقی والنّقی وبعد اسّس فی ایّام السلطان الاعظم و الخاقان الاعدل الاکرم»
«واضع قوانین السیاسة رافع اساطین الحراسة».

دنبالهٔ این کتیبه که بحروف درشت نوشته شده از قرار ذیل است :

«حامی ارباب العدالة والاحسان ماحی اسباب الضلالة والطّغیان المتوکّل علی»
«المهیمن الرحمن ابی المظفّر یعقوب بهادرخان خلّدالله ملکه وسلطانه بنیان هذه البقعة»
«المنوّره الموسومة بالمسعودیّة الرّازیة من خالص ماله العبد الفقیر الی عفوالله محمّد بن»
«جلال الدّین عربشاه» کتبه العبد کمال الدّین بن شهاب الکاتب الیزدی غفرالله ذنوبه بفضله فی سنة ۸۹۵.

ابوالمظفر یعقوب بهادر خان پسر اوزون حسن پادشاه اق قوینلو از سال ۸۸٤ تا ۸۹٦ (۱٤۹۰ - ۱٤۷۹ م.) در اصفهان سلطنت نموده است.

درب کوشك [۱]

سردری که اکنون بنام «درب کوشك» خوانده میشود تنها اثری است که از

---

۱ ــ در تاریخ ۱۵ دیماه ۱۳۱۰ (٦ ژانویه ۱۹۳۲) در فهرست آثار تاریخی ایران به ثبت رسیده است. مراجع اطلاعات راجع باین بنا یکی آثار ساختمانی ایران تألیف ف. زاره صفحهٔ ۷۷، دیگر رساله صنعت اسلامی تألیف ه. سالادن قسمت معماری صفحهٔ ٤۳۵.

بنای ویران زاویهٔ برپا مانده ومراد اززاویه عبادتگاهی است که متصل به مرقدی باشد [1] ازینرو امروزه آنرا درب کوشك مینامند که نام یکی از کویهای قدیمی شهر کوشك بوده است [2].

کتیبه بنیاد بنای مزبور که بصورت خوبی محفوظ مانده نشان میدهد که غرض از احداث این بنا چه و نام پادشاهی که بنا در عصر وی ساخته شد که بوده وتاریخ ساختمانرا نیز بدست میدهد. متن آن چنین است :

« لقد ساعدالتّوفیق باتمام هذه الزاویة الشریفة والجنبد الرفیعة المنیفة لتربة »
« حضرة والده طاب الله ثراه فی زمان خلافة من هو عین سلاطین الزمان وعین الخواقین »
« الانسان سراج الدنیا والدین ابوالمظفّر رستم بهادرخان خلدالله تعالی خلافته وملکه »
« و سلطانه لحضرة الاشجع الاکرم افتخار الانام والصنادید فی العالم موید الدین و سیّد »
« الاملاك والافلاك زین الدولة والسعادة والدّین .... علی بیك برنا ایدت»
امارته فی ۹۰۲ » کتبیه معزّ المنشی [3] .

بنابراین « درب کوشك » سر در یك زاویه بوده است که شخص محترمی دارای عناوین زین الدّوله والسّعادة والدّین آنرا ساخته ومتصل بمزارپدربانی آن بوده‌است

---

۱ ـ بطوریکه ا. لوی ـ پروانسال در مقاله زاویه در دائرة المعارف اسلامی ذکر نموده ظاهراً معنی کلمه زاویه از قرون وسطی ببعد مخصوصاً در کشور های غربی اسلامی تطور خاصی داشته و از قرار معلوم در خاور زمین این لفظ را بزودی برای مساجد ساده محقر اختیار نموده اند و با مفهوم کلماتی چون دیر و خانقاه وتکیه و امثال آن که مربوط به طریقه تصوف وعرفان اسلامی ایران بوده و اغلب از کیفیت حقیقی خودشان بیرون آمده ارتباطی ندارد این واژه نخست به اطاق کوچك راهبین عیسوی اطلاق میشده ، سپس به مساجد محقر یا عبادتگاه کوچکی اختصاص یافت وهنوزهم در کشورهای اسلامی خاور زمین این لفظ را برای همین مفهوم بکارمیبرند بخلاف مساجد مهم که مسجد یا جامع خوانده میشود . درایران بطورکلی کلمه زاویه را برای تعیین عبادتگاهی که وصل بمقبره‌ای باشد اصطلاح نموده اند .

۲ ـ گ. لی سترنج در کتاب ممالك خلافت شرقی صفحهٔ ۲۰۴ مینویسد : اصفهان قبلا چهاردهکده بود بعداً نام دهکده ها به کویهای مختلف شهر داده شده و نامهای مزبور عبارتند از : کران ، کوشك، جوباره ، دردشت

۳ ـ سبك نگارش و تنفیق این کتیبه نمونه اعلای اسلوبی است که بیشتر مورد توجه بانیان بوده

(بقیه در ذیل صفحهٔ ٤٦)

پادشاه آن زمان ابو المظفر رستم بهادر خان نواده اوزون حسن و امیر ترکمن از خاندان آق قوینلو بوده که از سال ۸۹۷ تا سال ۹۰۲ (۱۴۹۶ - ۱۴۹۱ میلادی) فرمانروائی نموده است.

مقبره هارون ولایت [1]

هویت هارون نامی که بقعه هارون ولایت باحترام وی بنا شده و مسلمین و مسیحیان و یهودان بر سر آن با یکدیگر کشمکش دارند بکلّی مجهول است. هرچند در موضوع وی ازعهد باستان صحبت میدارند اماتاریخ قدیمترین کتیبه‌ای که در بقعهٔ وی وجود دارد ۹۱۸ (۱۵۱۳ میلادی) است در نزدیکی آن مناره کهنی در مسجد علی برجاست لکن قدمت مناره هنوز از عهد سلجوقی تجاوز نکرده بعلاوه هیچ دلیلی وجود ندارد که این منار متعلق به مقبره هارون یاتوابع آن بوده باشد. پیترودولاواله نقل میکند که یك روز در منظره دهشتناك و بیرحمانه که درعین حال از روی عدل و انصاف بود حضور داشته و پرت نمودن سه زن را .... از فراز برج بزرك یاگلدسته ناقوس‌مانند مسجدی که‌هارون ولایت مینامند نگریسته‌است .... [2]

(بقیه از ذیل صفحهٔ ۴۵)

بدین طریق :

پروردگار توفیق خود را عنایت فرمود
برای انجام فلان کار
در زمان سلطنت فلان پادشاه
به فلان شخص معیّن

دراینجا پیچیدگی وابهامی‌درعبارت‌ایجاد میگردد زیرا مطلبی که مبتدایش‌درکلمات اول‌عبارت‌است خبرش را باید در آخر کتیبه جستجو کرد ولکن احترام مقامات بنحو شایسته رعایت شده است. آغاز کتیبه‌بنام خداست، آنگاه پادشاه زمان، سپس بانی امر معرفی میشود وبعلاوه افتخار انجام کار بیاری حق تعالی است که توفیق و مساعدت خودرا عنایت فرموده است.

۱ - در تاریخ ۲۲ آذر ماه ۱۳۱۳ (۱۳ دسامبر ۱۹۳۴) در فهرست آثار تاریخی ایران به ثبت

(بقیه در ذیل صفحهٔ ۴۷)

لکن انتساب این برج بمزار هارون هیچ دلیل دیگری جز مجاورتش با بنای مزبور نداشته است و امروزه نیز آنرا جز منار علی باسم دیگری نمینامند .

شاردن تاریخچه مفصّلی درموضوع هارون ولایة که از اولیاء آن شهرستان بوده و مرقد و مذهب وی و حکایاتی که مسلمین باو نسبت میدهند نقل نموده است .

شاردن گوید محل مزبور ازامکنه متبرکه ایستکه زیارتگاه ایرانیان بوده و آنرا مظهر معجزات و کراماتی میدانند وعموم مردم خصوصاً زنان دست بدسته بآنجا میآیند . این مکان بقعهٔ بزرگی استکه ساختمانش بسیار خوب وبشیوهٔ معماری ایران بنا گردیده است و مانند مساجد بزرك مناره هائی در طرفین دارد ۱ ـ حرم ولاید (تلفظ نادرست هارون ولایت است) بمعنی جسم مقدس بوده ویا بطوریکه بعضی دیگر ترجمه میکنند معنای آن امام ولایت میباشد . هیچگونه نام مشخصی ندارد زیرا کسی درست نمیداند که این امام فرضی کیست . ترکها که سنّی هستند و همچنین یهودان و مسیحیان ازهر فرقه‌ای که باشند میگویند این امام مذهب ایشانرا داشته است . ارامنه داستان دیگری از این بقعه دارند و چنین گویند که مسلمین هنگام هجوم بایران تمام آثار و نفائس کلیسا های مسیحی راکه درشهر اصفهان بود دراین مکان درون چاهی ریختند وبدین جهت مکان مزبور نزد مسیحیانی که در کشور مانده بودند مقدّس و متبرك گشت وبرای اینکه نشانی ازاین جایگاه باقی بماند پشته‌ای از سنك برفراز آن احداث نمودند. مسلمین نیز به پیروی عیسویان محل مزبوررا احترام گزاردند و بالاخره مساجدی در

(بقیه از ذیل صفحهٔ ٤٦)

رسیده است . مآخذ این اطلاعات یکی سفر نامه شوالیه شاردن است چاپ ل . لانگلس جلد هفتم صفحه ٤ـ٤٥٠ ، دیگر کتاب مسافرت بایران ، ایران جدید تألیف ا . فلاندن وپ . کوست نقشه ٦٣ ، دیگر هرتسفلد ، سفرنامه . . . . . صفحه ٢٣٨ . ه . سالادن در رساله صنعت اسلامی قسمت معماری صفحه ٣٩٨ شکل ٢٩٩ سر در بنارا چنین توصیف میکند : « مسجد سنجریه (مقبره شاه اسمعیل که در سال ٩٢٩=١٥٢٣ بدرود جهان گفته است . مسجد سنجریه که مشارالیه ذکر نموده مراد مسجد علی است که ذکر آن خواهد آمد و مقبره شاه اسمعیل نیز دراردبیل درجوار مقبرهٔ شیخ صفی است .

٢ ـ سفرنامه پیترو دولاواله چاپ پاریس بسال ١٦٦٤ جلد سیم صفحهٔ ٤٥ .

١ ـ درسال ١٨٤٠ مسیحی موقعیکه فلاندن و کوست در کتاب ایران جدید نقشه ٦٣ (شکل ٢٣ اصل فرانسه) مناره علی را کشیده اند بقعه هارون ولایت را با دو منار در طرفین گنبد رسم نموده بودند و امروزه مناره های مزبور وجود ندارد .

آنجا بنا کردند . آنچه ذکر شد داستانی است که عموماً در باب مرقد هارون ولایت میگویند علماء نیز معتقدند که برطبق احادیث و اخبار یکی از فرزندان امام موسی که جزء دوازده امام از جانشینان بلا فصل محمد ابن عبد الله ص بشمار میرود در آنجا مدفون است .

سپس شاردن بذکر حکایت بنّاء تهیدستی میپردازد که نذر کرده بود اگر از بدبختی و بیچارگی و زندگانی مفلوکی که دامنگیرش شده است بیرون آید « بهترین بقعه را در آن شهر » برای هارون ولایت بسازد و پس از اینکه در عهد « شاه اسمعیل که اورا سلطان خطائی » ۱ هم میگویند به صدارت رسید بوعده خود وفا نمود و این مقبرهٔ با شکوه‌را با مسجد متصل بآن ومدرسه‌ای که درنزدیکی همانجا واقع است و برجی بلنداحداث نمود . شاردن علاوه میکند که بیت شعری که برجبهه عمارت است‌حکایت میکند براینکه تمام این ساختمانها برای سپاسگزاری وحق شناسی از آقا بوده ، این است متن شعر :

باقبال خان درمش کامکار   بماند از حسین این بنا یادگار

تمام این صحبتها بدون شك افسانه بوده و یا لااقل پیرایه هائی استکه بحقیقت واصل قضیه بسته‌اند، خلاصهٔ کلام اینست که این مقبره عالی و مسجدیکه بدان متصل است (مسجد علی) هر دو سال تاریخ دارد، سال تاریخ یکی ۹۱۸ ودیگری ۹۲۸ هجری و متعلق بزمان شاه اسمعیل اول است لکن برج بلند (منارعلی) مربوط بچهار قرن پیش از آنست . بعلاوه برجبهه یعنی سردر اصلی بقعه یك فرد شعر دیده میشود که متن آن چنین است ۲

باقبال خان در مش کامکار   بماند ازحسین این بنایادگار

این همان فردی است که شاردن ترجمه نموده است .

بنابر این مقبرهٔ هارون ولایت بنائی است که در زمان سلطنت شاه اسمعیل اول

۱ ـ مقصود شاه اسمعیل اول است و خطائی (گنهکار) تخلص شهریار مزبور بوده است

۲ ـ بخط نستعلیق با کاشی سفید برزمینه آبی.

بتوسط بنّائی حسین نام ساخته شده است. کتیبه بزرگ سردرتاریخ ساختمانرا نیز در بر دارد :

« بسمه تبمّنا بذکره قداتّفق عمارة دارالولایة مشهد قبلة الاسلام بمیامن فیض بحر »
« وجود جدّه العلیّ الّذی قال النبّی فی شأنه أنت منیّ بمنزلة هارون من موسی علیهم - »
« السلام فی ایامّ خلافة والی الولایة فی الافاق مالك سریر الخلافة بالاستحقاق الغازی »
« المجاهد فی سبیل الله بقاطع البرهان ناصر المؤمنین ابو المظفر السلّطان شاه اسمعیل »
« بهادرخان لازال ابواب تعمیم الخیرات ولطفه مفتوحة و اقطارالارض بابواب معدلته »
« معصورة و الامصار بسعی معمار احسانه معمورة . . . . . موفقا وسعیه للحسنات کان »
« مشکورا و کتب فی اوائل شهر ربیع الاول من سنه ۹۱۸ » .

بنای مزبور در سال ۱۰۶۷ (۷- ۱۶۵۶ م .) در زمان سلطنت شاه عباس ثانی توسط میرزا مهدی نام وزیر تعمیر گردیده است [۱] .

کتیبه های دیگر نیز وجود دارد که از ترمیمات وکارهای مختلفی که در بنای فوق انجام گرفته حکایت میکند .

در داخل محراب سه لوحه کوچك گچ بری است که سال تاریخ آن ۱۲۹۸ (۱-۱۸۸۰ م .) میباشد .

در درون بنا نیز کتیبه ای موجود است که بخط سفید روی زمینه آبی حاشیه ای که دور هم میگردد نوشته شده و سال تاریخش ۱۳۲۹ (۱۹۱۱ م .) است .

درسال ۱۳۳۰ (۱۲-۱۹۱۱ م .) درِ جدیدی برسر دراصلی بنا نصب شده‌است .

درسال ۱۳۲۹ درطرف کوچه روبروی مسجد علی قسمی طاقنما و ایوان به بقعه هارون ولایت افزوده اند . در وسط این ساختمان الحاقی درِ شرقی باز میشود وکتیبهٔ ذیل بربالای آن نمودار است :

۱ - اینمطلب در کتیبهٔ گچ بری داخل مقبره که بخط نستعلیق سفید بر زمینه آبی نوشته شده قید گردیده است .

«قال النّبی صلّی الله علیه و آله انا مدینة العلم و علیّ بابها و انت منّی بمنزلة هارون من موسی».

گنبد بقعه که در سال ۱۲۴۱ (۶-۱۸۲۵ م.) تعمیر شده بود مجدداً در سال ۱۳۳۸ (۲۰-۱۹۱۹ م.) توسط علی نامی تحت تعمیر قرار گرفته است.

بنابراین عجالتاً چنین بنظر میرسد که بقعه هارون ولایت در دوره صفویه آرامگاه مرد بزرگ و پرهیزکاری که هویتش را ما نمی توانیم معلوم نمائیم ساخته شده است و بدینجهت موقةً جز جنبه معماری از حیث دیگری نمیشود آنرا حائز اهمیت دانست. اهمیت آن مخصوصاً از لحاظ زیبائی تزیینات کاشی کاری سر در سمت حیاط میباشد (شکل ۲۲ و ۲۴ اصل فرانسه) کاشیهای شفاف وزنده و موّاج این سر در بطور قطع و یقین از شاهکار های صنعت ممتاز و ظریف کاشیکاری ایران بشمار میرود و گرچه از حیث ترکیب و ترتیب و جفت و جور بودن نسبت بکاشیهای سردر «درب امام» کمتر جالب نظر است لکن از لحاظ شیوائی کار برتری دارد و از این حیث فقط از مسجد کبود تبریز یعنی آنجائیکه صنعت مزبور بحدّ کمال خود رسیده عقب تر است.

مسجد علی[1]

مسجد علی که در جوار مزار هارون ولایت واقع گشته مسجدی است که در

---

۱ - در تاریخ ۱۵ دیماه ۱۳۱۰ (۶ ژانویهٔ ۱۹۳۲) در فهرست آثار ملی ایران به ثبت رسیده است. فهرست مراجع: سفرنامه شوالیه شاردن .... چاپ ل. لانگلس جلد هفتم صفحه ۴۴۵. کتاب مسافرت بایران، ایران جدید نقشه ۶۳. آثار صنعت معماری ایران تالیف ف. زاره صفحهٔ ۷-۷۶. معماری اسلامی ایران بقلم م. وان برخم در نامه دانشمندان صفحه ۶۵. مجله بنگاه امریکائی صنایع آثار باستان ایران شماره دسامبر ۱۹۳۴ صفحه ۳۰. مقاله گنبد علویان و صنعت معماری ایلخانی در ایران بقلم ا. هرتسفلد در کتاب موسوم به مجلدی از بررسیهای شرقی اهدائی به ادوارد ك. براون ......، کمبریج ۱۹۲۲ صفحه ۲۳۸. سفرنامه ا. هرتسفلد در مجله انجمن کشورهای سواحل شرقی بحرالروم (Z.D.M.G.) ۱۹۲۶ صفحه ۲۳۸. عراق شرقی ایران تالیف ا. هوتوم شیندلر صفحه ۱۲۳. مقاله رشد و تطور مناره بقلم ك. ا. س. کرسول در مجله برلینگتون شماره مارس و مه و ژوئن ۱۹۲۶ صفحه ۱۲ نسخه جداگانه. ایران و کلده و عیلام تالیف ژ. دیولافوا در نامه گردش دور دنیا ششماهه دوم صفحه ۱۶۴. مقاله مناره های اصفهان بقلم م. ب. سمیث در کتاب آثار ایران سال ۱۳۱۵ صفحه ۱۷۳-۱۶۸ و ۱۹۰ متن فارسی و صفحه ۷-۳۳۲ و ۳۶۴ متن فرانسه.

عهد صفویه پای مناره‌ای از دوره سلجوقیان بنا گردیده لکن وضع فعلی ابنیهٔ مزبور مستلزم آن نیست که پیش از این نیز مسجد و منار این سان پیوسته بوده باشد. منارههای قدیم معمولا از مساجد مجزّی بوده و ممکن است منار علی به یکی از ابنیه ای که کم و بیش مربوط به مزار هارون ولایت بوده تعلق داشته و بنای مزبور در یك سمت کوچه یا در محل کوچه‌ای که امروزه مسجد علی را از مزار هارون ولایت جدا میکند واقع بوده است. حقیقت امر اینستکه هیچگونه اطلاعی دردست نیست زیرا نه در مسجد علی و نه در بقعهٔ هارون ولایت و نه در بناهای اطراف آن کمترین اثری از ساختمان قبل از دوره صفوی دیده نمیشود لکن قاعدةً بایستی مناره متعلق به مسجدی ازعهد سلجوقیان باشد وداستان انتساب رسمی ساختمان مسجد علی به سلطان سنجر نیز[1] کاملاً با سبك وشیوه ساختمان مناره تطبیق مینماید و بطوریکه در جزوه سابق آثار ایران دیده شد مناره مزبور را میتوان به ربع دوّم قرن ششم هجری منسوب دانست[2].

اما راجع به مسجد کنونی ، این بنا چه ازحیث استادی و مهارتی که در ساختمان گنبد آن بکار رفته (شکل ۲۵ اصل فرانسه) وچه از حیث تناسب کامل و ظرافت آرایش وتزیینات سردر و نمای جانب گذر بنائی بسیار با شکوه است.

کتیبه سردر بخط ثلث با کاشی معرق سفید برزمینه آبی حاشیه نوشته شده‌است:

«هذا مسجد من توجه الیه بالاحرام فقد ولیّ وجهه شطر المسجد الحرام اسّسه»
«فی زمان من بیده مقالید الزمان السلطان بن السلطان بن السلطان الذی انزل الجمیل اسمه»
«بعد الائمة علیهم السلام فی التنزیل ابی المظفر سلطان شاه اسمعیل خلدالله ظله الظلیل»
«مؤسس قواعد السلطنة سمّی ثانی السبطین بکمال العدالة والاقبال میرزا حسین شاه ابدّت»
«ظلال نصفته فی الخافقین ولما ورد فی الاخباران نعیم الدنیا مساجدها جاء تاریخ العمارة»
«جاؤها و فتحت ابوابها».

۱ ـ سایر نقاط قابل ملاحظه این کوی یکی مسجد سنجریه است که کتیبه‌ای بحروف طلائی رنك بنام شاه اسمعیل بزرك درآنجا دیده میشود . . . . (نقل ازشاردن جلد هشتم صفحهٔ ۱۰).

۲ ـ اطلاعات مربوط به کتیبه های مناره های اصفهان بقلم ی. گدار در آثار ایران سال ۱۳۱۵ صفحهٔ ۱۹۰ متن فارسی و صفحهٔ ۳۶٤ متن فرانسه.

کتیبهٔ دیگری نیز بخط ثلث طلائی رنگ ریزتر دربالای کتیبهٔ فوق و روی همان حاشیه دیده میشود و دوازده آیهٔ قرآن مجید که نام اسمعیل درآن آیات برده شده در این کتیبه گنجانیده شده و درآخرآن این عبارت خوانده میشود : کتبه شمس الدین تبریزی .

در داخل شبستان بزرگ در زیر گنبد بر فراز هشت طاق رومی که بسیار عالی ساخته شده و گنبد روی آنها استوار گردیده حاشیه بزرگی است که ۱۳ آیهٔ اول وچند کلمه از ابتدای آیهٔ ۱٤ سورهٔ اسراء (سورهٔ ۱۷ قرآن مجید) را در بردارد آخرآن نوشته شده است : فی سنه تسع عشرین و تسعمائه .

بر روی لوحـه سنگی که در پائین جرز صحن مسجد نصب گردیده دوازده فرد شعر نوشته شده و در اطراف آن سند جالب توجه ذیل مسطور است :

« در حینیکه از هند برسالت نزد شاه عالمپناه فلك بارگاه شاه عباس آمده بود »
«از ایروان درسنه ۱۰۱۳ مرخص شده بود باینجا رسید این چند بیت ازخمسه که درراه»
« باتمام رسیده بود ثبت نمود ، قایله وراقمه محمد معصوم الحسینی النامی » .

منار ساربان[1]

این مناره که یکی از زیباترین مناره های اصفهان است سابقاً مجاور مسجدی بوده که یکسر نابود و نا پدید گردیده و احتمال میرود که در اواسط قرن ششم هجری ساخته شده باشد .

بنای مزبور بتازگی توسط آقای م . ب . سمیث بررسی شده است[1] .

۱ ـ در تاریخ ۱۵ آذر ماه ۱۳۱٤ (۷ دسامبر ۱۹۳۵) در فهرست آثار تاریخی ایران به ثبت رسیده است . مراجع اطلاعات در بارهٔ این منار : مقالـهٔ ایران وعیلام و کلده در نامه دور دنیا سال ۱۸۸٦ ششماهه دوم صفحهٔ ۱۵۲ . عراق شرقی ایران تألیف ا . هوتوم . شیندلر صفحه ۱۲۳ . کتاب ایران تألیف ا . دیز نقشه ۳۵ . مقالـه مناره هـای اصفهان در آثـار ایران سال ۱۳۱۵ صفحه ۵ ـ ۱۷٤ و ۱ ـ ۱۹۰ متن فارسی و صفحه ۱ ـ ۳٤۰ و ۵ ـ ۳٦٤ متن فرانسه .

سردر مسجد قطبیه[1]

مسجد قطبیه که در زمان سلطنت شاه طهماسب ساخته شده اکنون بجز سردر ورود چیز دیگری از آن باقی نمانده و فعلاً در عقب سردر مسجد نوی ساخته اند. سردر مزبور از کاشیهائی تزیین یافته است که گرچه خوب محفوظ نمانده و لیکن هنوز خیلی زیبا است خصوصاً بطور کامل مشخص دوره ایست که بهترین کتب مذهبکاری ایران را بوجود آورده است[2]. دو کتیبه عمده بر این سردر دیده میشود یکی روی حاشیه بزرگ افقی و دیگری زیر رومی جلو طاق سردر جانب راست، حاشیه بزرگ ازمیان رفته تنها عبارات ذیل در دو طرف دیگر خوانده میشود:

«....... معصومین .... ایام دولة السلطان الاعظم والخاقان الاعدل الاکرم ظلّ الله»
«علی اهل الایمان ابو المظفّر السلطان شاه طهماسب الحسینی بهادرخان خلّدالله تعالی ملکه»
«وسلطانه وافاض علی العالمین برّه واحسانه الصّاحب الاعظم الاکرم المستعین من الله»
«الملك الولیّ امیر قطب الدّین علیّ الباب الدّشتی فی شهر محرّم سنة خمسین وتسعمائه»
کتبه العبد ابو سعید الامامی بسعی شمس الدّین محمّد الاصفهانی[3].

کتیبه دیگر[4] که زیر رومی جلو طاق سردر نگاشته شده نیز تمام نیست و قسمت وسط حاشیه که کتیبه مزبور روی آن پرداخته شده نا پدید گردیده، این است عین عبارت کتیبه:

«چون توفیق الهی رفیق حال وکافل آمال اقل العباد قطب الدّین[5] باب الدّشتی»
«شده خواست که از برای یوم المعاد ترتیب ذخیرهٔ مائده احسان نماید که از خان (خوان)،
«انعام آن مستحقّین بهره مند گردند بنا بر این رقبات معینه را وقف بر .... با طعام»

---

۱ ـ در تاریخ ۲۲ آذرماه ۱۳۱۳ (۱۳ دسامبر ۱۹۳٤) در فهرست آثار تاریخی ایران به ثبت رسیده است. ۲ ـ بهزاد نقاش بزرگ درسال ۹۲۸ (۱۵۲۲ م.) بمدیریت کتابخانه شاه اسمعیل و ریاست تمام کتابداران و خوشنویسان و نقاشان و مذهّبکاران و نقشه کشان مرقع و زرگران ولاجورد سایان تعیین شد. در زمان شاه طهماسب نیز بهزاد امتیازات متعددی داشته و باسلطان محمد وآقامیرك در کتابخانه سلطنتی کار میکرده است (ر. انینگهاوزن مقالهٔ بهزاد در دایرة المعارف اسلامی قسمت ضمیمه صفحهٔ ٤۰). ۳ ـ بخط ثلث با کاشی معرق سفید بر زمینه آبی.
٤ ـ بزبان فارسی و خط ثلث با کاشی معرق سفید برزمینهٔ آبی.
۵ ـ مراد خود قطب الدین است.

« فقراء و مساکین متردّدین در آن صرف نمایند ، مقرّر آنکه بعلّت رسم الصّدارة و»
« توزیعات ورقمات وقفی ومدد خرج نوّاب دیوان الصّدارة وغیرهم طلبی ازموقوفات»
«مزبور ننمایند و زیاده ازیکسال باجاره ندهند بعقد واحد ونه بعقود متعدّده فمن بدله»
«بعد ما سمعه فانّما اثمه علی الّذین یبدّلونه انّه هو السمیع العلیم» .

این گونه سفارشها که ندرتاً برروی بنای های تاریخی نوشته شده وبرای پی بردن بعادات آن زمان سود مند و جالب توجه میباشد نیازمند پاره توضیحات است .

در دورهٔ صفویه در پایتخت ایران که آنموقع قزوین بوده‌ای ادار وجود داشت که بر رأس آن یکی از رجال دین بنام صدر موقوفات قرار میگرفت ، بر گزیدن مجتهد طراز اول شهر ها و بخشها و حتی دهستانهای مهمّ برعهده این اداره بود . دیگر از وظائف این اداره تصدّی کار های اوقاف و داد گستری ونظارت درخیرات و مبرّات و سایر وجوه مذهبی و همچنین رسید گی بامور مدارس و سر کشی بکار های روحانیون عادی بود و در زیارتگاه ها وهمچنین از بابت وصایا مبلغی دریافت مینمود .

این سازمان بتوسط نادرشاه برچیده شد زیرا درآمد هائیکه بترتیب فوق اداره میشد همانقسمی که قطب الدّین نیز اشاره نموده بعناوین رسم الصداره و توزیعات و رقمات وقفی ومدد خرج نواب دیوان الصداره وغیرهم . . . . از بین میرفت وچیزی برای انجام کارهائیکه منظور اصلی وقف کنند گان بود باقی نمیماند و برای اینکه مستمندان و مستحقین و نیاز مندان که در مسجد آمد و رفت دارند بتوانند قوت لایموت خود را در آنجا بدست بیاورند قطب الدّین بانی مسجد مزبور بر خلاف این جریانات قیام واین نکته را بالصراحه بر سر در بنا نوشته و اعلام داشت :

بالای در درقسمت بالای طاق پنجره ای شبیه به پنجره ای که درنقطه نظیر آن در « درب امام » و خانقاه نصر آباد موجود است نصب گردیده و بسبك همانها کتیبه ای در اطراف آن وجود دارد که با کاشی معرّق سفید بر زمینه آبی نگاشته شده و مشتمل بر درود وسلام بر حضرت رسول ص و دوازده امام ع میباشد .

اطراف در بقایای اشعاری است که در شان حضرت امیر ع سروده شده و بخط نستعلیق سفید برزمینه آبی مرقوم رفته است .

در قسمت بالای بدنه های کاشیکاری که زینت بخش جنبین راست و چپ دَر میباشد دو فرد شعر سعدی بشرح ذیل نوشته شده است :

غرض نقشیست کزما بازماند — که هستی را نمی بینم بقائی
مگر صاحبدلی روزی برحمت — کند در حق این مسکین دعائی

دوبیت فوق که با اختلاف فرد دوم عیناً در « درب امام » نیز نگاشته شده این نکته را مسلم میسازد که معمار سر در مسجد قطبیه سبك سر در « درب امام » را که بنام جهانشاه است پسندیده وآنرا مورد تحسین وستایش قرار داده بحدیکه برای تزیین سر در مسجد قطبیه از آن سر در پیروی و تقلید نموده است .

مسجد درب جوباره [1]

در گذر کوچکی از کوی جهودان مسجد محقر و ساده ای است که غالباً آن را مسجد جوباره گفته گاهی نیز مسجد پیر پینه دوز [2] میخوانند . هیچ چیزی که مؤید ومصدّق اسم دومی باشد نه درخود بنا ونه در کتیبه های آن دیده نمیشود ، اما میگویند در قرن اخیر شخص مقدسی که شغلش سرّاجی بوده در آن مسجد رحل اقامت افکنده و سالها در آنجا زیست نموده است .

خود بنا دارای هیچگونه اهمیت معماری نیست ولکن سر در آن که نسبتاً محکم ساخته شده از کتیبه های جالب دقّتی تزیین یافته است که بنام محمد علی نام مهتر میباشد و این محمد علی مهتر مسلماً میرآخور نواب بهرام میرزا برادر شاه طهماسب بوده است ، متن کتیبه های سردر مزبور بقرار ذیل است :

« تیمنا باسمه سبحانه قد تشرف ببناء هذا المسجد الموسس البنیان علی تقوی من الله »
« و رضوا ه فی ایام دولة السلطان سلاطین الزمان وخاقان خواقین الدوران المتمکّن علی »

۱ ـ درتاریخ ۱۲ اسفند ماه ۱۳۱۵ (۳ مارس ۱۹۳۷) درفهرست آثارملی ایران بهثبت رسیدهاست .
۲ ـ کلمه پیر درسلك صوفیان بمعنی شیخ ومرشد میباشد .

«سریر و مسندالعدل و الاحسان السلطّان بن السلطّان ابوالمظفر شاه طهماسب الحسینی»
« بهادرخان خلدالله تعالی سلطنته فی ظلّ الامن و الامان من ابتناء رسم الخدمه علی اهل»
« الایمان نواب الکامران الکشور ستان امیر ابوالفتح بهرام میرزا الحسینی ۱ خلّدالله »
«ظلّه من خالص ماله مقرّب الحضرت مهتر محمّد علی رکاب دار نوّاب المشارالیه »
«و هو من اعیان الاصفهان کتبه شیخ محمّد بن خالد معلّم سنه ۹۵۵ ».

چون قرائت و تشخیص کلمات این کتیبه بی‌اندازه مشکل است (شکل ۲۸ اصل فرانسه) لذا از صحت کامل استنساخ و ترجمه آن اطمینان نداریم.

چهار بیت شعر ذیل در هشت سطر زیب دو لوحه کاشی طرفین سر درمزبور است.

در ایام شاهی طهماسب شاه
که در عهد او عدل انشاء شده
که صیت عدالت از آن شاه دین
ز تخت ثری تا ثریا شده
ز مهتر محمّد علی خالصا
لوجه الله این مسجد احیا شده
گرش سال تاریخ خواهی بگو
ز اقبال بهرام میرزا شده

مصراع آخر ماده تاریخ بناست و مجموع ارقام حروف آن ۹۵۶ هجری میشود.
بنابر این مسجد « درب جوباره » بنائی است که در سالهای ۹۵۵ و ۹۵۶ هجری بجای یك مسجد قدیمی تری ساخته شده است.

عالی قاپو [2]

چون به ترتیب تاریخ در این کتاب پیش میرویم اینك به زمان سلطنت شاه

---

۱ ـ بهرام میرزا برادر شاه طهماسب بسن ۳۳ سالکی در سنه ۹۵۷ هجری وفات یافت .
۲ ـ در تاریخ ۱۵ دیماه ۱۳۱۰ (٦ ژانویه ۱۹۳۲) در فهرست آثار ملی ایران به ثبت رسیده است

فهرست مراجع : مقاله اصفهان درزمان شاهان بزرگ بقلم ا . بودون درمجله اوربانیسم شماره ۱۰ در نقشه‌ها صفحه ۲۹ . کتاب شاه عباس اول تألیف ل ، بلان صفحه ۷۵ . کتاب یکسال درمیان ایرانیان تألیف ا . گ . براون صفحه ۲۱٤ . سفرنامه شوالیه شاردن چاپ ل . لانکلس جلد هفتم .
(بقیه در ذیل صفحهٔ ۵۷)

عبّاس‌میرسیم . این‌دوره برای‌اصفهان بزرگترین‌ادواراست وبیشترازسایراعصار مورد ستایش بوده است .

در آنزمان اصفهان پایتخت ایران بودو بنا بگفتهٔ مسافرین آن دوران از پانصد تاششصد هزار جمعیت داشته است و میدانها و خیابانها و باغها و پارکها همه بفرمان شاه عباس و تحت نظر و مراقبت شخص‌اوساخته میشد. هنگامیکه هنوز از ورسای صحبتی نبوده ودر شهری چون پاریس ازدحام جمعیت‌در خیابان‌سن مارتن‌مایه‌اشتهار آن بود اصفهان معتبرترین و سحر انگیزترین و با شکوه ترین شهر های دنیا بشمار میآمد. کتابهای پیترود و لاواله و الئاریوس وشاردن وشرلی و کرُپرتر را بخوانیدو حتی تاورنیه آن‌کهن سال کج‌خوی‌که اصفهان را جز دهکده بزرگ و کثیف چیز دیگری ندیده و از پذیرائی شایانی که در کاخ چهلستون از سفیران شده در شگفت بوده کتاب اورا نیز بخوانید و همچنین کتابهای تازه‌تر چون فلاندن و کوست و تکسیه و گوبینو و لوتی و دیولافوا وآثارآنهمه نویسندگان‌دیگرهمه را بگیرید وببینید تمام این‌جهانگردان ومورخین‌زیبائی اصفهانرا ازپرتو وجود شاه عباس‌میدانند ودر اینجاما نیزهمین مطلب رامانند دیگران باکمال صداقت اظهار میداریم و ضمناً بی مناسبت‌بنظر نمیرسد قضیه‌ای‌راکه روزی‌درایوان بزرگ‌عالی قاپی‌شنیده‌ام نقل‌کنم. نزدیك مغرب

(بقیه از ذیل صفحهٔ ٥٦)
صفحات ٣٦٨ و ٣٨٦ . رساله نقّاشی عهد صفوی در اصفهان کاخ عالی قاپی تألیف ژ . داردیان وس . سنلینگ میشو . مقاله ایران و کلده و عیلام بقلم ژ . دیولافوا در مجله دور دنیا سال ١٨٨٦ ششماهه دوم صفحه ١٤٦ . کتاب مسافرت بایران . ایران نو تألیف ا. فلاندن و پ . کوست نقشه ٥٤ . سفرنامه ایران تألیف. فلاندن جلد اول‌صفحه ٣٤٩ . کتاب صنعت اسلامی تألیف ه. گلوك‌وا. دیز شکل ٣٠١ صفحه ٣٥٠ . کتاب مسافرت بگرجستان‌و ایران‌و ارمنستان‌و بابل قدیم وغیره تألیف کرُپرتر جلد اول ازصفحه ٤٣٣ ببعد . رساله صنعت اسلامی تالیف گ . میژون جلد اول صفحه ١٩٢ . سفر نامه ادم اولئاریوس . . . . ترجمه ا . دوویکفور جلد اول صفحه ٥٣١ . کتاب در آسیای اسلامی تالیف م . پرنو صفحه ١٠٣ . مسافرتهای پیترود و لاواله چاپ پاریس سال ١٦٦٤ جلد دوم‌صفحه ٤١ و ٥٠-٤٦و٧٠ - ٦٩ . رساله صنعت اسلامی تالیف ه . سالادن جلددوم صفحهٔ ٨ - ٣٨٦ . کتاب‌آثار ساختمانی ایرانی تالیف ف . زاره صفحه ٨٣ . تاریخ ایران تالیف سایکس جلد دوم صفحه ١٩٩ . شرح شش مسافرت ژ . ب تاورنیه چاپ پاریس سال ١٦٧٩ صفحات ٤٤٣و ٤٤٥ و ٤٧٥ . مسافرت آقای دوتونوالوان به‌کشور های شرقی بحرالروم چاپ آمستردام ١٧٢٧ چلدسوم صفحهٔ ٣ - ٢٧٢.

بود که گنبد مسجد شاه را تماشا میکردم و میدیدم که گنبد نخست از رنگ آبی به‌قفائی و سپس برنگ خاکستری شب تغییر یافت .

شاه عباس پادشاه کم حوصله‌ای بود ، وقتیکه تصمیم باحداث مسجد شاه گرفت بهترین استاد معمار اصفهانرا طلبیده و اوامر لازم بوی داد ، بنا بسرعت بالا رفته تا بپای طاقهای بزرگی که گنبد عظیم مسجد اکنون برفراز آنها استوار گشته‌است رسید و پس از آن کار ساختمان ناگهان متوقف گشت . استاد معمار بعرض شاه رسانید که اکنون بایستی بنا را تا پنج سال بحال خود گذارد و پس از گذشتن این مدت ممکن است دوباره دست بکار شده ساختمان مسجد را ادامه داد و در غیر اینصورت بایستی تکانهاوشکافهای خطیری را دربنا انتظارداشت . شاه عباس ابداً حاضر بشنیدن این صحبت نشد . استاد معمار نیز کرنش نموده و ازحضور شاه بیرون آمد و فردای آن روز زنجیری بر داشته باندازهٔ بلندی دیوار مسجد آن زنجیر را با حضور شهود قطع نمود تا درباره طول زنجیرشبهه‌ای نباشد وبعد زنجیررا درمحلی‌نهاد ودرآنرا بست و همه حاضرین در را مهرو موم کردند، آنگاه استاد معمار از نظر ناپدید شد، بفرمان شاه درتمام کشور ویرا جستجو کردند و گفتگوی دریدن شکم و بریدن سرش درمیان بود، گاهی نیز صحبت از عفو وپاداش اومیشد ولکن بهیچوجه استادرا پیدا نکردند . پنج سال ازاین مطلب گذشت ، روزی استادرادرلباس‌کاردیدند که بآزمایش دیواره‌ای مسجد اشتغال داشت، فوراً اورا بحضور شاه آوردند و گفتگوی پاره کردن شکمش از نو بمیان آمد ولکن استاد استدعاکرد زنجیر را از محل خود بیرون آورده و طول آنرا با بلندی دیوار مسجد پس از پنج سال مقایسه نمایند . در نتیجه این عمل دیدند زنجیرنیم متربلندتر است ودیوارها تاآنوقت‌نیم مترنشست کرده بود، استادرابخشودند و کارهای ساختمانی دوباره براه افتاد .

طبیعی است که این داستان جز قصه ای که در آخر روز پس از ختم کار برای سرگرمی نقل میشود چیز دیگری نیست ولکن اصل آن ناشی از عجله ای بود که شاه عباس در بناهای خود ازمعماران خویش انتظارداشت. این است نکته‌ای که مایهٔ انتقاد معماری عصر وی شده است . اداره باستانشناسی ایران دوسال مشغول انجام عملیات

ساختمانی بجهت استحکام و تعمیر ایوان بزرك مسجد شاه بود. ایوان نامبرده براثر محکم نبودن شالوده اش شکاف برداشته بود، ایوان شرقی مسجد نیز بهمین علت ازبالا تاپائین شکاف خورده و ترك برداشته است، رواقات مسجد شیخ لطف‌الله از بین رفته است. ساختمانهای میدان شاه را بکلی ازنو میسازند، چهلستون کاخ تکان‌خورده ایست، از مسجدمقصودبك که درواقع گوهرشاهواری بشمارمیرود ویرانه‌ای بیش بجا نمانده، پل الّه وردیخان ازهرسمت شکستگی پیدا کرده است.

آثار زمان شاه عباس ازبناهای ویران عهد سلجوقی نیزخرابتراست درصورتیکه آثار سلجوقی متعلق به پانصد سال قبل از زمان شاه عباس است.

ازطرف دیگرمعرّق کاریهای زیبائی که هنوز شهراصفهان نمونه های عالی آنرا در «درب امام» و سردر شیخ امیر مسعود و هارون ولایت و مسجد علی دارا میباشد تقریباً بکلی در زمان سلطنت شاه عباس ازبین رفت زیرا کارمعرق طولانی وآهسته بوده و شاه عباس دراتمام ابنیه شتاب داشت و درنتیجه بجای روکاریهای نفیس ادوار سابق خشتهای کاشی هفت رنك بکار بردند. با اینکه ابنیهٔ ابتدای سلطنت‌این پادشاه چون مسجد مقصودبیك (۱۰۱۰ هجری) و مسجد شیخ لطف الله (۱۰۱۱ هجری)و سردر قیصریه و حتی سردر مسجد شاه (۱۰۲۵ هجری) بامعرق‌کاری مجلل باشکوهی پوشانیده شده است، رو کارداخلی مسجدشاه تقریباً بالتمام ازخشتهای کاشی هفت رنك است،از این تاریخ ببعد این طرز کاشیکاری تقریباً بطور مطلق عمومیت یافت.

تاریخ صنعت‌را مانند تاریخ هرچیزدیگر که نخست بوجود آمده چندی‌زندگانی کرده سپس میمیرد و یا نابود میشود ممکن است بوسیله خطوط منحنی که بالا میرود و باوج بلندی رسیده وبعد سرازیر میگردد نمایانده وبلند ترین نقطه صعود درست نقطه شروع انحطاط و تنزل است

آیا میتوانیم جرأت‌نموده بگوئیم که دوره شاه عباس باملاحظه تمام جهات همان اعلی نقطه ترقی‌صنعت معماری ایران است بدینمعنی که این‌صنعت در این دوره ازحیث وسعت و بلندی نظر و عظمت مظاهرآن بذروه کمال خود رسید و آغاز انحطاط آن

نیز درهمان عصر شاه عباس بود .

شاه عباس اصفهانرا پایتخت خود نمود باین دلیل که محل آنرا بر شهر قزوین ترجیح میداد و این دلیل هم کافی است و بعلاوه خیلی پیش از آنکه مقر فرمانروائی خود را بدانجا منتقل سازد در شهر مزبور باغ وسیعی داشت که نامش نقش جهان بود و این باغ قبلاً نیز به شاه طهماسب تعلق داشته و درکنار میدانش که بعداً میدان شاه اصفهان گردیدعمارت کوچکی از عهد تیموریان باقی بود. شاه دوست داشت دراین عمارت اقامت نماید، جشنها و شادیهای نوروز سال ۱۰۰۶ هجری (۱۵۹۸ م.) رادراین عمارت بر پاکرد و بلا فاصله پس از آن بنا برگفته بلان « به توسعه و آرایش آن پرداخت تا احتیاجات ویرا از حیث حرم سرای سلطنتی وجایگاه گماشتگان خاصّ ودفتر و درباریان . . . . . تأمین نماید »[۱] . شاه عباس « درطول مدت چندین سال که ساختمان قصرش طول کشید تا موقع اتمام آن در قصر کهنه در دشت مسکن گزید وقصرمزبور بسیار بزرك وقدیمی بوده وچون به میرشکار تعلق داشت آنرا خانه سگها مینامیدند[۲] » .

در طول این مدت بر عمارت دوره تیموری سه طبقه افزودند و ساختمانهائی برقسمت جلو آن اضافه کردند که ایوان معروف برروی آن قرار دارد ودرهمان موقع بناهای خصوصی شاه نیز در درون باغها ساخته شد. پس از آن دیوانخانه ودفترهای مخصوص دربنای بلند نامبرده که عالی قاپی یعنی سردراصلی قصرنامیده شد قرار گرفت. شاه عباس طبقات بالا را برای کارهای شخصی خود نگاهداشت ، اندرون مستقیماً از دردشت به کاخ نو انتقال یافت .

شاردن میگوید که « سردر بزرك رو به میدان شاه واقع گشته و آنرا عالی قاپی میگفتند ومعنای این کلمه دَرِ بلند یا دَرِ مقدس است و برخلاف آنچه که بعضی بواسطه قرابت لفظ علی با عالی تصوّر میکنند علی قاپی است صحیح آن عالی قاپی است ، تمام آن از سنك سماق ساخته شده وخیلی مرتفع است ، آستانه اش نیز از سنك سماق سبز

۱ ـ کتاب شاه عباس اول تألیف ل . ل . بلّان صفحهٔ ۷۵ .
۲ ـ جلد هفتم شاردن صفحهٔ ٤٧٨ .

رنك ساخته شده و ۵ و یا ٦ بند انگشت بلند وبشکل نیم دائره میباشد، مردم ایران آنرا مانند شئی مقدس تکریم میکنند وهر کس روی آن پا بگذارد مجازات میشود و بهمین جهت باید با قدم بلند از روی آن گذشت. تمام در بهمین ترتیب مقدس و متبرك است و کسانیکه مورد لطف و عنایت شاه واقع میشوند این در را با آئین مخصوص بوسیده پای خودرا برزمین میگذراند وجلودر میایستند وباصدای بلنددعا کرده ازباری تعالی عزت و شوکت شاه را مسئلت مینمایند. شاه نیز برای احترام هرگز با اسب از آن عبور نمیکند. جلو در بفاصله پنج یا شش قدمی سر در و تالار بزرك واقع است که در یکی از آنها رئیس دیوانخانه بر مسند دادگستری نشسته و عرایض مردمرا که به پیشگاه پادشاه تقدیم میشود بعرض میرساند و در تالار دیگر دفتر خوانسالار و حاجب دربار است که در ایران او را رئیس دربانها (قاپوچی باشی) مینامند. نزدیك این دو تالار دو اطاق کوچکتر هست که آنرا پاسگاه (قراولخانه) مینامند زیرا برای پاسداران ساخته شده است.......... این سردر پناهگاه مقدسی است که مصون از تعرض است و جز خود پادشاه دیگری قدرت ندارد کسی را که در آنجا بست بنشیند خارج نماید ۱ .

حتی پس از آنکه کاخ وسعت یافت وبرعمارات آن افزوده شد بازهم شاه اغلب اوقات خویشرا درعالیقاپو میگذرانید وبآنجا بیشتر رغبت داشت. درعالیقاپو بکارهای خود رسیدگی میکرد، اشخاص را در آنجا میپذیرفت، غذای خودرا نیزبیشتردرآنجا صرف مینمود وازفراز این سردر باشکوه بتماشای رفت وآمد و فعالیتی که از بام تا شام در میدان حکمفرما بود خود را سرگرم میداشت.

پیترو دولاواله که هنگام سلطنت شاه عباس مدت مدیدی در اصفهان توقف نموده بود

---

۱ ـ شاردن جلد هفتم صفحهٔ ۳٦۸ .

بطور صریح به سردر و قصریکه شاه در آنجا اقامت میکند اشاره نموده است ۱ و کمی بعد از ذکر این مطلب برای مخاطب خود دو شئی قابل توجهی راکه در اصفهان مشاهده نموده بدین مضمون شرح میدهد : « یکی از این دوشئی برج معروف بشاخ است » (مناره کله . م.) ازبالا تا پائین از کله بزهای کوهی وحیوانات غیر اهلی دیگری ساخته شده، این شکارها را یکی ازشاهان و یا یکی ازخویشان وی‌درضمن شکارجر گه گرفته و کشته است . . . . . . ۲ . دوم نخستین تالارقصرسلطنتی‌است که شاه معمولاً سفرا و مهمانان را درآنجا بحضور میپذیرد وایشان را در آنجا دعوت بمهمانی کرده و با هم صرف غذا میکنند وصحبت میدارند . اینکه میگویم نخستین عمارت قصر سلطنتی علت آنست که محل سکنای فعلی شاه دور بوده است و در ته باغ واقع شده، و بنابرعادات ورسوم شاهان خاور زمین بندرت کسی درآنجا داخل میشودلکن درمیدان بزرگ شاه برفرازسردر ورودی‌عمارتی‌است‌شبیه به کلاه فرنگی (این سردر باندازه‌ای مورد احترام و تکریم مردم میباشد که نه تنها کسی جرأت ندارد پای خودرا روی پله چوبی که در آن جای دارد و مختصری بلند است بگذارد بلکه برخلاف در بعضی موارد آنرا چون چیز مقدس و گرانبهاهی میبوسند . . . . این عمارت برای کارهائی که برای شما شرح دادم اختصاص داده شده است و هنگامیکه شاه بخواهد بآنجا برود با اسب ازکوچهٔ بزرگی میگذرد، دو سمت آن دیوارهای بسیاربلندی کشیده شده و به در ورودی عمارت مسکونی شاه منتهی میگردد . . . . بوسیله پلکان کوچکی بقسمتهای مختلفه این بنا بالا میروند . . . . . و روی این عمارت طبقات مختلفی است ، درهرطبقه‌یك‌تالارکوچك‌دروسط‌واطاقهاودهلیزهای کوچك‌متعدددراطراف آن‌وجود دارد. درسمت‌میدان‌ایوانهائی‌باسلوبیکه‌مخصوص‌خوداین‌بناست‌ساخته‌شده،دراین‌ایوانها روی‌تخت‌ها میلشینندومنظرهٔ‌اطراف‌رامینگرند، بقدری‌این بنادارای‌قسمتهای گوناگون

۱ - پیترودولاواله جلد دوم صفحه ۴۱ .

۲ - این‌برج شاخ اکنون وجودندارد وبرای کسب اطلاع راجع‌بآن بکتاب ایران تألیف دوبو صفحهٔ ۲۰ نقشهٔ ۴۲ رجوع شود .

واطاقهای کوچك فراوان‌است وباندازه‌ای راه روهای متعدد برای رفتن ازیك قسمت بقسمت دیگر دارد که دربانها اطمینان میدادند این بنا پانصد در داشته است ولی این درها نیز مانند باقی درها کوچك بوده است.

زیبائی این‌عمارت‌بواسطه‌دیوارهای آنست که‌از بالاتاپائین‌زرین‌بوده وبامذّهب کاریهای بسیار اعلی ورنگا رنگ تزیین یافته است و در میان این زرو نقش و نگار گاهی قسمتی از دیوار ملاحظه میشود که سفید مانده و قسمتهای دیگر بنقوش خاکستری آراسته شده و منظرهٔ زیبائی بوجود آورده است.......... سقف ها نیز تماماً زرین ورنگارنگ‌است لکن اینهمه گچ بری‌ونقوش برجسته‌زیبا وخانه های گوناگون ابداً درهم و برهم وبی نظم نیست و بهمین دلیل بی اغراق میتوان گفت زیباتر ازاین چیزی نمیشود باشد........ روی دیوار های اطاقها بفاصله های مختلف طاقچه های چهارگوش توخالی احداث و در داخل آنها اشکال و صوری چند رسم کرده اند و چون نمیتوانسته اند مانند ما داستانها و افسانه هائی را نقّاشی کنند درون تمام این طاقچه ها تصاویری از مردو زن منفرد یاباهم بوضع شهوانی ومستهجنی ترسیم شده، دربین آنها اشکالی دیده میشود ایستاده صراحی‌دردست‌وجام می در کف، برخی از نشئه شراب بخواب فرو رفته و بعضی در حال سُکر سنگین بزمین افتاده و دیگری گرم میگساری و نزدیك است از خود بیخود و مست شود و بهمین ترتیب حالات دیگری را نگاشته اند که جز اتحاد کامل باکوس و زهره (رب النوع خمر و ربّة النوع عشق و جمال) چیز دیگری را نشان نمیدهد، در بین این اشکال که تقریباً تمام به لباس ایرانی کشیده شده عده دیگری دیده میشود که کلاه اروپائی برسر دارند و بعقیده خودشان این اشخاص عیسوی میباشند وایشانرا فرنگی میخوانند، بتصورمن مقصود از این اشکال ظاهر ساختن این امر است که در مستی و باده نوشی تنها نیستند» ۱.

این توصیف کاملاً درست بوده و تمام کیفیات فوق امروزه نیز مشهود است

۱ - پیترو دولاواله جلد دوّم صفحهٔ ۵۰ - ٤٦.

بجز اینکه در باره تصاویر باید گفت پیترو دولاواله زهد فروشی کرده و آن اندازه که وی مدعی است این اشکال خلاف عفت وسبك نیست و در حال حاضر چون نقاشیها روی گچ شده و عموماً نزدیك زمین است خیلی خرابی و آسیب دیده است. ضمناً باید در نظر داشت که نقوش شاپو برسرهمه متعلق بزمان شاه عباس اول نیست زیرا در کتاب تاورنیه مطلب مهم ذیل ملاحظه میشود: تالار «چونسالن بزرگی است که بطور خروجی کنار در جلو قصر بارتفاع طبقه اول ساخته شده و ستونهای متعدد سقف آنرا که ازشاخ وبرگهای زرین ولاجوردین تزیین یافته نگاه میدارد ودروسط آن یك نوع آبگیر یا حوضی است که آب بوسیله ماشین بآن میرسد. این تالار از سه طرف باز است، طول آن طرف میدان واقع گشته و در جهت مقابل آن که مسدود میباشد بر دیوارها و درون طاقچه ها صورت چند نفر انگلیسی و هلندی وعده زیادی مرد و زن دیده میشود که ساغر و تُنك بدست داشته ووضع کسانی را دارند که بیکدیگر باده مینوشانند، این نقوش باشارهٔ شاه عباس ثانی و توسط یکنفر هلندی کشیده شده است» ۱.

باوجود این مراتب بطوریکه ذکرشد پیترو دولاواله بالاختصاص ازاطاقهای کوچکی صحبت میدارد که در قسمت علیای عالی قاپو بوده است و بزحمت ازتالاری که موضوع سخن تاورنیه بوده و شرح آن گذشت اسمی برده است، نسبت باین تالار (مقصود ایوان بزرك عالی قاپو است) شاردن علاقه مخصوصی نشان داده و چنین گفتهاست: «نخستین ومعظمترین درهای کاخ دریاست که آنرا دَرِ بلند یاباشکوه (عالی قاپو) مینامند و مقصود همین سر در عظیم است..... که برفراز آن ایوان مجلل واقع گشته........ این ایوان بقدری مرتفع است که اگر کسی از آنجا بمیدان نگاه کند مردم راهگذر را نمیشناسد و بنظر نمیآید که رهگذران میدان دوپا داشته باشند. سقف این ایوان زیبا برروی سه ردیف ستونهای بلند استوار گشته ودرمیانش حوضی از سنگ یشم با سه فواره جلوه گر است. برای رسانیدن آب بفواره ها بایستی

۱ ــ تاورنیه صفحهٔ ۴۷۵.

گاوان سه چرخ را بحرکت آورند هر یك از این سه چرخ در یك طبقه و روی هم کارگذاشته شده، دیدن فوّاره های آب درچنین مکانمرتفعیحقیقةً مایه تعجب است، درباره سقف و ستونهای زیبای آن و قاب بندی وکف سازی این تالار عالی صحبتی نمیکنم ....»[1]

در همین ایوان بودکه اغلب شاه عباس بـار میداد و از فراز همین صفّهٔ بلند درجشنها و شادیهائی که در میدان برپا میشد شرکت میجست و بتماشای مسابقه ها و چوگان بازی و تیراندازی بپرندگان و رسیدن سفراء ، سان و بازدید قسمت های ارتش اشتغال میورزید. میتوان گفت کاخ چهلستون که مخصوص پذیرائیرسمی ساخته شده بود دیر آماده گردید لذا شاه عباس بعادت دیرین خود ایوان وتالار عالی قاپورا پیوسته مورد استفاده قرار میداد وعلت نداشت جانشینانش دراین قسمت از او پیروی نمایند معذلك تالار عالی قاپورا بعلت موقعیت دلپسندش همیشه ترجیح میدادند . شاردن هنگام سلطنت شاه سلیمان جانشین سوم شاه عباس ترتیب پذیرائی یکی از سفراء کبار مسکو را در عـالی قاپو بتفصیل ذکر کرده و چنین نقل مینماید :
« تالاری که بجهت بار آماده شده بود همان ایوان زیبا ووسیعی است که برفراز سردر بزرك قصر ساخته اند و در میان تالار هائیکه از این نوع در دنیـا دیده ام این تالار ازهمه زیباتراست . اینتالار بقدری بلنداست که چون ازآنجا میدانرا تماشاکنندمردم بیلندیدوپا بنظر آیند وهرگاه برخلاف ازمیدان بتالارنگاه کنند کسانی کهبالاهستندشناخته نمیشوند ...... شاه در ساعت نُه بدانجا وارد شد و تمام درباریان که شماره ایشان بیش از سیصد بود حضور داشتند ، در اینموقع سفیر لزکی (داغستان) ازگوشه شرقی میدان وارد شد..... سفیر مسکو یکربع ساعت بعد پیدا شد و از همانگوشه داخل میدان گردید ...... فرستاده بصره نیزبعد ازاو آمد .... هدایای سفرایمزبور درانتهای میداننزدیك مسجدشاه قرارگرفتهبود . این محل پیوسته بارانداز هدایابوده وموقعیکه شاه درایوانبزرگ عالیقاپو بارمیدهدهدایارا ازهمین نقطه حرکت میدهند.

---

۱ ــ شاردن صفحهٔ ۳۸۶ .

مقدسین میگویند اینکه هدایارا ازجانب شرقی میدان آورده ازجلو مسجدشاه عبور میدهند میخواهند ازاین رهگذر گواهی دهند که «معطی کلّ خداست، خداست که سرچشمه فیاض و بخشنده همه نعمتهای دنیوی بوده و آنچه انسان بدست آورد عطیّه پروردگار است .... بمحض اینکه هدایا را ازمیدان عبوردادند «دُهلها وسرناها واسباب وادوات دیگر بصدا درآمد و مقصود از این ساز و نواز اعلام آغاز بازیها و رزمجوئیها بود و در همان هنگام کشتی‌گیران و زور آوران و شمشیر بازان درهم آویخته، ددبانان و درندگان را به نرگاوهای کم سالی که نزدیك نگاه داشته بودند رها کردند و کسانیکه قوچها و گاوها را برای جنگ پرورش داده بودند این حیوانات را بجان هم انداختند .... تماشای اینقبیل مبارزات‌تا ساعت یازده بطول انجامید وکارهای بعد بیشتر سرگرم کننده وطبیعی بود، نخست تقریباً سیصد سوارآراسته با لباس بسیار فاخر وزیبا از چهار سمت میدان پدیدار شدند ، این سواران اغلب جوانان نامدار درباری و هر یك دارای اسبهای یدکی زیادی بودند و مدت یك ساعت ببازی گوی و چوگان اشتغال داشتند ۱

...... تماشای دومی موضوع نیزه پرانها بود ، این اشخاص‌را جرید بازمینامند یعنی کسانیکه بازی‌نیزه میکنند ....۲ (شاه) اوقات خودرا بدیدن بازیهاوجنگها و مشقهائیکه در میدان اجرا میشد و بشنیدن ساز و نوازی که در داخل تالار بهترین آوازخوانها و نوازندگان وی ترتیب میدادند و همچنین بصحبت با بزرگان کشور که در مجلس او بودند به اکل و شرب میگذرانید۳ .

پس ازانقراض‌سلسله صفویه عالی قاپو چون سایر ابنیه سلطنتی اصفهان متروك وبه‌امان خدا سپرده شدتا اینکه ظل‌السلطان حکمران اصفهان هنگام سلطنت برادرش مظفرالدین شاه بنای‌مزبور را مسکن خود قرارداد .

۱ - پس از این قسمت بشرح کیفیت این بازی پرداخته که از موضوع صحبت ما خا
۲ - ایضا بشرح بازی نیزه پرداخته است .
۳ - شاردن جلد سوم صفحهٔ ۱۷۵ ببعد .

بنای تاریخی نامبرده که یکی از زیباترین و عجیب ترین ابنیه شاه عباس محسوب است ومدتی نیز محل اداره شهرداری اصفهان بوده اکنون بصورت خوبی نگاهداری میشود و لکن مورد استفاده قرارنگرفته است ،گاهگاهی که مانند ازمنه سابق اعیاد و جشنهائی در میدان داده میشود این بناکیفیات قدیمی خود را از لحاظ محل پذیرائی و جایگاه رسمی دوباره پیدا میکند ولکن دیگر چوگان بازی یا تیراندازی در آنجا دیده نمیشود ، درداخل میدان نیز فعلاً باغ ملی احداث شده است .

چهار باغ[1]

اسکندر منشی در تاریخ عالم آرا گفته است که طرح ریزی خیابان چهارباغ و درختکاری و تزیین آن و احداث ابنیه باشکوه زیادی در اطرافش بامر شاه عباس و تحت نظارت و مراقبت شخصی وی در سال یازدهم سلطنتش که مصادف باسنهٔ ۱۰۰۶ هجری (۱۵۹۸ میلادی) بوده انجام گرفته‌است ۲.

۱ ـ تاریخ ۱۵ دیماه ۱۳۱۰ (۶ ژانویهٔ ۱۹۳۲) در فهرست آثار ملی ایران به ثبت رسیده است . فهرست کتب ومراجع مربوط باین بنا : کتاب شاه‌عباس اول تألیف ل . ل . بلان صفحه ۶ـ۷۵ ، یکسال میان ایرانیان تألیف ا . گ . براون صفحه ۲۱۴ ، سفر نامه شاردن چاپ ل . لانگلس جلد هفتم صفحه ۳۰ـ۲۱ ، کتاب مسافرت بایران ، ایران‌جدید تألیف ا . فلاندن وپ . کوست نقشه ۶۱ ، سفر نامه ایران تألیف ا . فلاندن جلد اول صفحه ۲۸۶ ، سه سال در آسیا تألیف گوبینو جلد اول صفحه ۲۲۸ ، ایران درگذشته و حال تألیف و . جکسن صفحه ۲۶۸ (Amaenitates exoticae) تألیف کمپفر صفحه ۱۷۳ ، بسوی اصفهان تألیف ب . لوتی صفحه ۲۱۶ ، سفرنامه آدم اولئاریوس ترجمه ا . دویکفر جلد اول صفحه ۵۴۰ ، مسافرتهای پیترودولاواله چاپ پاریس ۱۶۶۴ جلد دوم صفحه ۴۲ وجلد سوم صفحه ۴۰ ، رساله صنعت‌اسلامی تألیف ه . سالادن قسمت مربوط بمعماری صفحه ۵ـ۳۸۴ و تاریخ ایران تالیف سایکس جلد دوم صفحه ۲۰۰ ، مسافرتهای ۶ گانه ژ . ب . تاورنیه چاپ پاریس ۱۶۷۹ صفحه ۴۵۱ ، مسافرت مسیو دوتونو به شرق چاپ آمستردام ۱۷۲۷ جلد سوم صفحه ۲۷۷ .

۲ ـ « . . . . شاه باندازه‌ای ازاحداث این‌خیابان زیبا شادمان بود که‌هیچ درختی‌را جزباحضور شاه درآن‌غرس‌نمیکردند (استخراج‌ازجلد هشتم شاردن‌صفحه ۲۹)، خیابان‌مزبورتوسط « کمپفر اندازه گرفته شده و بحساب او پهنای آن ۶۳ قدم بزرگ بوده ، طول آن دراینطرف پل به ۱۶۲۰ قدم و در آنطرف پل به ۲۲۰۰ پا میرسد، رویهمرفته با ۴۹۰ قدم طول پل جمعا درازی آن ۴۳۱۰ پا میشود » (استخراج از جلد هشتم شاردن صفحهٔ ۲۱ حاشیه لانگلس) .

بنابر مراتب فوق این خیابان مشهور اصفهان از جمله نخستین اقدامات معماری شهریار صفوی محسوب میگردد .

از قرار معلوم عملیات و اصلاحات شاه عباس در اصفهان ضمن دو برنامه اعمال شده که یکی پس ازدیگری در مدّ نظر شاه بوده است یکی از آنها که بطور تحقیق مربوط بسال ۱۰۰۶ میباشد ترتیب استقرار واقامت دائمی شاه در اصفهان و پایتخت نمودن آن شهربوده وبرنامهٔ دوم که پانزده سال بعد از اولی درنظر گرفته شده مربوط بدورهٔ آرامش سیاسی است که براثر یك رشته موفقیتهای درخشان شاه درلشکر کشیهای مختلف بوجود آمد . آنموقع شاه عباس ازبکان و ترکمانانرا از خراسان رانده بود و در سال ۱۰۱۵ هجری (۱۶۰۶ میلادی) نیز شکست فاحشی به ترکان عثمانی داد و پس از آنکه عهد نامهٔ نافعی با ترکها منعقد ساخت درسال ۱۰۲۰ بازسلیقه خود رادراحداث ساختمانهای باشکوه بکار انداخت وپایتخت خودرا ازیبائی ورونق جدیدی بخشید ودرواقع میتوان گفت که قسمت اول سلطنت شاه عباس دراصفهان ازسال ۱۰۰۶ تا ۱۰۲۰ مخصوص استقرار وفراهم کردن موجبات پایتختی آنشهر بوده وقسمت دوم سلطنت وی از سال ۱۰۲۰ تاسال ۱۰۳۸ که تاریخ وفات اوست مصروف عظمت و شکوه آن گردیده است .

سابقاً گفته شد که بنای عهد تیموری موسوم به نقش جهان را در سال ۱۰۰۶ بالاتر بردند و در همان موقع عمارتهای مسکونی قصر نیز در درون باغهای سلطنتی ساخته شد . میدان شاه که اطرافش را دیوار ها و خانه های متفرقه و معمولی احاطه کرده بود در ابتدا بهمان حال باقی ماند و ابنیه متحدالشکل و طاقنماهای یکسان دور میدان تاسال ۱۰۲۰ که مقارن بااجرای مقدمات شکوه و عظمت اصفهان است انجام نگرفته بود[1] . احتمال میرود ساختمان مسجد شیخ لطف‌الله که ابتدا موسوم بمسجد

۱ ـ ولکن کاملا تحت مراقبت و توجه بوده . زیرا پیترودولاواله ذکر میکند که کف آن از خاك یاسنگ ریز پوشیده نشده بود بلکه شنهای ریزته رودخانه را در آن ریخته بودند که گرد و غبار چهار نعل دویدن وتاخت و ناز اسبها چوگان بازانرا آزار ندهد .

صدر بوده در سال ۱۰۰۶ شروع شده باشد زیرا کاشیکاریهای بیرون نمای آن در سال ۱۰۱۱ باتمام رسیده بوده است و نیز در همین سال ۱۰۰۶ شاه عباس طرح خیابان چهارباغرا ریخته و به‌غرس اشجار آن اقدام نمود ودرنتیجه کاخ شهری شاه‌با باغهای ییلاقی خارج شهرش بوسیله خیابان مزبور متصل گردیدو از همین جا معلوم می‌شود که پل الهوردیخان نیز در همان زمان ساخته شده است . اجمالا منظور شاه ازاحداث ساختمانها و غیره فقط این بود که جاو منزلی برای خود ساخته و دیوانخانه،و ادارات و مسجدش هم نزدیك خودش باشد و بآسانی و خوشی به‌باغ هزار جریب برود.

اندیشه‌های دیگر وی‌درسال ۱۰۲۰ تجلی نمود، میدانرا منظم کردنددراطرافش ابنیه مرتّبی احداث نمودند وچون مسجد صدریا مسجد شیخ لطف الله در خور نقشه باشکوهی که برای اطراف میدان در نظر داشتند نبود لذا به ساختمان مسجد شاه‌همت گماشته ودر سمت دیگر میدان برابر سردر مسجد جدید الاحداث شاه مدخل‌باشکوه تاریخی بازار ساخته شد، کاخ چهلستون‌را برای شرفیابیهای‌رسمی بجای تالارعالی‌قاپو که برای این منظور غیر مکفی بنظر آمده بود قرار دادند ولکن از قرار معلوم شاه ایوان و تالار عالی قاپورا ترجیح میداده است، باغ خارج شهررا وسعت دادنـد ودر کنار زاینده رود بناهائی برای‌تفریح‌وتفرج ساختند که همگی نابود شده است. مجموعه عالی و وسیعی از باغها و کاخها و خیابانها احداث نمودند و خواستند بگویند این کوششها برای عمران و آبادی‌شهر بوده است، هرچند عناصر مشکّله خضارت وشهر سازی در میان نباشد معذلك این آثار بر ذوق فطری ایرانیان و سلیقه آنهادر ابتکار کارهای بزرگ‌وعالمانه‌ومتناسب گواهی‌میدهدواز عشق‌سرشار پادشاه مقتدر به‌تجملات ساختمانی و وسایل فوق العاده که برای حصول این نیت بر انگیخته و در پرتو نبوغ ملت خود از ممالك مجاور حتی از چین اقصی نیز استفاده میکرد حکایت مینماید.

در حقیقت چهار باغ بیشتر برای اینکه باغ باشد ساخته شد نه خیابان خاصه که این اسلوب خیابان سازی برای عبور و مرور در آنزمان مورد احتیاج نبوده است واز حیث هیئت و ترکیب طوری‌است که بیشتر برای محل گردش‌و تفرج بوده

تابرای رفت و آمد شهر، بعلاوه در خارج شهر در وسط باغهائی طرح شده بود و نام چهار باغ خود شاهد این معنی است و مسافرین آنزمان نیز بهمین ترتیب شرح آنرا میدهند. پیترودولاواله کسی است که هروقت صحبت از اصفهان زمان شاه عباس میشود [1] نام اوهم بمیان میآید. این شخص مینویسد چهار باغ بعضی روزها مختص گردش بانوان بوده و مسلماً برای یك جاده و معبر عمومی نمیتوان چنین اختصاصی راقائل شد. مشارالیه چهار باغرا بدینگونه شرح میدهد: «چیزدیگری که دراصفهان بسیار جالب است خیابانی است که اکنون بیرون شهر واقع گردیده لکن هنگامیکه این چهار محل بیکدیگر متصل گشته و بطوریکه سابقاً گفته شد [2] تشکیل شهر واحدی را بدهد خیابان مزبور داخل شهرافتاده و درست درمیان آن واقع خواهد شد. طول این خیابان دو یاسه میل، پهنای آن تقریباً دوبرابر پهنای خیابانی است که در رم واقع وپونت مل نامیده میشود. ابتدای این خیابان در جانب شهر اصفهان خانه مربع کوچکی بشکل کلاه فرنگی ساخته اند که اطرافش تمام ایوان وپنجره است، این خانه بانقاشی و تزیینات بسیار دیگری آراسته شده است، این عمارترا بخصوص برای آن ساخته اند که بتوان خیابان را از آن مکان بلند تماشا نمود و طول آنرا تشخیص داد. کاخ شاهی

1 ـ پیترودولاواله دوبار در اصفهان اقامت نموده است: یکبار از ۲۲ فوریه ۱۶۱۷ تا ۱۹ ژانویه ۱۶۱۸ (ابتدای سال ۱۰۲۶ تاابتدای سال ۱۰۲۷ هجری) ومرتبه دیگر از ۸ دسامبر ۱۶۱۸ تا اول اکتبر ۱۶۲۱ (اواخر سال ۱۰۲۷ تااواخر سال ۱۰۳۰ هجری).

2 ـ «....... این چهار محلی که باید بیکدیگر پیوسته واصفهانرا تبدیل به شهر زیبائی نماید چهار شهر کوچك است» واین چهار شهر کوچك بقدری نزدیك هم و فاصله بین آنها کم است که جزعرض خیابان زیبای چهار باغ وپهنای بستر زاینده رود چیز دیگری آنهاراازهم تفکیك نمیکنند. خیابان و رودخانه نیز مانند چلیپا یکدیگر را قطع میکنند بدین ترتیب که در جانب شمال پل زیبائی که رودخانه از زیر آن میگذرد (پل الهوردیخان) در اینطرف رودخانه و در زاویه شرقی خیابان چهار باغ شهر کوچك اصفهان خواهد بود ودر سمت دیگر خیابان که جانب غربی آن باشد شهر کوچك عباس آباد (یاتبریز آباد که مقصود شهر تبریزیان باشد) قرار خواهد گرفت ودر طرف دیگر رودخانه یاجانب جنوبی آن درزاویه روبروی عباس آباد جلفا واقع است (این شهر مسکن ارامنه است که ازجلفای کنار رود ارس باصفهان آورده‌اند) و در محل چهارم یاآخری که مقابل اصفهان است گبرآباد یعنی آنجائیکه گبرها سکونت دارند دیده میشود (پیترود و لاواله جلددوم صفحهٔ ۵۳).

بوسیله دالانی به‌آنجا راه دارد، دو دیوار بارتفاع مساوی در دو سمت خیابان است و پشت این دیوارها تاحدود نصف خیابان باغهائی است که‌بشاه تعلق دارد. مردم اجازه دارند داخل این باغها شده گردش کنند و حتی از میوه‌های بیشمار آنجا درمقابل اندك انسانیت و تعارفی نسبت بباغبان استفاده نمایند. در طرفین خیابان در فاصله های مساوی درهای این باغها دیده میشود که روبروی یکدیگر قرار گرفته و هر کدام آنهاعمارت کوچك زیبائی است که فقط برای تفریح کسانی ساخته شده است که بخواهند در آنجا غذائی بخورند ویابرای کار دیگری نظیر آن بدانجا روند، شماره این عمارتها بی‌اندازه زیادو نمای آنهاخیلی آراسته‌ودلرباست‌وطوری‌باهم‌قرینه‌وجورومتناسب‌است که‌نمیتوان تصور کرد چیزی دلپذیر تر از آن وجود داشته باشد. درختهای فراوانی در هر سو چه در خیابان و چه توی خود باغ در دو سمت دیوار ها دیده میشود که ردیف هم یك قد در فواصل مساوی کاشته شده و چنان سبز و خرم است که هراندازه تصور کنید این نقطه باطراوت ودلگشا است. علاوه براینها گوشه بگوشه در فاصله های معین مقابل بناهای بسیارزیباوسط خیابان حوضهای بزرك آب باتناسب صحیح واشکال مختلف بدون لبه دیده میشود. آب در کف سنگفرش خیابان موج میزند و راه نسبتاً عریضی در دو طرف برای عبور پیاده و سوار ساخته اند، نهر آب بزرگی وسط خیابان در جویباری که از سنك ساخته شده جریان دارد و به آب‌نماها میریزد، درچندین حوض فواره های بسیار زیبائی دیده میشود و در بعضی از آنها نیز بوسیله احداث پاره سراشیبها آبشارهائیکه در دنیا نظیر آن بدین دلپسندی وجود ندارد درست کرده اند. قسمت وسط خیابان و پای دیوارها باسنگهای کوچکی فرش شده که برای مردم واسبها ناراحت نیست لکن این طرف و آن طرف خیابان دو نقطه‌ای که خاك خوبی دارد واگذاشته گلهای رنگارنگی نشانده اند، یقیناً این گلها در موسم خود از عطر ومنظرهٔ زیبای خویش دیده دل و مشام جان را محظوظ و سرشارمینماید [۱].

---

۱ - پیترودولاواله جلد دوم صفحهٔ ۴۳-۴۲ .

شاردن که پنجاه سال بعد از پیترودولاواله یعنی در زمان سلطنت شاه سلیمان سفرنامه‌خویش‌را نوشته‌است درباره خیابان چهارباغ نکات مفید چندی بشرح و توصیف فوق علاوه نموده چنین مینگارد: .... باید بشرح محلات خارج شهر پرداخت وهنوزهم وسعت اراضی آن ازخود شهر بیشتر است. قبلا از خیابان بزرگی صحبت میداریم که میتوان آنرا گردشگاه اصفهان نامید، این خیابان قشنگترین خیابانی است که دیده یا شنیده‌ام... دوره وحاشیه جویباری که از ابتدا تا انتها در وسط خیابان جاری است ازسنگ تراش ساخته شده و نه انگشت بلندی آن‌میباشد، پهنای آن‌طوری‌است که دوتن اسب سوارمیتوانند درهرطرف اب روی دوره نهرعبورنمایند..... در دوسمت این خیابان دلگشا باغهای زیبا و وسیعی قراردارد که هریك از آنها دارای دوعمارت است، یك عمارت بسیار بزرگی در وسط باغ و مشتمل برتالاری میباشد که از هر سو گشاده و اطاقهای مختلف دیگردر گوشه های آن قراردارد[1]. عمارت دیگری که بالای سردر باغ ساخته شده و برای اینکه آسانتر بتوانند رفت وآمد مردم را در خیابان ببینند سمت جلووطرفین‌عمارت باز است، این‌عمارتهاساختمان وشکلشان متفاوت‌است ولکن تقریباً همه آنها یك اندازه و دارای نقوش فراوان و زرنگار است و بهمین واسطه منظرهٔ بسیار با شکوه و دلپسندی را دارد، دیوار های باغهای مزبور اغلب مشبك ساخته شده و شبیه رجهای خشت هستند که برای خشك شدن و باد خوردن میچینندبطوریکه بدون ورود بباغ میتوان ازبیرون بدرون باغ‌نگاه کرده‌واشخاصی که آنجا هستند وجریانات آنرا تماشا نمود........... کف خیابان صاف وترازنیست بلکه آنرا مانند سکو هائی ساخته اند که طول هرکدام در حدود دویست قدم بوده ودر اینطرف رودخانه هرسکو ازسکوی بعدی تقریباً سه‌گام پائین‌تراست، آنطرف رودخانه بعکس این طرف هرسکو از سکوی بعدی بهمان نسبت بلند تر است و در نتیجه چه در موقع رفتن و چه درموقع آمدن همیشه منظرهٔ قشنگی در برابر چشم جلوه‌گراست، فواره‌ها وحوضها، آبشارهای کوچك لب سکوها بشکل‌حیرت‌انگیزی بر زیبائی و جلوه این دورنما میافزاید....... همینکه باین خیابان با شکوه وارد

---

۱ ـ عمارت هشت بهشت.

میشویم، در ابتدا عمارت چهار گوش بلند ومعظمی دیده میشود . . . . این عمارت سه طبقه بوده وهیچ درو پنجره‌ای درسمت عقب وطرف چپ‌ندارد،علتش هم‌این‌است که آندو سمت رو باندرون شاه واقع گشته است . دو طرف دیگر نیز بجـای شیشه پنجره هائی دارد مشبّك و ترك ترك که با گچ ساخته شده و روی آن را بسبك بسیار مطبوعی نقاشی وزر نگار کرده اند. این عمارت به دستور شـاه عباس کبیر بدین سبك ساخته شده و مقصود این بوده است که بانوان اندرون شاه بتوانند از آنجا ورود سفرا و گردش گاههای دربار ووقایع دیگررا مشاهده نمایند . . . . . .

در جلو این بنـای مشبّك حوض آب چهار گوشی است کـه طولش پانزده پاست . . . . . (در اینجا هفت حوضی راکه بین عمارت و رودخانه واقع است شرح میدهد) . . . . پل در آنطرف حوض هفتم است و باغهائی که درآخراین قسمت خیابان واقع گشته محل نگاهداری پرندگان شاه میباشد. سیم‌قفسها زرّین است ولانهٔ شیران نیز درگوشه دیگراست . . . .

برای آنکه توصیف خیابان زیبای شهر اصفهان بپایان برسد لازم است شرح باغ قشنگی که در انتهای این خیابان واقع گشته و هزار جریب مینامند داده شود...... (در اینجا نیز بشرح باغ هزار جریب میپردازد) ۱ .

بنا بر آنچه‌گذشت چهار باغ در زمان پیترودولاواله وشاردن باغ و تفرّجگاه مردم بوده است .

اولئاریوس درسال ۱۶۳۷ چهار باغ‌را باغ هزارجریب نامیده وانرا «زیباترین و فرح بخش ترین نقطه جهان» ۲ خوانده است .

هنگام مسافرت فلاندن وکوست بایران در سال ۱۸۴۰ چهار باغ عبارت بوده است از . . . . چهار ردیف چنارهای بسیار بزرك کهن که سرهایشان برفراز تنه های عظیم الجثه و عجیب آنهـا بطور با شکوهی چتر زده پنج خیابان مستقیم و

۱ ـ شاردن جلد هشتم از صفحهٔ ۲۱ ببعد.

۲ ـ سفرنامهٔ آدم اولئاریوس چاپ پاریس ۱۶۶۶، جلد اول صفحهٔ ۵۴۰.

عریض در مقابل ما تشکیل میداده و تنها درازی این خیابانها مانع دیدن انتهای آنها میشد ، در خیابان وسطی نهرآبی درتمام طول خیابان امتداد یافته و آب زلالی در آن جریان داشت ، آب این جویبار در هردویست گام ازحوضی بحوض‌دیگر فرو ریخته و بدین ترتیب تشکیل آبشارهای چندی میداد . در هر سمت این حوضها چهار طاقیها یاکلاه فرنگیهای منقّش یا کاشی کاری قرارداشت و مابین عمارتها باغهای وسیعی بود که درختان آنها از بالای دیوار های دو طرف خیابان دیده شده و زینت بخش سلسلهٔ بی پایان طاقنما های پی درپی میگردید » ۱.

اکنون بد بختانه چهار باغ جز خیابان بازرگانی شهر چیز دیگرنیست و دیگر حوضها و آبشار ها و کاخهای سابق وجود ندارد لکن هنوز طرف عصر گردشگاه مردم اصفهان میباشد .

پل الله وردیخان ۲

۱ ـ فلاندن ، سفر نامهٔ ایران، جلد اوّل صفحهٔ ۲۸۶ .

۲ ـ درتاریخ ۱۵ دیماه ۱۳۱۰ (٦ ژانویهٔ ۱۹۳۲) در فهرست آثار ملی ایران به ثبت‌رسیده است .

مراجع اطلاع مربوط به بنای مزبور عبارت است از : کتاب شاه عباس اول تألیف ل . ل بلان صفحهٔ ۷٦ ، سفر نامه شوالیه شاردن . . . . چاپ ل . لانگلس جلد هشتم صفحهٔ ۳۲ ـ ۳۰ و نقشه ۴۳ و ۴۴ و۴۷ ، ابنیه جدیدایران ـ تألیف ب . کوست‌صفحه۳۳ونقشه۴۹ ـ ٤٦ ، مقاله ایران و عیلام و کلده بقلم ژ . دیولا فوا در مجله گردش دور دنیا سال ۱۸۸٦ ششماهه دوم نقشه ۱۱۴ ، مقاله پلهای زنده رود بقلم م . دیو لافوا در سالنامه های پلها و راه ها بتاریخ ۱۸۸۳ صفحه ۲۱ شکل ۱ تا ۵ ،کتاب‌ایران‌تألیف دوبوصفحه ۱٦ نقشه‌۴۰ ـ۳۹ ، مسافرت بایران ایران جدید تألیف ا. فلاندن و پ . کوست نقشه ٤٦ ، سفر نامه ایران تألیف ا . فلاندن جلد اول صفحه ۳۵۴، دائرةالمعارف اسلامی مقاله اصفهان بقلم ك . هوار ، عراق شرقی ایران تألیف ا . هوتوم شیندار صفحه ۱۸، ایران درگذشته وحال تألیف و . جکسن‌صفحه۲٦۹، مسافرتهای . . . . . کرپرتر جلد اول صفحه ۴۲۰ ، مسافرتهای پیترو دولاواله چاپ پاریس ۱٦٦۴ جلد دوم صفحه ۴۳، راجع بالله‌ـ وردیخان به جلد دوم صفحه ۴۵۰ رجوع شود، آثارمعماری ایرانی تألیف ف . زاره صفحه ۷۵ ، تاریخ ایران تالیف پ . م. سایکس جلد دوم‌صفحه ۲۰۱ ونقشه‌ای که از روی کتاب فلاندن‌رسم کرده است ، مسافرتهای شش‌گانه ژ . ب . تاورنیه چاپ پاریس ۱٦۷۹ صفحهٔ ٦ ـ ۴۵۵، مسافرت دوتونوبه شرق چاپ امسردام ۱۷۲۷ جلد سوم صفحه ۲۷۹ .

پلی که بنام بانی وسازنده آن خوانده میشود و پیشتر پل جلفا میگفته اند اکنون بیشتر باسم پل سی وسه چشمه یا سی وسه پل معروف است و مسافرینیکه از خیابان چهار باغ اسم برده اند شرح آنرا نیز داده اند زیرا این پل قسمتی ازخیابان مزبور محسوب میگردد. پل مزبور جزء نخستین برنامه کارهای شاه عباس بوده است. بر طبق گفته کوست طول آن ۲۹۵ متر وعرضش ۱۳/۷۵ متربوده‌وتوسط الله وردیخان سپهسالار شاه عباس و رفیق صمیمی و فدائی وی ساخته شده است.

پ. کوست آنرا ترسیم نموده ونقشه ها ومقطع ها و ارتفاعات ونماهای خارجی مربوط به پل مزبور را در کتاب «ابنیهٔ جدید ایران» کشیده است. م. دیولافوا نیز مقاله مربوط ببررسی فنی خود رادر «سالنامه های پلها و راهها» انتشار داده است (بکتب و مراجع مربوط به بنای مزبور مراجعه شود).

مسجد شیخ لطف الله [1]

در همان هنگامیکه درختهای خیابان چهار باغ را میکاشتند و چهار باغ وهزار جریب و قصر های اطراف آن و پل الله وردیخان را بنا میکردند در حاشیه میدان شاه نیز رو بروی بنای عهد تیموری که طبقه دیگری روی آن بالا میبردند مسجدی ساخته میشد که مسجد صدر یا مسجد فتح الله نام داشت و عموماً امروز آنرا بنام مسجد شیخ

۱ - در تاریخ ۱۵ دیماه ۱۳۱۰ (۶ ژانویهٔ ۱۹۳۲) در فهرست آثار تاریخی ایران به ثبت رسیده است.

مراجع وکتب حاوی اطلاعات راجع باین بنا عبارت است از: سفرنامه شوالیه شاردن چاپ ل. لانگلس جلد هفتم صفحه ۳۶۰ - ۳۵۴، سفر نامه ایران تالیف ا. فلاندن جلد اول‌صفحه ۳۴۹، عراق شرقی ایران تالیف ا. هوتوم شیندلر صفحهٔ ۱۲۲، مسافرتهای پیترو دولا واله چاپ پاریس ۱۶۶۴ جلد دوم صفحه ۴۱، رساله صنعت اسلامی قسمت معماری بقلم ه. سالادن صفحه ۴۳۵، آثار معماری ایرانی تألیف ف. زاره صفحه ۸۲ - ۷۹ شکل ۱۰۴ نقشه ۶۴، مسافرتهای ششگانه ژ. ب. تاورنیه چاپ پاریس سال ۱۶۷۹ صفحهٔ ۴۵۰، مسافرت مسیودوتونو به شرق چاپ‌آمستردام سال ۱۷۲۷ جلد سوم صفحه ۴ - ۲۷۳.

لطف الله میخوانند. آنقسمت ازنمای آن که اکنون سفید است ابتدا کاشی‌کاری بوده و تاریخ آن سال ۱۰۱۱ هجری (۳ - ۱۶۰۲ م.) میباشد، قطعات کاشی کاری مزبور که سال تاریخ را در بر دارد ده سال قبل در محراب شبستان زیرین مسجد نصب گردیده است، سر درمسجد که کاشیکاریهایش هنوزبجای خود باقی‌است حاشیه کتیبه‌ای دارد[1] که تاریخ آن بسال ۱۰۱۲ هجری (۴ - ۱۶۰۳ م.) میباشد. متن کتیبهٔ مزبور ازاین قرار است :

«امر بانشاء هذاالمسجد المبارك السلطان الاعظم والخاقان الاکرم محی‌شیم آبائه»
«الطاهرین ومروّج مذهب‌الائمة المعصومین‌ابو المظفّر عبّاس‌الحسینی‌الموسوی الصّفوی»
«بهادر خان خلّد الله تعالی ملکه وجری فلکه فی بحارامانیه بمحمّد و آله الطّیّبین»
«الطّاهرین المعصومین صلوات الله علیه وعلیهم اجمعین کتبها علی‌رضاء العبّاسی ۱۰۱۲»

بالای در بخط نستعلیق کتیبهٔ ذیل نوشته شده است :

« مایهٔ محتشمی خدمت اولاد علی است»

تزیینات داخلی این مسجد خیلی دیرتر و بعد از این تاریخ باتمام رسیده است. تاریخ کتیبه بزرگ زیر گنبدسال ۱۰۲۵ هجری‌است‌ودردرون‌محراب کتیبه‌ای‌وجود دارد که سال تاریخش ۱۰۲۸ هجری بوده و احتمال میرود که این تاریخ سال انجام کارهای بنای مزبور باشد.

در سمت چپ محراب عبارت ذیل خوانده میشود :

« عمل حقیر فقیر محتاج برحمت خدا »

در سمت راست دنبالهٔ آن نوشته است :

« محمّد رضا ابن حسین بنّاء اصفهانی ۱۰۲۸»

پیترودلاواله از این مسجد سحر انگیز همینقدر ذکری‌نموده ومسافرین دیگر نیز دقت بیشتری دربنای مزبور ننموده اند و بیگمان علت این مسئله را همانقسمی که فلاندن گفته اینست که مسجد مزبور نزدیك مسجد شاه واقع شده و « عظمت و زیبائی

---

۱ - بخط ثلث با معرق کاشی سفید روی زمینه آبی.

این مسجد مجاور باعث شکست مسجد شیخ لطف‌الله میباشد » ولکن مسجد شیخ لطف‌الله بواسطه تجانس و کمال زیبائی تزئینات وکاشیکاریهایش دست کم باهمسایه عظیم خود برابر و هم طراز است ، گنبدش بطور اطمینان قشنگترین گنبد های اصفهان است و ایرانیان امروزه بخوبی باین نکته واقفند و بطور قطع مسجد مزبور را بر سایر ابنیه شهر ترجیح میدهند .

مسجد مقصود بیك [1]

هنگام سلطنت شاه عباس بزرگ همه ازوی پیروی کرده سعی مینمودند برای زیبائی پایتخت همکاری نشان بدهند . یکی قصر میساخت، دیگری کاروانسرا، برخی دیگر مسجد یا دیر یا کلیسیائی احداث میکردند . پیترود ولاواله وشاردن هردو نقل میکنند که شاه تأمل ومضایقه نداشت از اینکه شخصاً نزد تجار ثروتمند رفته و آنهارا در اینکار بهمچشمی وسبقت جوئی وادار نماید. درمورد اطرافیان شاه دیدیم که الله وردیخان ساختمان پلی را که بنام وی مشهور است بعهده گرفت. اینك نیز از دو مسجد گفتگو میشود که یکی توسط مقصود بیك ناظر شاه ودیگری بوسیلهٔ خلف نام سفره چی وی بنا گردیده است .

مسجد مقصود بیك را غالباً مسجد ظلمات نامیده اند و بیگمان این وجه تسمیه ازاین جهت است که در کوی تکیه ظلمات واقع گردیده است. بنای آن بتوسط ناظر شاه که خانواده وی سالهای متمادی پیشکار اندرون بوده ساخته شده است. شاردن درضمن توصیف اصفهان چنین مینویسد : [2]

« نزدیك کاروانسرای خراسانیها کاخی است متعلق بمقصود بیك ناظر وپیشکار

---

۱ ـ در تاریخ ۲۲ آذر ماه ۱۳۱۳ (۱۳ دسامبر ۱۹۳٤) در فهرست آثار ملی ایران ـه ثبت رسیده است .

۲ ـ سفرنامهٔ شوالیه شاردن . . . . چاپ ل . لانگلس جلد هفتم صفحه ٥ ـ ۳۹٤ .

سرای شاهی که در موقع مسافرتهای من بایران[1] همین کار را داشت و از صد سال باینطرف این شغل مخصوص خانوادهٔ او بوده و از پدر بفرزند منتقل گردیده است»[2].

این مسجد دارای بنائی است سحر انگیز متعلق ببهترین دوره ساختمانهای شاه عباسی، درتزیینات و خط کتیبه های آن مراقبت مخصوص نموده اند. مسجد مزبور تنها شبستانی است گنبد دار، راه ورود آن سردری است که با کاشیهای بسیار عالی آراسته شده است. کتیبه آن نسبةً خراب است لکن خوشبختانه سال تاریخ ۱۰۱۰ (۲-۱۶۰۱ م.) و اسم سلطان عصر یعنی شاه عباس و نام بانی آن مقصود بیك ناظر و اسم خطاط که جعفر علی الامامی باشد محفوظ مانده است[2].

درون مسجد محرابی عالی وجود دارد که آن نیز صورت خوبی ندارد و لکن کتیبه آنرا میتوان تقریباً از روی اطمینان قرائت نمود (شکل ۳۳ اصل فرانسه) و کاتب آن علی رضا عباسی بوده[3] است:

« در زمان دولت پادشاه جمجاه ملایك سپاه گردون بارگاه مروّج مذهب ائمهٔ »
« اثنی عشر صلوات الله علیهم من الملك الاکرم .... السلطان الاعظم و الخاقان الاکرم »

---

۱ - شاردن در سال ۱٦٤۳ در پاریس تولد شده و درسال ۱٦٦٤ رهسپار هند شرقی گردیده و از ایران عبور نموده است، درهرمز سوار کشتی شده واز ایران رفت وسال بعد بایران بازگشت وشش سال در این کشور توقف نمود و در ۱۷ اوت سال ۱٦۷۱ که پانزده ماه از مراجعت وی بفرانسه میگذشت باز عازم ایران شد وتا سال ۱٦۷۷ که زمان سلطنت شاه سلیمان بود از این کشور نرفت، در آنسال بار دیگر بطرف هند رهسپار گشته و در آغاز سال ۱٦۷۸ بدانجا رسید.
شاه سلیمان از سال ۱۰۷۷ تا سال ۱۱۰۵ هجری (۱٦۹٤ - ۱٦٦۷ م.) سلطنت نموده است.
۲ - مقصود ازسلطنت شاه عباس اول تاآنوقت بوده است (شاردن شرح اصفهان را درسال ۱٦۷٦ مینوشته است) (جلد هفتم صفحه ۲۸۹).

۳ - ژ. ویت در نشریه مربوط به نمایشگاه ایران درسال ۱۹۳۱ (۱۳۱۲) درصفحات ۷ - ٥٦ نشان میدهد که سردر مسجد شاه اصفهان (۱۰۲٥) وکتیبه سردر مسجد شیخ لطف‌الله (۱۰۱۲) وکتیبه آستانه مشهد (۱۰۱٦) وکتیبه بقعه خواجه ربیع (۱۰۲٦) کارعلیرضای عباسی است.
علاوه بر کتیبه های فوق وکتیبه محراب مسجدمقصود بیك کتیبه سردراصلی کاخ شاهی قزوین(عالی قاپو) نیز به امضای علیرضای عباسی بوده که سال تاریخش ازمیان رفته است. همچنین کتیبه ایست توی کاسه گنبد و در قاعده گنبد مسجد شیخ لطف‌الله (۱۰۲٥) و خط دیگری که تاریخ آن ۱۰۱۱ و روی لوحه کوچك سنگی تراشیده شده و در کتابخانه آستانه رضوی مشهد محفوظ است.

« ابی المظفر شاه‌عباس الموسوی الصفوی الحسینی بنای این مسجد نمود کمترین غلامان »
« مقصود بیك ناظر و ثواب آنرا بروزگار بندگان نواب اشرف اقدس هبه نمود کتبه »
« علی رضاء العباسی ۱۰۱۱ » (۳-۱۶۰۲ م.).

دریکی ازحجرات کوچك فرعی این مسجد مقبره میرعماد خطاط معروف که رقیب و دشمن علیرضا عباسی بوده واقع است.

مسجد سرخی[1]

این مسجد کوچك که شبستان آن بتازگی دوباره ساخته شده درسال ۱۰۱۴ (۶-۱۶۰۵ م.) توسط خلف نام سفره چی[2] شاه عباس اول بنا گردیده است، سابقاً آنرا مسجد سفره چی مینامیدند لکن درطول زمان کلمهٔ سفره چی تغییر یافتــه و سرخی شده است و درنتیجه مسجد سفره چی بمسجد سرخی معروف گردیده است.

سردر این مسجد حاوی کتیبه‌ای بخط ثلث است که با کاشی معرق سفید برزمینه آبی نگاشته شده :

« قد اتّفق فی ایّام خلافة السلطان الاعدل الاکرم الاشجع الاعظم مالك رقاب الامم »
« مولی ملوك العرب و العجم قهرمان الماء و الطین ظل الله فی الارضین غلام باخلاص امیر »
« المؤمنین علیّ بن ابی طالب علیه الصلوة و السلام ابو المظفر شاه عباس الموسوی الصفوی »
« الحسینی بهادرخان خلّدالله تعالی ملکه و سلطانه و افاض علی العالمین برّه و عدله و »
« احسانه و عظمته و شوکته و معدلته و نصرته و حشمته الی یوم القیمة بنده درگاه خلف »
« سفره چی بتاریخ اربعة عشر و الف رقم صحیحی »

میدان شاه[3]

بنا برگفته اسکندرمنشی شاه عباس مبلغ مهمی درسالهای ۱۰۲۰ و ۱۰۲۱ (۱۲-

---

۱ ـ در تاریخ ۱۲ اسفند ماه ۱۳۱۵ (۳ مارس ۱۹۳۷) در فهرست آثار ملی ایران ثبت گردیده است.

۲ ـ موقعیکه هدایا یا رامیگذرانیدند سفره را گسترده و روی میز راکه عبارت ازتمام کف تالار باشد از آن مستور نمودند.
سفر نامه آدم اواثاریوس . . . . . ترجمه ا. دوویکفور جلد اول صفحهٔ ۴۹۳ .

۳ ـ درتاریخ ۱۵ دیماه ۱۳۱۰ (۶ ژانویهٔ ۱۹۳۲) درفهرست آثارملی ایران به ثبت رسیده است.
(بقیه در ذیل صفحهٔ ۸۰)

۱۶۱۱ میلادی) برای زیبائی و آرایش این‌میدان تخصیص‌داد و در این هنگام است که اجرای دومین برنامه عملیات ساختمانی وی در اصفهان شروع میگردد. برنامه مزبور چنانچه‌سابقاً ذکرشدشامل کارهائی‌بوده است که برای‌عظمت‌و شکوه‌شهر انجام میگرفته زیرا دیگر صحبت احداث وایجاد بنای جدیدی نبوده بلکه نظر متوجه تکمیل بناهـای موجود و ابنیه معظمتر بجای برخی ازابنیه برنامه اول بوده است.

تا آنموقع میدان شاه بهمان حالی که ابتدا شاه‌عباس آنرا مشاهده نموده بود باقی مانده الا اینکه برای آسایش چوگان بازان کف‌محل مزبور راکه درقدیم محل خرید و فروش بوده است از شنهای بستر زاینده رود پوشانیده ومسجد شیخ‌لطف‌الله را نیز در کنارش احداث نموده بودند. درسال ۱۰۲۰ هجری بامر شاه آنرا مرتب و منظم کرده وبرای جلوه بناهای اصلی کنار میدان گرداگرد آن ساختمانهائی که از حیث معماری متحدالشکل بوداحداث نمودند. درهمان‌هنگام دستورداد سردر بزرگ مسجدشاه را در یك سمت کوچك میدان ودر سمت دیگر سردر بازار یعنی نقاره خانه را احداث نمودند. پیترودولاواله که درسال ۱۰۲۶ (۱۶۱۷م.) وارداصفهان‌شد تزیین میدان‌را بنحویکه ذکرش‌خواهدآمد مشاهده نموده وتقریباً تزیین‌مزبور باتمام رسیده بوده‌است. سردر مسجد شاه که مورخ بسال ۱۰۲۵ هجری وسردر مسجد شیخ‌لطف‌الله که تاریخش

(بقیه از ذیل صفحهٔ ۷۹)

کتب و مراجع مربوط به بنای مزبور عبارت است از : شاه عباس اول تألیف ل . ل . بلّان صفحه ۶ ـ ۷۵ ، سفرنامه شوالیه شاردن تألیف ل . لانگلس جلد هفتم صفحات ۳۴۳ ـ ۳۳۴ نقشه ۳۴و۳۵ ، ابنیه جدید ایران تألیف پ . کوست صفحه ۲۲ نقشه ۶و۷ ، مقاله ایران و عیلام و کلده بقلم ژ . دیولافوا درمجله دور دنیا سال ۱۸۸۶ ششماهه دوم صفحه ۱۴۶ ، ایران تألیف دوبو نقشه ۴۴ ، مسافرت‌بایران ایران جدید تألیف ا . فلاندن و ب . کوست‌نقشه ۵۴ ، سفرنامه ایران تألیف ا . فلاندن جلد اول صفحه ۳۴۰ ، صنعت ایرانی تألیف ا . کایه صفحه ۱۶۸ ، ایران در گذشته وحال تألیف و . جکسن صفحه ۲۶۶ ، سفرنامه...... کرپرتر جلد اول صفحه ۴۳۲ ، بسوی اصفهان تألیف پیرلوتی صفحه ۷ ـ ۲۰۴ ، مسافرت ادم اولئاریوس ترجمه ا . دوویکفور جلد اول صفحه ۹ ـ ۵۲۸ و۴ـ۵۳۳ ، مسافرتهای پیترودولاواله چاپ باریس۱۶۶۴ جلد دوم صفحه ۴۰ ، رساله صنعت اسلامی قسمت معماری بقلم ه . سالادن صفحه ۶ـ ۳۸۵ ، تاریخ ایران تألیف سربرسی‌سایکس جلد ۲ صفحه ۱۹۸ ، مسافرتهای شش گانه ژ . ب . تاورنیه چاپ باریس ۱۶۷۹ صفحه ۴۴۱ ، مسافرت مسیودوتونو بمشرق زمین چاپ آمستردام ۱۷۲۷ جلد سوم‌صفحه ۲۷۰ .

۱۰۱۱ و ۱۰۱۲ هجری است درآنموقع تمام بوده و بنا بگفته این [illegible] ایتالیائی درسمت دیگر میدان نزدیکی بازار دورنمای زیبائی است که با [illegible] (مسجدشاه) قرینه بوده وروی سردرهایش دوایوانست که هرشام دو دسته موزیکانچی بدانجا رفته یکی به آهنك ایرانی‌ودیگری به آهنك‌ترکی پاره‌ای آلات‌موسیقی جنگی‌را مینوازند[۱].

بنا براین معلوم میشود نقاره‌خانه و طبعاً سردر بزرگی که نقاره خانه روی آن ساخته شده نیز باتمام رسیده بوده است و اما درخصوص بناها وطاقنماهائیکه میدان را احاطه کرده وبناهای اصلی‌را بیکدیگر متصل ومربوط میسازند مطابق آنچه پیترودو-لاواله نوشته است این بناها نیز ساخته شده بود تنها یکی از درهای کاخ شاهی که از عالی قاپو خیلی‌دور نیست هنوز ناتمام بوده است .

سیاح مزبور گوید یکی از « عجایب » شهر میدان شاه یا میدان بزرگی است که جلو کاخ شاهی واقع گردیده است، طول آن تقریباً ششصد و نود قدم و عرضش تقریباً دویست وسی‌قدم بپای‌من میباشد[۲] . اطراف آن تماماً مزین به‌طاقنماهای بزرگی است ، درنهایت زیبائی‌ونظم وتناسب ساخته شده وخیابان یاچیز دیگری نظم و ترتیب آنرا برهم نزده است ، روی هرطاقنما بالاخانه ایست باپنجره های بزرك که هزارگونه تزیینات کوچك و بسیار دلپسند دیگر درآن بکار برده‌اند ،درون طاقنماهای مزبور دکانهائی است که مملو از اشیاء وامتعه گوناگون میباشد . بشما اطمینان میدهم که‌این رشته بزرك ابنیه که یکنواخت قرینه‌سازی‌شده است‌باندازه‌ای زیبا وخوش‌منظر است که بناهای میدان ناون با تمام بلندی و شکوه خود از حیث زیبائی در مقابل میدان اصفهان تحت‌الشعاع واقع‌شده وعلت این‌امر ازیکطرف کمی تناسب ابنیه میدان ناون بایکدیگر وازطرف دیگر بسیاری چیزهای گفتنی دیگر است که از مزایای میدان اصفهان سراغ دارم . جویباری بزرك یا بهتر گفته باشم رودخانه کوچکی بخط مستقیم در اطراف میدان از نزدیك طاقنماها میگذرد وآب بطور دائم در آن جاری است و چهار سمت

۱ ـ پیترودولاواله جلد دوم صفحه ٤١ .

۲ ـ طول میدان شاه درسال ۱۳۱۳ (۱۹۳٤م.) ۵۱۲ متر وعرض‌آن ۱۵۹ متر بوده است

میدان‌را بنحو مطبوعی مشروب میسازد ، دو سمت نهر نیز دو خطّ راست لبه‌سازی یا حاشیه سازی‌شده است. درسطح این جویبار دیوارهٔ کوتاه سنگی بسیار ظریفی درست کرده اند که بر یکطرف بستر نهر آب قرار گرفته است و مردم در آن سمت گردش میکنند . درجانب دیگر جویبار درسمت طاقنماها درختهای زیبای بیشماری است که در امتداد یك خط کاشته شده وبلندی آنها یك اندازه میباشد . اطمینان دارم همینکه چند روز دیگراین درختان جامهٔ زمردین خودرا دربر وطراوت وزیبائیهای طبیعی خودرا جلوه‌گر سازند چیزی دل انگیز تر و دلپسند تر از آن وجود نخواهد داشت ، میان این میدان سراسرازشن ریز مستور و همیشه خشك است ازینرو برای اسب دوانی و سواری تفریحی بسیار راحت و آسوده میباشد۱ .

با وجود اینهم قیصریه یعنی « بازار شاه » بنا بر آنچه اسکندر منشی ذکر نموده دیرتر یعنی درسال ۱۰۲۹ هجری ساخته شده است ، سردربزرگ وبا شکوهی که روبروی مسجد شاه ساخته شده در ابتدا جز در بازار چیز دیگری نبود و از طرف دیگر در پشت مدخل تاریخی و عظیم مسجد شاه تا سال ۱۰۲۶ هجری جز ساختمانهای مختصر چیز دیگری وجود نداشته و بقول پیترو دولا واله فقط « پی ریزی » این مسجد را تا آن زمان انجام داده ولی « با حرارت مشغول کار بوده اند » این بنا پس از مرگ شاه عباس باتمام رسید .

بنا بر این تا سال ۱۰۲۶ هجری جز قیصریه که هنوز فایده‌ای بر آن مترتب نبوده مسجد شاه و سر در مشهور به « در زنانه » وتزیین میدان واطراف آن تا آنموقع خیلی پیشرفت نموده بوده است ، درمحل مزبور تاموقع مرگ شاه مشغول کار بوده اند لکن شاه چیز دیگری بر آن نیفزود ، در این ضمن بمازندران و اشرف و ویژه فرح آباد علاقه مند گشت ، فرح آباد خیلی طرف توجه وی‌بود و از آنجا لذت خاص و فراوان میبرد و در سال ۱۰۳۸ (۱۶۲۹ م .) در آنجاوفات یافت و جسد وی بر حسب میل

۱ ـ جلد دوم پیترودولاواله صفحهٔ ۱ ـ ۴۰ .

خودش بکاشان حمل ودرمجاورت مقبره جدش حبیب‌بن‌موسی (شکل ۳۵ أصل‌فرانسه) بخاك سپرده شد.

میدان شاه اصفهان حتی ازچهار باغ هم بیشترباعث تعجب وتحسین جهانگردان ست و بهمین سبب راجع به‌آن بیش ازخیابان معروف فوق توصیفات ونقشه ها انتشار یافته و چون اینجاگنجایش ندارد خوانندگان گرام را بخود کتابها راهنمائی میکنم

مسجد شاه[۱]

اسکندر منشی گوید شاه عباس بسال ۱۰۲۱ (۱۳ - ۱۶۱۲ م.) که مصادف با بیست و پنجمین سال سلطنتش بود بساختمان این مسجد فرمان داد.

۱ ـ در ۱۵ دیماه ۱۳۱۰ (۶ ژانویه ۱۹۳۲) در فهرست آثارتاریخی ایران به ثبت رسیده است.
مراجع:
کتاب شاه عبّاس اول تألیف ل. ل بلّان صفحهٔ ۷۶ ـ و ۱۹۶۷ ، مقاله معماری‌اسلامی ایران بقلم م. وان برخم در نامه دانشمندان شمارهٔ نوریه ۱۹۱۱ صفحه۵۸ ، سفرنامه شوالیه شاردن چاپ ل. لانگلس جلد هفتم صفحات ۳۵۴ ـ ۳۴۳ ، ابنیه جدید ایران تالیف پ. کوست صفحه ۶ ـ ۲۲ نقشه ۱۷ ـ ۸ ، ایران و عیلام و کلده بقلم ژ. دیولا فوا در مجله دوردنیا سال ۱۸۸۶ ششماهه دوم صفحه ۱۴۶ و صفحات بعد کتاب مشرق تالیف ا. فلاندن صفحه ۱۵ ، مسافرت بایران ـ ایران جدید تالیف ا. فلاندن‌و پ. کوست نقشه ۴۲ ، سفر نامه ایران جلد اول صفحه ۸ ـ ۳۴۳ تالیف ا. فلاندن ، صنعت ایرانی‌تالیف ا. گایه صفحه ۱۷۲ـ ۱۶۸ ، ایران‌در گذشته وحال‌تالیف و .جکسون صفحه ۲۶۷ ، بسوی‌اصفهان تالیف پ. لوتی صفحه ۲۰۸ ، مسافرت‌آدم اولئاریوس ...... ترجمه ا. دوویکفور جلد اول صفحه ۳۵۲ ، مسافرتهای پیتردولاواله چاپ پاریس ۱۶۶۴ جلد دوم صفحه ۴۱ ، رساله صنعت اسلامی قسمت‌معماری بقلم ه. سالادن صفحه ۳۹۷ـ۳۸۸ و۴۳۵ ،آثارساختمانی ایرانی تالیف ف. زاره‌صفحه ۹ ـ ۷۸ ، مقاله مناره‌های اصفهان درآثارایران‌سال۱۳۱۶ صفحه ۱۸۴ ترجمه فارسی و صفحه ۳۵۴ متن انگلیسی ، تاریخ ایران تالیف پ. م. سایکس جلد دوم صفحه ۱۹۹ ونقشه‌ای که از ا. فلاندن و پ. کوست اقتباس شده‌است ، مسافرتهای‌ششگانه ژ. پ تاورنیه چاپ پاریس ۱۶۷۹ صفحه ۴۴۴ ، شرح ارمنستان و ایران و بین النهرین تالیف ش. تکسیه جلد اول صفحه ۱۶۳ و جلد دوم صفحه ۱۳۳ و نقشه‌های ۷۲ ، ۶۹ ـ مسافرت مسیو دوتونوبه مشرق زمین‌چاپ امستردام ۱۷۲۷ جلد سوم صفحه ۷ ـ ۲۷۴.

دستور صریح شاه بدون تردید این بوده است که در کار های سر در اصلی بیش ازسایرقسمتهای مسجد فعالیت بخرج داده شود . این سردر عظیم تاریخی عنصر مهمّ تزیینات جدید میدان بود که یکسال پیش دست بکار آن شده بودند وبنظر شهریار لازمترازبنای خود مسجد میآمدزیرا خود مسجد را نمیتوانستند تصور کنند باین زودی تمام شود بهمین مناسبت هم بود که در سال ۱۰۲۵ هجری این قسمت بنا (سردر) کاملاً تمام‌شده بود درصورتیکه بنابر آنچه پیترو دولاواله نقل نموده در سال ۱۰۲۶ هجری فقط مشغول پی ریزی مسجد بوده اند .

در نتیجه این روش کار سر در مزبور دو کتیبه دارد یکی متن معمولی راجع به بنیاد آن که مورّخ بسال ۱۰۲۵ هجری است ودیگری مدتها بعد در موقع اتمام کلیه بنا بسر در الحاق شده است .

کتیبه اولی بخط ثلث بوده و روی‌کاشی معرّق سفید برزمینهٔ لاجوردی نگاشته شده بدین مضمون :

« امر ببناء هذ المسجد الجامع من خالص ماله اشرف خواقین الارض نسبا و »
« اکرمهم حسبا واعظمهم رفعة وشانا واقواهم حجة و برهانا واشملهم عدلا واحسانا »
« تراب‌العتبة المقدسة النبویه وقمامة الساحةالمطهرة العلویة ابوالمظفر عباس‌الحسینی »
« الموسوی‌الصفوی بهادرخان لا زالت رقاب اعاظم الخواقین خاضعة علی بابه وجباه »
« افاخم‌السلاطین مغفرة بتراب اعتابه وقد اهدی ثوابه الی روح جدّه الاعظم الاکرم »
« الافخم شاه طهماسب سقی‌الله ضریحه صوب‌الرّضوان‌واسکنه علی‌غرفة الجنان کتبه »
« علی رضا العباسی ۱۰۲۵ ».

کتیبهٔ دیگر بالای در پائین قسمت وسطی کتیبهٔ پیشین قرار گرفته و در دو سطر بهمان سبك منتهی با حروف ریز تر نگاشته شده است :

«قد تمّت بعون الله وحسن توفیقه عمارةالمسجدالذی جری ان یکون‌الماصلتّت »
« صلوةالله الجمعة بشرائطها فیضا هی‌المسجدالاقصی‌الدی بورك حوبی‌بها فطوبی ثم »
« طوبی لمن رعی ترصیف بنیانها و ارکانها اعنی من‌عظم قدره بین‌اقرانه لازال کاسمه »
« محب علی بیکالله ۱ وبمعماریة من‌کان فی‌العمل کالمهندسین و هو نادر الاوانی استاد »

۱ ـ در دورهٔ صفوی سرپرست شاهزادکان جوانرا بیکالله میخواندند

« علی اکبر الاصفهانی شرف الله من یشرفه شرفا جزیلا کتبه محمد رضاء الامامی » . در این کتیبه سال تاریخ ذکر نشده لکن بالصراحه از ختم ساختمان مسجد گفتگو میکند . در حاشیه بزرگ ایوان غربی آخرین سال تاریخی که بین سال تاریخهای متعدد دیگر راجع با تمام قسمتهای مختلف مسجد نوشته شده دیده میشود و آن عبارت از سنه ۱۰٤۰ هجری میباشد و بنا براین میتوان ساختمان مسجد را دراین سال ختم شده دانست . با وجود این در کتاب اولئاریوس این عبارت دیده میشود که در سال ۱۰٤۷ هجری یا ۱٦۳۷ میلادی نوشته شده است « درسمت جنوبی میدان این مسجد مجلّل و نفیسی است که بامر شاه عباس ساخته شده و هنگامی که وی بدرود زندگانی گفت تقریباً باتمام رسیده بود[1] ولکن دردوره ما نیز بامر شاه صفی در آن کار کردند و دیوارهایش را از مرمر پوشانیدند [2] » .

ازداستان سنگ مرمرهای مسجد شاه اطلاع داریم ، شاردن که درضمن توصیف مسجد جامع عتیق از آن صحبت داشته است چنین مینویسد « این بنا داخل و خارج کاشیکاری است ، نقوش کاشیها بسیار جالب توجه و درخشان است . فقط قسمت پائین دیوارها به بلندی هشت پا کاشی ندارد ، از تخته سنگهای سماق موّاج و مرمر پوشیده شده و این همان سنگهائی است که شاه عباس کبیر میخواست از محل خود برداشته و درمسجد سلطانی مورد استفاده قرار دهد . . . . . . » (جلد هشتم صفحه ۲) وباز شاردن درباب مسجد شاه مینویسد : «میگویند چون باین زودی که شاه عباس میل داشت سنگهای مرمری که برای ساختمان مسجد شاه لازم بود آماده نمیشد لذامیخواست مرمرهای مسجد عمده شهر را که اکنون مسجد جامع عتیق مینامندازجای خود بردارد واگر این نیّت عملی میشد مسجد مزبور که از زیباترین مساجد کشوراست وفضای آن از مسجد شاه هم بیشتر بود با وجود قدمتش هنوزهم بسیار زیبا است بصورت ویرانی میافتاد ولکن علماء بپای شاه افتاده ویرا ازاین کار منع کردند . . . . . . اتفاقاً درهمان موقع از اردستان خبر آوردند که معادن سنگ مرمر درآنجایافته اند و درنتیجه این امرشاه مسجد عتیق را بحال خود

---

۱ ـ در سال ۱۰۳۸ هجری .

۲ ـ جلد اول اولئاریوس صفحه ۵۳۲ .

گذاشت و چیزی بیغما از آنجا برنداشت » (جلد هفتم صفحهٔ ۳۵۲) .

سر انجام بی‌آنکه مرمرهای اردستانرا درمحل خود (مسجد شاه) مشاهده کند شاه‌عباس بدرود حیات گفت و پس از او مطابق آنچه اولئاریوس نقل نموده شاه‌صفی جانشین شاه عباس آنها را در محل خود نصب نموده عمل مزبور که تا سال ۱۰۴۷ هجری هنوز باتمام نرسیده بوده بدین ترتیب انجام گرفته است که تخته سنگهای نازك بلند را پهلوی هم قرار داده و روی دیوار ها و جرز های بنا نصب نموده اند و در هر حال کلمه ترصیف در کتیبه بی تاریخ درست حاکی از چیدن سنگها پهلوی یکدیگر است . بنا بر این بدیهی است مقصود انجام پی و پایه دیوار های بنا است و در نتیجه مسلم است مسجدی که هنگام فوت شاه عباس تقریباً تمام بوده در سال ۱۰۴۰ هجری جزء بعضی قسمتهای جزئی کارهای دیگر آن خاتمه یافته است لکن تنها بعد از سال۱۰۴۷ هجری (۱۶۳۷ میلادی) یا ظاهرا کمی پس‌ازاین تاریخ رو کاری مرمر قسمتهای‌پائین بنا بانجام رسیده و کتیبه دوم سردر احداث گردیده است . بعلاوه این سال تاریخی که تعیین شده کاملا با اسم نویسنده کتیبه ها یعنی محمد رضا امامی وفق میدهد زیرا از این نویسنده تاکنون سی و نه کتیبه چه در اصفهان چه در قم و مشهد بین سالهای ۱۰۳۹ و ۱۰۸۶ هجری[1] در دست میباشد .

پوشیده نماند که شاه سلیمان (۱۱۰۵ - ۱۰۷۷ هجری ۱۶۹۴-۱۶۶۷ میلادی) نیز ادعای تمام کردن مسجد معروف شاه عباس را نموده لکن این نیز داعیه ایست نا روا و از مواردی است که از الفاظ سوء استفاده کرده اند ، شاه سلیمان را نمیتوان بصرف اینکه دری فرعی دربنای مزبور گشوده‌است تمام‌کننده بنای مسجد شاه دانست و کتیبه‌ای که گواه این‌معنی‌است زیب پیکرسردری‌است که دروسط جانب‌جنوبی‌حیاط غربی مسجد واقع شده و متن آن بشرح ذیل است :

۱ ـ ژ . ویت در صفحهٔ ۵۶ رساله نمایشگاه ایران در سال ۱۹۳۱ گفته است دو کتیبه سر در اصلی مسجد شاه مربوط بیك زمان نیست راجع به کتیبه دوم مینویسد : این حاشیه که فاقد تاریخ است و کتیبه اولی که مورخ بسال ۱۰۲۵ هجری میباشد مربوط بیك زمان نیست . کتیبه دوم بامضای کاتب دیگری موسوم به محمد رضا الامامی است که نامش در مشهد در تاریخهای ۱۰۵۹ و ۱۰۸۵ هجری (بر برخی کتیبه ها) خوانده میشود .

« قد تمت الجامع الکبیر الاعظم الشاهی العباسی الصّفوی فی زمن دولت السلطان »
«الاعظم و الخاقان الاکرم مالك رقاب الامم مولی ملوك العرب و العجم مروّج مذهب الائمّة»
«المعصومین علیهم السلام السلطان بن السلطان ابو المظفر شاه سلیمان الموسوی الحسینی»
«الصفوی بهادر خان خلد الله ملکه و سلطانه و افاض علی کافة العالمین عدله و احسانه»
«لازالت رقاب اعاظم الخواقین خاضعة علی بابه و مغفرة بتراب اعتابه فی الف و سبعین»
«و ثمان کتبه محمد رضا الامامی » .

در بالای کتیبه فوق این عبارت در دو لوحه کوچك نوشته شده است :
عمل فقیر شجاع بن مرحوم استاد قاسم البنّاء الاصفهانی :

برحاشیه بالای ایوان جنوبی مسجد تاریخ ۱۲۶۱ (۱۸۴۵ میلادی) موجود است .

این تاریخ مربوط بتعمیری است که بر اثر حدوث زمین لرزه در زمان محمد شاه قاجار بعمل آمده ، زمین لرزهٔ مزبور بنای ایوان فوق را ازهم متلاشی ساخت ، راست است باعث این خرابی زمین لرزه بود ولی علت اساسی آن چیز دیگری است .

بطوریکه پیش گفته‌اند شاه عباس میل بساختمان زیاد داشت ولکن برای اینکه بتواند از عهدهٔ این ساختمانها بر آید کار ها را به ارزانترین بهای ممکن انجام میداد و بعلاوه شتاب زدگی فوق العاده وی مانع از این بود که فرصت کافی بمعماران بدهد کارشان را خوب به انجام برسانند ، باصطلاح دنیا پس مرگ وی چه دریا چه سراب .

مثلا ایوان بزرگ مسجد شاه نمونه ایست ازساختمانهای دورهٔ شاه عباس چون بنیاد و شالوده بنا غیر مکفی و بی‌ترتیب است دیوار نما نشست کرد ، دو سمت آن از یکطرف زیر بار مناره ها واقع شده وازطرف دیگر فشار رومی بزرگ ایوان نیزروی آن بود و درنتیجه ازقسمتهای مجاور خیلی سنگین تر شده وبهمین علت بیشتر بزمین فرو رفت و رو به بیرون متمایل شده سینه داد .

ازاینرو شروع کردند بتراشیدن و کندن وخراب کردن قسمت عمده بنا و لازمه اینکار خرابیهائی بود که پیش آمد منتها عیب آن فوراً نمودار نشد زیرا قسمتهای مختلف این بنای آجری باندازه‌ای متناسب واستوار بهم پیوسته ودرهم کلاف شده است

اکه تا مدت مدیدی درمقابل این تلاشهای غیر طبیعی استقامت نمود لکن بطوریقین این قسمت مسجد از زمان شاه عباس ببعد رو بمتلاشی شدن میرفته است .

درزمان‌سلطنت محمدشاه زمین‌لرزه مسجدرا تکان‌داد ولرزش آن برعلل خرابی ایوان افزود . آجرها از هم در رفت و شکافهای عریضی تولید گشت ، دومناره بکلی از بنا جدا شد ، محمدشاه همینقدر باین‌کار اکتفا نمود که بجای کاشیهای فرو ریخته و خرد شده روی بنا کاشیهای‌نو بگذارد ودربالای آن کتیبه بتاریخ ۱۲۶۱ هجری‌نصب و افتخار تعمیری راکه انجام نداده بود برای خود قائل شود .

در بهار سال ۱۳۱۱ آجر های دیگری شکست و شکافهائیرا که گرفته از نظر نهان کرده بود بزرگ شد، همه ساختمان بطورخطرناکی از هم‌دررفت ، تعمیر آن دو سال بطول انجامید و مستلزم کارهای سخت و مشکلی بود که انجام شد ودراینجا لازم است، از زحمات استاد حسین معارفی معمار باشی وزارت فرهنگ در اصفهان قدر شناسی کنم .

بعللی نظیر آنچه گذشت و خرابیهائی شبیه ایوان بزرگ در قسمتهای دیگر بنا پیداشده که محتاج بتعمیراست این تعمیرات‌بنسبت فوریت هرمورد ومیزان‌اعتبارات موجود انجام شده و خواهد شد .

بر حسب یکی از کتیبه های سردر مسجد شاه که ذکر آن گذشت مسجد شاه مسجد جامع است وبموجب کتیبه دیگری شایستگی مسجد جمعه بودن را دارد .

زمان مسافرت فلاندن ۱ نیز مسجدجمعه نامیده شد و اولناریوس آنرا مسجد مهدی صاحب الزمان خوانده است زیرا مشار الیه مینویسد که : « این مسجد وقف بر مهدی امام دوازدهم ازاولاد علیع است که شاه‌عباس عقیدهٔ خاصی بوی داشته و بهمان جهت مساجد دیگری منتها کوچکتر بافتخار همین امام درتبریز و سایر نقاط کشور بنا نموده است[۲]» مسجد مزبور در آنزمان یکی از عجایب و نفائس عصر بوده و فی الواقع

۱ ـ سفرنامه ایران تألیف ا . فلاندن جلد اوّل صفحات ۲۸۵و۳۴۳و۳۴۸ .

۲ ـ جلد اول اولئاریوس‌صفحهٔ ۵۳۲ .

بواسطه زیبائی نقشه و عظمت ابعاد و منظره باشکوه کاشیکاریها شایستگی این مقام را داشته وچنین است این بناباهمهٔ ترکهائی که برداشته و کاشیهائی که بکمترین وزش باد چون تگرگ فرو میریزد چه اندازه زیبا و مشخص ترین نمونه بناهای عهد سلطنت شاه عباس بشمارمیرود . این بنا پایان صنعت عهدصفوی را نشان میدهد، دراینجا صنعت صفویان باوج ترقی خود رسید و از همین جا شروع بانحطاط نمود.

شاردن و فلاندن و زاره بتفصیل شرح آنرا داده و کوست و تکسیه نقشه آنرا رسم نموده اند .

کاخ چهلستون [1]

درست نمیدانم درچه موقعی از زمان سلطنت شاه عباس دستور ساختمان کاخ

---

۱ - در تاریخ ۱۵ دیماه ۱۳۱۰ (٦ ژانویه ۱۹۳۲) در فهرست آثار ملی ایران به ثبت رسیده است . کتب و مراجع اطلاع مربوطه به چهلستون بشرح ذیل است :

مقاله اصفهان درزمان سلطنت‌شاهان بزرك بقلم ا . بودوان درمجله اوربانیسم جزوهٔ شمارهٔ ۱۰ صفحات۲۵ - ۲٤ و۲۷ و۲۹ و۳۱ ، یکسال میان ایرانیان تالیف ا . براون صفحه ۲۱۸ ، سفرنامه شوالیه شاردن . . . . حاب ل . لانگلس جلد هفتم صفحه ۳۸۰ - ۳۷۷ ، ابنیه جدید ایران نگاشته ب . کوست صفحه ۳۲ - ۳۱ نقشه‌های ٤۳ - ٤۱ ، مقاله ایران وعیلام و کلده بقلم ژ . دیولا فوا در مجله دور دنیا سال۱۸۸٦ ششماهه دوم صفحه ۱۳۲ ، صنایع ملل اسلامی تالیف ا.دیز . صفحه ۱۸۲ ، مسافرت بایران ایران جدید اثر ا . فلاندن و ب . کوست نقشه ۵۱ ، سفر نامه ایران نگارش ا . فلاندن جلد ۲صفحه ٤۱-۳۹ ، صنعت ایران تالیف ا. گایه صفحه ۸-۱۸٤ ، صنعت اسلام گرد آورده ه . گلوك وا . دیزصفحه ۵۵۰ شکل ۱ -۳۰۰ نقشه ۱۵ ، ایران درگذشته و حال اثر ویلیم جکسون صفحه ۲٦۷ ، سفرهای گرجستان و ایران و ارمنستان و بابل قدیم نگارش سِر رابرت گربر ترجلد اول صفحه ٤۱۲ و ٤۱۵ ، رساله صنعت‌اسلامی تالیف ژ. میژون جلد اول صفحه ۱۹۲ ، درآسیای مسلمان بخامه م . پرنو صفحه ۱۰٤ ، تاریخ صنعت درقدیم نگارش ژ . پرووش . شی پیه جلد پنجم ایران صفحه ۵۰۳ ، رساله صنعت اسلامی‌قسمت معماری‌بقلم ه . سالادن صفحه ۱۷-٤۱۳ ، آثار ساختمانی ایران تالیف ف . زاره صفحه ۹ - ۸٦ شکل ۱۱٦- ۱۱۱ نقشه های ٦۸ و ٦۹ ، تاریخ ایران نگاشته پ . م . سایکس جلد دوم صفحه ۲۰۰ ، مسافرتهای ٦ گانه ژ . ب تاورنیه چاپ پاریس ۱٦۷۹ صفحه ۵۲۷ ، شرح ایران و ارمنستان و بین‌النهرین اثرش . تکسیه جلد اول صفحه ۱٦٤ نقشه های ۷۵ - ۷۳ .

چهلستون داده شده است لکن پیترودولاواله که از چندفقره پذیرائیهای شاه حکایت کرده و ضمناً از شرح دادن عجائب و نفایس اصفهان خود داری نداشته از این کاخ ذکری ننموده است. بدون شك از این مطلب میتوان نتیجه گرفت که دیوانخانه جدید تا سال ۱۰۲٦ هجری هنوز مورد استفاده نبوده و بنا بر این به دومین برنامه کسار های شاه عباس تعلق دارد.

اولئاریوس درسال ۱۰٤۷ (۱٦۳۷ میلادی) باسایر کارمندان (اعضاء) سفارتی که بدان‌وابسته بود ازطرف شاه صفی درتالار طویله باریافت. تالار مزبور متعلق بزمان شاه طهماسب بود و شاه سلیمان نیز در آنجا تاجگذاری نمود ولکن کمی بعد بنائی که امروز بتالار اشرف مینامند جانشین آن گردید. بطوریکه اولئاریوس نقل میکند پادشاه درهر کجا بوده همانجاپذیرائی‌مینموده است، بنا بگفته وی « آداب‌ورسوم‌ایران بهیچ روی با ترتیبات مسکو تطبیق نمیکند. در مسکودوك بزرك‌برای باریافتن سفراء تالار مخصوص دارد و حال اینکه شاه ایران در هر مکانی که اتفاقاً برای کارهای خود یا برای تفریح آمده باشدسفراء را درهمانجا بارمیدهد[۱]»

تاورنیه ضمن شرح مسافرتهایش مینویسد که مرتبه ششم در ۲۰ دسامبر ۱٦٦٤ یعنی در سال ۱۰۷۵ هجری وارد اصفهان شد و چندین بار شاه ویرا بحضور پذیرفت و نیز تعریف میکند که شاه عباس دوم در کاخ چهلستون به سفیر ازبکان بارداد[۲].

از طرف دیگرشاردن نیزچنین تعریف میکند که: « بزرگترین و با شکوه‌ترین قسمت تمام قصررا چهلستون مینامند». توصیفات این دومؤلف امروزه نیز کاملاً صدق میکند ومیتوانیم گفته کوست را درایندوضوع باور نکنیم، آنجائیکه مینویسد: چهلستون «مطابق آنچه کروزینسکی کشیش تعریف کرده درزمان شاه سلطان حسین سوخته‌است وبنائی که کروزینسکی تعریف کرده بنای فعلی نیست» وهمچنین عقیده مادام دیولافوارا نمیتوانیم در این باب قبول کنیم آنجائیکه مینویسد « عمارت چهلستون که توسط شاه سلطانحسین‌ساخته شده ظاهراروی شالوده وطرح قصرشاه‌عباس بنا گردیده‌است......»

اینجانب‌شخصاً ضمن‌تعمیر قسمت بالای‌بناتیرهای‌سوخته‌ای‌مشاهده نمودم که گفته

---

۱ ـ سفرنامه ادم اولئاریوس ترجمه ا. دو ویکفور جلد اول صفحهٔ ٤۹۰.

۲ ـ مسافرتهای شش‌گانه ژ. ب. تاورنیه چاپ پاریس ۱٦۷۹.

کروزینسکی را تائید وضمناً این مطلب را نیز ثابت مینماید که کاخ کنونی تاقسمتهای بالا همان بنای شاه عباس اول میباشد. عمارت مزبور بر اثر حادثهٔ شوم آتش سوزی فقط تعمیر شد مطابق آنچه از روی نقاشیهائیکه بعداً احداث گشته معلوم میشود پنجره‌ها مسدود گردیده ومجلس های بزرك نقاشیهای تاریخی تالار اصلی گویا از حریق آسیبی ندیده، مجالس کوچك نقاشی در پائین مجلس های بزرك بامتداد یکدیگر قرار گرفته ومتعلق بزمان شاه عباس اول است. درست تر گفته باشیم این مجالس کوچك آنزمانیکه وجود داشته متعلق بزمان شاه عباس بوده زیرا در ده سال پیش بعنوان تعمیر و "صالی و سرهم بندی وضایع وخراب شده است. این نقاشیهای دلربا راکه باین ظرافت بسبك نقاشیهای عالی‌قاپو و بعضی جاهای دیگری که آثار آن هنوزدر ایوانهای جنبی چهلستون باقی است (شکل ۴۳ اصل فرانسه) ترسیم کرده بودند نه فقط بقول ر. گالونو بطرز زمخت و خشنی «تعمیر گشته[1] ازهمه بدتر رنك روغنی که هنگام تعمیر در آن بکار برده اند هم اکنون پوسته انداخته و مانند خرده نجاری ورقه ورقه ازهم جدا میشود» عجب فکر و سلیقه خوبی! نتیجه این سلیقهٔ کج آنستکه چنین مجلسهای تاریخی بطور علاج ناپذیر و غیرقابل‌جبرانی از بین رفته و خراب شده است.

قیصریه[2]

فرمان احداث این سردر از طرف شاه عباس در همان موقع احداث سردر

۱ ـ ر. گـلونو مقاله راجع به حالت فعلی بعضی ابنیه صنعتی و باستانی ایران در نشریه اکادمی علوم اتحادیه جماهیر شوروی وسوسیالیستی راجع به تجلیل وتقریظ کتب منتشره.

۲ ـ درتاریخ ۱۵دیماه ۱۳۱۰ (۶ ژانویه ۱۹۳۲) درفهرست آثارملی ایران به ثبت رسیده است. کتب ومراجع اطلاعات مربوطه بآن بشرح ذیل است: مسافرتهای شوالیه شاردن........ چاپ ل. لانگلس جلد هفتم صفحه ۱۴۱ جلد هشتم صفحه ۳۵۶ و ۳۳۸، ابنیه جدید ایران نگارش پ. کوست صفحه ۳۳ نقشه۴۵(بازارخیاطها)، ایران درگذشته وحال‌تألیف ویلیم جکسون صفحه ۲۶۷، بسوی اصفهان بخامه پ. لوتی صفحه ۲۲۷، مسافرت آدم اولئاریوس..... ترجمه ا. دوویکفور جلد اول صفحه۵۳۶و۵۲۹، مسافرتهای پیترود ولاواله چاپ پاریس سال۱۶۶۴ جلد دوم صفحه۴۲، آثار ساختمانی ایران بقلم ف. زاره صفحه ۸۲ شکل ۱۰۵ نقشه ۶۵، مسافرتهای ششگانه ژ. ب. تاورنیه چاپ پاریس سال ۱۶۷۹ صفحه ۴۵۰ ـ ۴۴۹، مسافرت مسیو تونوبه بمشرق زمین چاپ امستردام سال ۱۷۲۷ جلد سوم صفحهٔ ۲-۲۷۱.

مسجد شاه که روبروی هم واقع گشته‌اند صادر گردید و این بنای تاریخی در ابتدا جز در بزرك ورودی بازار چیز دیگری نبود و در آنموقع از خود قیصریه که بنا بگفته اسکندر منشی در سال ۱۰۲۹ (۲۰ - ۱۶۱۹ م.) ساخته شده هیچ گفتگوئی درمیان نبوده است .

سردر مزبور که با نقاره خانه هیئت واحدی را تشکیل میدهد در سال ۱۰۲۶ (۱۶۱۷ م.) باتمام رسیده ودرهمان زمان پیترودولاواله درباره آن چنین نوشته‌است : «درسمت‌بازاردورنمای‌ساختمان‌زیبائی‌دیده میشود که بااین‌مسجد (مسجدشاه) قرینه‌است این بنا عبارت است از دو ایوان که روی چهارطاقی ساخته شده است [1] » و در این ایوانها هرروز غروب دو ارکستر با آلات موسیقی جنگی به سازونواز مشغولند .

سردر مزبور با کاشیکاری‌معرق بسیارنفیس آراسته شده، موضوع عمده تزیینات تصویر برج قوس است، چون تمام مؤلفین مشرق زمین در ذکر ساعت احداث شهرها دقت دارند وازطرفی ایجاد شهراصفهان را در برج قوس میدانند لذاشکل‌ستاره قوسرا برروی نمای قصر و بازار شاهی نموده‌اند لکن‌خاوریان‌مانند ماقوس‌را بصورت نیمه‌آدم و نیمه اسب نمیکشند بلکه ستاره مزبور را بشکل نیمه انسان و نیمه ببری که دمش‌مار بزرگی است و ستاره قوس پیکانی بدهان آن مار میاندازد ترسیم میکنند [2] .

درعقب‌طاق بزرگ نمای سردر و بردیوارهای‌بالا وطرفین درب بازار «یکی از جنگهای شاه عباس کبیر باازبکان نقاشی شده است ودربالا و پائین صورت اروپائیان را کشیده‌اند که زن ومرد سر میز گرد آمده جام باده دردست وبعیش وعشرت مشغول و سرمست اند [3] » این مجلسهای‌خاکستری رنگ که بد نقاشی‌شده ومتعلق بزمان شاه عباس نیست و محتمل است مانند نقاشیهای تالارعالی قاپو که ذکرش گذشت در زمان سلطنت یکی از جا نشینان شاه عباس کشیده شده باشد .

---

۱ - جلد دوم پیترودولاواله صفحه ۴۲ .
۲ - جلد هشتم شاردن صفحه ۱۴۱ .
۳ - جلد هفتم شاردن صفحه ۳۵۶ .

در عقب سر در بازار شاهی یا باصطلاح معروف « قیصریه » است[1] که در سال ۱۰۲۹ (۱۶۱۹ م .) بنا گردیده است این بازار « بزرگترین و باشکوهترین بازارهای اصفهان است، بهترین پارچه هارا در آنجامیفروشند، روی آن با سقف پوشیده شده، وسط بازار محوطه بزرگ دایره مانندی است که گنبد بسیار بلندی چون سقف خود بازار بر آن زده شده و سمت راست آن ضرابخانه ودرجانب دیگر آن کاروانسرای با شکوهی موسوم به کاروانسرای شاه قرار گرفتـه است و این کاروانسرارا از آنرو کاروانسرای شاه خوانند که جزء املاك شاه است . این کاروانسرا در دوطبقه اطراف حیاط بزرگی ساخته شده و بیش ازیکصد وچهل حجره دارد. دو بنای فوق‌دارای سردرهای بزرگی است که از حیث هیئت و ساختمان با سردر بازار شاهی یکی است[2] .

این بازار بزرگ باگنبد و سطحش اکنون نیز وجود دارد[3] لکن بکلی شهرت و جلوه و رونق پیشین خود را از دست داده است . تجارت از آنجـا خارج گشته و شخص تماشاچی امروز تنها در « یکقسم دالانی » گردش میکند که اولئاریوس راجع بآن در سال ۱۰۴۶ (۱۶۳۷ م .) میگفته است: « گرانترین پارچـه ها و اجناس تمام کشور را در آنجا میفروخته اند و بقدری دکانهای مختلف و فراوان با هرگونه متاع در این مکان وجود داشته است که نادر ترین اشیاء دنیا دراین بازار پیدا میشد[4] »

۱ ـ شاردن سر در را قیصریه نامیده و بازار را بدین اسم نخوانده است وراجع بآن چنین مینویسد : عباس کبیر این اسم را باین سردر بدان سبب داد که دستورداده بود آنرا بسبك سردر درشهرقیصریه بسازند . ل . لانگلس در حـاشیه چنین گوید کـه " بنا بر تحقیقات سپیلس‌بوی در شهر قیصریه « بجز قطعات پراکنده مرمر و سنك خارا کـه تنها آثار عظمت گذشته این شهر میباشد چیز دیگری دیده نمیشود » جلد هفتم کتاب شاردن صفحه ۳۵۹ رجوع فرمایند .

۲ ـ جلد هفتم شاردن صفحه ۳۵۹ .

۳ ـ برای‌ملاحظه نقشه‌آن که توسط ا . بودون ترسیم گردیده به‌مجله اوربانیسم جزوهٔ شمارهٔ ۱۰ صفحه ۵ ـ ۲۴ مراجعه گردد .

۴ ـ جلد اول اولئاریوس صفحه ۵۳۶ .

مسجد باغ حاجی

این مسجد کوچك که اسم آن بمناسبت باغی است که در مجاورت آن واقع شده باغ حاجی قاسم نام دارد اکنون ویرانه ایست ، جز سردری که کتیبه ذیل از زمان شاه عباس اول بر آن خواند میشود چیز دیگری از آن باقی نمانده است:

«فی ایّام خلافة السّلطان الاکرم والخاقان الاعدل الاعظم مالك رقاب الامم مولی»
«ملوك العرب والعجم ابوالمظفّر شاه عباس الحسینی الصفوی بهادر خان خلدالله ظلّه»
«بتوفیقات ملك سبحانی بنا کرد این مسجد از توفیق آثار خواجه روح الله بن نور ...»
«فراهانی در سنه هزار و سی و سه کتبه محمد منیر بن اخی».

مدرسه ملا عبدالله[1]

این مدرسه بیگمان همان مدرسه عبدالله بزرگترین و با شکوه ترین مدارس اصفهان است که شاردن از آن صحبت داشته و « مدیر » آن مدرسه در زمان وی محمد باقر بوده که عالمترین شخص عصر خویش خصوصا درفقه واصول والهیات بوده و درجه اجتهاد داشته است[2].

این بنا سال تاریخ ندارد لکن از روی تزیینات آن که از کاشی معرق است میتوان ساختمانش را بزمان شاه عباس اول نسبت داد . کاشیهای دری که بعداً بطرف بازار گشوده شده مورخ بسال ۱۲۱۸ (٤ - ۱۸۰۳ م .) است . درایوان جنوبی بردیوار سمت مغرب وقف نامه‌ای بسال ۱۰۸۸ (۸ - ۱۶۷۷ میلادی) که زمان سلطنت شاه سلیمان باشد بردیوار دیده میشود (شکل ٤٤ اصل فرانسه) ، مضمونش اینستکه شخص میرزا محمد نام سه باب دکان برای یك سقا خانه وقف کرده و دانشجویان مدرسه ملا عبدالله را ناظر درآمد این دکانها قرار داده است .

۱ - در تاریخ ۲۲ آذر ماه ۱۳۱۳ (۱۳ دسامبر ۱۹۳٤) در فهرست آثار ملی ایران به ثبت رسیده است .

۲ - سفر نامه شوالیه شاردن . . . . چاپ ل . لانکلس جلد هفتم صفحه ٤٦۳ .

در سال ۱۱۵۸ هجری تعمیراتی در مدرسه مزبور بعمل آمده است.

مقبرهٔ بابا رکن الدین

این بنا درساحل راست زنده رود درقبرستانی که امروزه تخت پولاد مینامندواقع گردیده لکن در زمان شاردن قبرستان و همچنین پل خواجو را بنام بابا رکن الدین میخوانده اند. بنابگفته شاردن اسم بابارکن الدین که باین پل میدهند نام قبرستانی است که یکی از بزرگترین و معروفترین قبرستانهای اصفهان میباشد. این اسم متعلق به درویشی است که از قدیم به بزرگی و تقدس مشهور گشته و در بقعه بلندی از سنگ مرمر در این قبرستان مدفون است. بقعه مزبور دارای گنبدی است که درون وبیرون آنرا از کاشی پوشانیده اند، این مکان را بابارکن الدین میگویند. بامر شاه عباس اول این مقبره برای خوش آیند مردم اصفهان که پیوسته به بابا رکن الدین علاقه و اعتقاد زیادی داشته اند ساخته شده است. هر کس ازشیراز باصفهان بیاید این بنا را ازمسافت خیلی دور چون مخروط بزرگی میبینند.

مقبره بابا رکن الدین دردامنه تپه ای واقع گشته که جاده شیراز پشت آن ناپدید میگردد وهنوزهم از مسافت زیاد چون مخروط بزرگی است که بروسیع ترین قبرستان شهر مشرف و مسلط میباشد لکن دیگر مثل سابق (درون و بیرون آن از کاشی پوشیده نیست) ازکاشیهائی که زینت بخش مقبره این درویش بزرگوار بوده، جز کتیبه زیبای دهلیز مدخل بقعه و کاشیکاریهای چهار بدنه از ده بدنه بام هرمی شکل آن چیز دیگر باقی نمانده است. باصورت فعلی هنوز هم یکی از زیباترین ابنیه عهد صفوی

۱ ـ در تاریخ ۹ مرداد ماه ۱۳۱۲ (۳۱ ژانویه ۱۹۳۳) در فهرست آثار ملی ایران به ثبت رسیده است.

فهرست مآخذ سفر نامه شوالیه شاردن ...... چاپ ل. لانگلس جلد هشتم صفحه ۹۲، مسافرت دوم به ایران .... تالیف ژ: موریه ترجمه فرانسه چاپ پاریس ۱۸۱۸ جلد اول صفحه ۳۲۸.

بشمار میرود ، لطافت و ظرافت و صحت کامل بتناسب جزء و کل بنا و کیفیت بدیع نقشه پنج ترکی آن (شکل ٤٥ اصل فرانسه) نشان میدهد که بامراقبت خاص انجام گرفته است ، بعلاوه بنای مزبور به خرج خود شاه عباس ساخته شده ودر کتیبه دهلیز مدخل مقبره « بقعه الملکوتیه » خوانده شده است . متن کتیبه مزبور ذیلا نقل میگردد :

« بتائید الواحد الباقی قدارتفع عمارة هذه البقعة الملکوتیة بامر دولة کلب علی بن »
« ابیطالب صلواة الله وسلامه علیه عباس الحسینی بهادرخان خلدالله ملکه وسلطانه الی »
« یوم القیامة تمّت بامر واهتمامه بحسن الانقیاد والامرالله تعالی ١٠٣٩ کتبه الفقیر محمد »
« صالح الاصفهانی المولوی » .

نقشه بنا بصورت پنج گوش است که دهلیزی بیك سمت آن افزوده شده محور اصلی بنا درست باقبله تطبیق میکند . روی قسمت پنج ضلعی بنا بدنه بلندی است که آن نیز کثیر الاضلاع و منتها دارای ده پهلو است ، روی این بدنهٔ ده ضلعی بام است که گنبد درونی را میپوشاند ودر سابق کاشیهای ظریفی بانقشه و رنگهای آبی لاجوردی وسیاه وسفید روی متن آبی آسمانی زیب پیکر بنا بوده است (شکل ٤٧ اصل فرانسه) .

در درون بنا پنج طاقنمای بزرگی اطراف شبستان مرکزی واقع شده است ، بابا رکن الدین در یکی از طاقنماها مدفون و آن طاقنما بوسیله پنجره چوبی مسدود میباشد ، در طاقنماهای دیگر دو قبر بی اسم دیده میشود و درسایر طاقنماها چیزی نیست .

یك لوحه سنگی در پائین قبر بابارکن الدین سرپا نصب گردیده و کتیبه زیرین را دربر دارد :

« هذا قبر حجة الاولیاء العارفین قطب الاتقیاء الصالحین قدوة العشاق والذاکرین »
« کهف الموحّدین والمحققین السالك مسالك ائمة المعصومین و العارف بالحقایق الربانیة »
« الواقف بالدقایق الملکوتیة الطائر بفضاء الالوهیة مهبط الانوار و مخزن الاسرار نفخة »
« العطار و مقام الشطار ومحل الاستغفار رکن الشریعة والطّریقه و الحقیقة العرفان »
« بابا رکن الدین مسعود عبدالله البیضاوی[1] وقد توفی یوم الاحد من السادس و العشرین »
« من شهر ربیع الاول سنة تسع و ستین و سبعمائه »

---

١ ـ بیضا نام یکی از دهستانهای نزدیك شیراز است

مقبرهٔ معروف به ستی فاطمه [1]

همینکه از راه قم باصفهان وارد میشویم در سمت چپ جاده بنائی است که بنام ستی فاطمه ساخته‌شده، پهلوی آن‌ساختمان کوچك بی پیرایه‌ای وجود دارد که‌مدفن سه تن ازنوادگان شاه عباس اول‌است. این سه شاهزاده هرسه پسران شاهزاده خانم‌زبیده بگم و عیسی خان صفوی [2] بوده و هر سه در سال ۱۰۴۱ (۲ - ۱۶۳۱ م.) بدرود حیات گفته اند [3]. در اینجا قبر دختری دیده میشود که، او هم نوه شاهزاده خانم زبیده بیگم بوده و درسال ۱۰۷۲ (۲ - ۱۶۶۱ م.) وفات یافته است، تاریخ سنگ قبر وی ۱۰۴۱ هجری و کتیبه آن بخط خطاط معروف محمد رضا امامی است. خود بنا درسال ۱۰۶۷ (۷-۱۶۵۶ م.) ساخته شده‌است، اینك‌متن کتیبه‌های قبور فوق‌الذکر که معرّف صاحبان آنها است ذیلا نقل میگردد:

« وفات‌سیادت‌ونجابت پناه سید علیخان ابن رحمت پناه رضوان آرامگاه عیسی »
« خان الصفوی‌الموسوی قرةالعین نوّاب‌شاهزاده کی‌زبیده بیگم بنت‌شاه جنت [4] مکانی »

۱ - در تاریخ ۲۲ آذر ماه ۱۳۱۳ (۱۳ دسامبر ۱۹۳٤) در فهرست آثار ملی ایران بـه بت رسیده است.

۲ - شاهزاده خانم زبیده بااسحق خان در تاریخ ۲۲ ذی القعده سال ۹۹٤ (۱۵۸٦ م.) ازدواج نموده، رجوع شود برساله تاریخ شناسی تالیف ا. دوزامبور صفحه ۲٦۲.

۳ - « هنگامیکه شاه بتخت مینشیند معمولا شروع میکند براینکه خاطر خویش را نخست از جانب برادران خود آسوده سازد و هرقسم اراده‌اش اقتضا نماید آنان واطفالشانرا یادر بند مینهد و یا کور میکند یااز زند گی محروم میسازد » (سفرنامه شوالیه شاردن . . . . حاب لانگس جلد پنجم صفحه ۲٤۸).

شاه‌صفی درسال ۱۰۳۸ هجری بتخت‌نشست « شهریارجدید لقب شاه صفی را بخویشتن‌داد و سلطنت ۱۳ساله اوفصلی‌است‌طولانی که‌سراپای آن داستان‌اعدام اشخاص است، این‌شخص‌شاهزادگان خاندان سلطنتی و همچنین چندتن‌از شاهزاده خانمها را بکشت . . . . (تاریخ ایران‌نگارش سرپرسی سایکس جلد دوم صفحه ۳۰۹).

٤ - بهشت مسلمین شامل طبقات است و جایگاه علیین مخصوص اشخاصی است که بیش از دیگران شایستگی دارند.

« علیین آشیانی شاه عباس صفوی موسوی حسینی انارالله برهانه فی‌احدی واربعین‌و »
« الف ۱۰۴۱ »
« وفات‌سیادت‌ونجابت پناه نوّاب‌محمدمعصوم میرزا ابن‌مرحمت پناه عیسی‌خان »
« صفوی موسوی‌حسینی قرةالعین نواب شاهزاده‌کی زبیده بیگم‌بنت شاه جنت مکانی »
« علیین آشیانی شاه عباس صفوی موسوی حسینی انار الله برهانه فی احد اربعین و »
« الف ۱۰۴۱ »
« وفات سیادت و نجابت پناه نواب محمد خان ابن رحمت پناه عیسی‌خان‌صفوی »
« الموسوی الحسینی قرةالعین نوّاب شاهزاده‌کی زبیده بیگم بنت شاه جنت مکان شاه »
« عباس صفوی‌الموسوی‌الحسینی انارالله برهانه فی‌احدی و اربعین الف ۱۰۴۱ »
« وفات‌مرحومة مغفوره بدرجهان بیگم بنت نوّاب مرحمت پناه سیدمحمدخان »
« الموسوی‌الحسینی قرةالعین نواب‌شاهزاده‌کی‌زبیده بیگم بنت جنت مکانی شاه عباس »
« صفوی موسوی حسینی انارالله برهانه اثنا و سبعین الف ۱۰۷۲ »

مسجد شعیا و امامزاده اسمعیل [۱]

بفاصله کمی ازمسجدجامع محله‌ایست‌معروف به محله امامزاده اسمعیل . دراینجا یك عده ابنیه واقع گشته که خیلی جالب توجه ومورد تکریم و احترام مخصوص مردم است، یك چهارسوق یعنی یکی از آن سقفهـای معظم که درنقاط متعدد شهر برسر چهار راه ها ساخته شده درآنجا وجود دارد که سه جانب آن سه گذروسوی دیگر آن صحن‌مدرسه‌است، درسمت جنوب صحن‌مزبوریك‌مسجد کوچك (شکل۴۸ اصل فرانسه) وامامزاده اسمعیل (شکل۴۹ اصل فرانسه) واقع شده واین دوبنا درمحل‌مسجد کهنه تری

۱ ـ در تاریخ ۱۵ دیماه ۱۳۱۰ (۶ ژانویهٔ ۱۹۳۲) در فهرست آثار تاریخی ایران به ثبت رسیده است .

مآخذ و مراجع : سفر نامه هرتسفلد درمجله‌انجمن کشورهای‌سواحل‌شرقی بحرالروم سال۱۹۲۶ صفحه ۲۳۷ ، مقاله مناره های اصفهان بقلم م ب . سمیث در جزء ۲ جلد ۱ آثار ایران .

احداث گردیده که از آن جزبدنهٔ ناقص یك مناره وچند طاق ضربی ویران چیزدیگری برجا نمانده است .

نمیدانم درست آنچه در این ابنیه روی داده فهمیده ام یا خیر، بنا هـای مزبور بسیار درهم وبرهم وساختمان رویساختمان احداث گردیده است، در هرحال اینست آنچه بتصور خویش مشاهده نموده ام وبرای بررسی دقیقتری ممکن است مورداستفاده قرار گیرد .

منشاء تمام این بناها وجود مقبره شعیا پیغمبربنیاسرائیل بنظر میرسد. آرامگاه مزبور را مقابر دیگر احاطه کرده و در ویرانه های مسجد قدیمی عقب بنای امامزاده اسمعیل واقع گردیدهاست. مرقد کنونی قدیمی نیست وبنای آجری منشوری شکلیاست که روی آنرا از گچ اندود نموده اند ودرون ضریح چوبینی جای دارد . عرض مرقد یك متر و بلندی آن تقریباً ۱/۷۰ متر میباشد و برروی جانب اصلیآن کتیبهٔ زیرین خوانده میشود :

« وجدنا فی کتاب اصفا ۱ انّ اوّل مسجد کبیر بنی باصفهان مسجد شعیا و بناه »
« ابوالعباس المفتی فیزمان علیّ صلواة اللهعلیه وعمّر الب ارسلان بعدنیف وخمسمائه »
« بعده غلبنا وبقوه وقد امر بعمارته فیعام احد عشر ومائه و الف وبعبارةٍ اخری هی »
« مرقد شعیا النّبی علیه السّلام علی نقیّ الامامی ۱۱۱۲ »

لکن ازمسجداولیه که درابتدای دوره اسلام ساخته شده ۲ هیچ چیز باقی نمانده است که ظاهر باشد . مناره وطاقهای مجاور آن مربوط بعهد سلجوقیوشاید متعلق به زمان البارسلان باشد لکن . ب . سمیث منار مزبوررا بقرنششهجری نسبتمیدهد۳.

قدیمترین سال تاریخی کهدر این ساختمانها وجود دارد تاریخ سنگ قبریاست که ظاهراً در بقعه کوچکی بوده و آن بقعه در موقع ساختمان امامزاده اسمعیل خراب

۱ ـ کتاب اصفا تفسیر قرآن و تألیف ملا محسن است .
۲ ـ اگرعبارت کتیبه فوق را بخواهند مدرك قرار دهند بنای مسجد حتی به بیش از اسلام تعلق پیدا میکند زیرا الب ارسلان در سال ٤٦٥ هجری درگذشته است .
۳ ـ آثار ایران جزء دوم جلد اول صفحه ۱٦۷ .

شده وسنگ قبر مزبوررا اززیر ایوان غربی امامزاده نهاده اند. این سنگ چهار کتیبه دارد یکی درسمت بالاسطح آن بخط کوفی ودو کتیبه بخط نستعلیق بردو پهلوی آن در طول سنگ و کتیبه چهارم بخط نسخ بریکی از دو جانب کوچك آن .

کتیبه پهلوی جنوبی سنگ مزبور شامل اشعاری است که به ماده تاریخ ذیل منتهی میگردد :

« حیف از جهان دانش و دین صد هزار حیف »

کتیبه پهلوی شمالی سنگ نیزاشعاری دارد که به ماده تاریخ دیگری منتهی شده وهر دو ماده تاریخ ۹۹۵ هجری است .

بر کتیبه سمتی که کوتاهتراست نام « متوفی » محمدصفی قاضی ابن ملاعلی زواری نوشته شده که در اواسط ماه شعبان المعظم سال ۹۹۵ هجری در گذشته است .

زیر آن بخط نستعلیق این عبارت دیده میشود « عمل صدرالدین حجّار »

بنای امامزاده اسمعیل درزمان سلطنت شاه صفی درسال ۱۰۴۳ هجری (۱٦۳٤م۰) باتمام رسیده و بنا بر این محتمل است شروع آن در زمان شاه عباس بوده (فوت شاه عباس در سال ۱۳۰۸ هجری اتفاق افتاد) . دراین هنگام نمای شمالی آن در کنار یکی از چهار کوچه چهار سوق واقع بوده واین کوچه در زمان سلطنت شاه سلطانحسین هنگام ساختمان مدرسه از بین رفته است .

درحال حاضر نمای امامزاده طرف جنوب صحن این مدرسه واقع گشته و سردر آن در جای معمولی کتیبه ها حاشیه‌ای دارد بشرح ذیل[۱] :

«اتمام هذه العمارة المنورة فی ایام دولة السلّطان الاعظم و الخاقان الاکرم مروّج مذهب»
« الائمة المعصومین السلطان بن السلطان بن السلطان ابو المظفر شاه صفی الموسوی الحسینی »
« الصفوی بهادرخان خلدالله تعالی ملکه و سلطانه وافاض علی کافة العالمین برّه وعدله »
« و احسانه فی شهر ذی القعدة الحرام فی ۱۰۴۲ کتبه محمّد رضاء الامامی » .

زیر این حاشیه برسنگ مستطیلی که بالای درنصب گردیده کتیبه دیگری[۲] نوشته شده بشرح ذیل :

۱ ـ بخط ثلث بامعرق کاشی سفید برزمینهٔ آبی .

۲ ـ بخط ثلث برجسته .

« قدوفق العمارة[1] هذه البقعة الشريفة و الروضة المنيفة من فاز بتائيد الدين الاحدی »
« و امتاز بترويج الشرع المحمدی اعنی السلطان بن السلطان بن السلطان و الخاقان بن »
« الخاقان بن الخاقان ابو المظفر ابو المنصور شاه سلطان حسين الحسينی الموسوی الصفوی »
« بهادر خان لازال به رکن الاسلام رکيناً و ميزان الائمة متيناً کتبه علی نقی بن محمد »
« محسن الامامی ۱۱۱۴ » (۳-۱۷۰۲ م .)

اطراف این کتیبه در حاشیه باریکی بشیوه قاب بندی اشعاری در مدح شاه سلطانحسین نگاشته شده است [2]. پس از هر مصراع ذکر یاعلی مدد تکرار گشته و بعد از شعر پنجم بجای یاعلی مدد عبارت دیگری بخط ریز نستعلیق نوشته اند که عمارت بتوجه محمد ابراهیم بیك بپایان رسید [3] و در آخر آن جملهٔ کتبه علی نقی الامامی خوانده میشود .

روی سنگ دیگری که در همان سردر زیر کتیبه بزرگ کار گذاشته اند کتیبه دیگری موجود است [4] و آن نیز از تعمیر بقعه فوق حکایت میکند . این کتیبه مشتمل بر اشعاری است که بطور خلاصه میگوید در عهد فتحعلیشاه بسال ۱۲۲۹ هجری جعفر نام از کسان نظام الدوله بقعهٔ امامزاده اسمعیل را تعمیر نمود .

در سمت چپ سردر لوحه سنگی بر دیوار نصب و متن فرمانی از شاه سلطانحسین بشرح زیرین بر آن نگاشته شده است : « حسب الفرمان قضا جریان بتاریخ شهر محرم »
« الحرام سنه ۱۱۱۵ رقم مبارك شرف صادر شد آنکه حکم جهانمطاع شد که در اینوقت »
« مال محله واقع در جوار امامزاده واجب التعظیم و التکریم امامزاده اسمعیل علیه و علی »
« آبائه التحية و التسليم مشهور محله امامزاده را از تکلیف یراق پوشی ایام عاشورا و امثال »
« آن از سنن نخل و غیره معاف فرمودیم و داروغگان و عمّال دار السلطنه مزبوره »
« حسب المسطور مقرر داشته من بعد بهیچوجه تکلیف یراق پوشی و سنن نخل و غیره »

---

۱ ـ در حقیقت مقصود تعمیر و تجدید ساختمان است.
۲ ـ بخط نستعلیق .
۳ ـ منظور تعمیر عمارت است که بتوجه محمد ابراهیم بیك بپایان رسیده .
٤ ـ بخط نستعلیق برجسته .

« با مال محله مزبوره ایشان را ازامورمزبوره معاف ومسلم دانند و دراین باب قدغن »
« دانسته هرساله رقم مجدد طلب ندارندواز فرموده تخلف نورزند ودرعهده شناسند »
« وبرطبق عرض عالیجاه مقرب الخاقان جالینوس الزمانی حکیم باشی کتبه علیّ نقیّ الامامی » .

آئینی که ذکرش دراین فرمان بمیان آمده اگر درعهد صفوی ایجاد نشده لااقل بر اثر تشویق شاهان سلسله مزبور بسط و توسعه یافته ، اغلب شهرها و دهستانهای ایران دارای تکیه یعنی جایگاهی برای دسته های محرّم بود و دراین تکیه یك چیزقابل حمل ونقل چوبی وجودداشت که نخل نامیده میشد وتابوت حضرت امام حسین ع را نشان میداد (شکل ۵۰ اصل فرانسه). قبل ازفرارسیدن روزعاشوراکه روزسال شهادت حضرت سید الشهداء ع باشد آنرا با برگ خرما یا پر و تزیینات دیگر از کاغذ های طلائی رنگ و آئینه و قالیچه و شالهای کشمیر و غیره آرایش میدادند .

نخل دارای چهار دستك بود و شب عاشورا چهار نفر یا بیشتر بر حسب اندازه و سنگینی نخل آنرا بوسط تکیه آورده درصورت نبودن تکیه بمیان میدان حمل نموده و میگرداندند و در ظرف این مدت مردان و زنان و کودکان از زیر آن میگذشتند ، پس از اینکه نخل برزمین نهاده میشدروی دستکهایش خوانچه‌هائی قرار میدادند که ازشمعهای تقدیمی مردم در و همسایه آراسته شده بود . در روز عاشورا نیز عادت بر این جاری بود که هر اندازه ممکن باشد نزدیکتر به نخل حلوا پخته و بین دوستان قسمت نمایند و نیز در همان روز زورمند ترین مردم لباس نو در بر نموده وبرای تحصیل افتخار حمل نخل ازمحلّه‌ای به محلّهٔ دیگرباهم نزاع مینمودند . هر محلّه در صدد بود از حیث بزرگی نخل و گرانبها بودن تزیینات و شماره حمل کنندگان آن از محلات همسایه پیشی جوید . اغلب در موقع حمل نخل منازعه و جار و جنجال بر میخاست و در عهد قاجاریه کار این قسمت بحدی بالا گرفت که گرداندن نخل با همراهی دسته ژاندارم انجام مییافت . اکنون این عادات بکلّی منسوخ گشته لکن هنوز نخلهای بیمصرف در دهستانهاومیدانهای برخی شهرها دیده میشود ووزن آنها بتفاوت از ۳۰۰ تا ۱۵۰۰ کیلوگرم میرسد .

سر در امامزاده بدهلیزی وارد میشود که آخر آن به در ورودی بقعه ودهلیز دیگری که بمقبره شعیامیرود منتهی میگردد. درکمردیوار این‌دهلیز کتیبه است، متن آن اشعاری میباشد که از سمت راست در ورودی بقعه شروع میشود و بچهار طرف دهلیز میگردد ۱. ضمن تعمیری که ازبقعه بعمل‌آمده چند مصراع ازبین رفته بوده واشعار دیگری‌ازهمان قصیده‌را بجای آن مصراعها نوشته وآنهارا مانند سایرمصراعها گچ‌بری ننموده‌اند بلکه بارنگ طلائی برروی زمینهٔ‌آبی رنگ حاشیه نقاشی کرده‌اند.

دنبال مصراع نخستین بالای در عبارت زیرین خواند میشود :

« کتبه محمّد صالح الاصفهانی »

پس از این عبارت سایر ابیات نگاشته شده است.

چهار مصراع از اشعار مزبور ماده تاریخ تعمیری‌است که درسال ۱۱۱۱ هجری (۱۷۰۰-۱۶۹۹ م.) بوسیلهٔ محمّد ابراهیم بیك که ذکرش گذشت و باز هم از وی صحبت خواهیم داشت انجام گرفته است.

دربالای دری که درانتهای دهلیز واقع گشته لوحهٔ‌کتیبه‌ایست بخط نسخ و در حاشیهٔ دور آن کتیبه های کوچکتری دیده میشود ۲. کتیبهٔ حاشیهٔ پائین لوحه بیشتر جالب‌توجّه‌است، اینجا نام‌وسلسلة‌النّسب امامزاده اسمعیل تاحضرت‌امیر ع بدین‌مضمون ضبط است :

« و هذه‌الرّوضة‌المشهد‌المنوّر‌المقدّس‌الامام سیّد اسماعیل بن الامام حسن بن »
« زیدبن‌الامام حسن‌بن امیرالمؤمنین الامام‌المتّقین وامیرالمؤمنین علیّ بن‌ابی‌طالب ».

کتیبه‌های سه جانب دیگر لوحه آیة‌الکرسی یعنی آیهٔ ۲۵۳ سورهٔ بقره میباشد.

در درون حرم حاشیه‌ایست گچی برنگ آبی سیر، در اینجا کتیبهٔ برجسته بخط ثلث طلائی‌رنگ گچ بری‌شده است، کتیبهٔ مزبور در گوشهٔ شمال غربی شروع پس‌از گردش در چهار طرف بقعه بهمان‌گوشه ختم میگردد. متن آن شامل سورهٔ الملك (سورهٔ ۶۷ قرآن مجید) از ابتدای سوره تا آخر آیه ۲۸ میباشد وپس از آن با حروف

---

۱ ـ بحروف نستعلیق برجسته طلائی رنگ برزمینهٔ آبی سیر.
۲ ـ بخط برجسته گچ‌بری شده طلائی رنگ برزمینهٔ آبی رنگ دروسط وزمینهٔ قرمز در کنار.

بسیار ریز طلائی جملهٔ زیر بر زمینهٔ آبی رنگ حاشیه نقاشی شده است :

« حسب‌الامر .... مقرّب‌الخاقان محمّدابراهیم بیك یوزباشی .... »

« کمترین غلامان پایهٔ سریر اعلی محمّد .... »

از قرار معلوم تمام تزیینات داخلی این گنبد در زمان سلطنت شاه سلطان حسین بوسیلهٔ ابراهیم‌بیك یوزباشی تعمیر وتجدید گردیده است .

نزدیك پنجرهٔ جنوبی بقعه سنگ قبر مرمری‌است که این کتیبه روی آن حجّاری شده است .

« هوالباقی »

« وفات مرحومه مغفوره »

« زینت نساء بیگم بنت »

« مرحمت و غفران پناه »

« شاه اسمعیل بتاریخ »

« هجدهم شهرشعبان »

« سنه ١١٩٦ »

شاه اسمعیل‌اول از ٩٠٧ تا ٩٣٠ هجری (١٥٢٤-١٥٠٢ م .) سلطنت نموده و شاه اسمعیل دوم از ٩٨٤ تا ٩٨٥ (١٥٧٨-١٥٧٦ م .) پادشاهی کرده است و بنا براین سنگ قبر مزبور متعلق است بدختر شاه اسمعیل سوم نوادهٔ شاه سلطانحسین که بامر کریمخان زند توسط علیمردان بختیاری در اصفهان مستقر گشته و فقط اسماً ازسال ١١٦٣ تا ١١٦٦ هجری پادشاه بوده است .

روی بدنهٔ خارجی گنبد کتیبه ای بخط کوفی چهار گوش با کاشی لاجوردی‌رنگ برزمینهٔ آجری‌ساده احداث شده ، سورهٔ احددرابتدا و آیهٔ ١٢٧سورهٔ بقره (سورهٔ ٢ قرآن‌مجید) در آخر آن کتیبه نقل‌شده است. چون آیهٔ مزبورحاوی نام‌ابراهیم واسمعیل است میتوان چنین اندیشید که حاشیهٔ کتیبهٔ مزبور نیزمانندتعمیرات درونی بنا توسط محمّدابراهیم‌بیك انجام گرفته باشد. درآخر کتیبه نام حسین علی یعنی بنّائی که آنرا ساختهٔ است نوشته شده .

درزیر کتیبه چهارمرتبه کلمات «یاسبحان» «یاسلطان» تکرار شده است.

اکنون که از ذکر امامزاده اسمعیل میگذریم درهمان طرف صحن مدرسه در کوچکی‌است که بمسجدشعیای کنونی‌وارد میگردد. این‌مسجد کوچك‌بسیارساده‌است (شکل۴۸اصل‌فرانسه) وتقریباً منحصربحیاطی است که دیوارجنوبیش بامحرابی آراسته شده و یك طاق ضربی جلو محراب ساخته اندکه تا حدّی آنرا از باران و آفتاب حفظ میکند. دَرِ مزبور مورّخ بسال ۱۱۱۲ هجری است، محراب دو کتیبه دارد یکی برحاشیهٔ دورمحراب ودیگری درداخل آن.

کتیبهٔ حاشیهٔ دور محراب‌همان‌آیاتی است‌که در اطراف مقبرهٔ شعیا دیده‌میشود ودر آخر آن عبارت زیرین خوانده میشود:

« توفیق یافت باتمام این محراب محمد مهدی بن میرزا اسمعیل بناء کتبه محمد محسن بن محمد رضاء الامامی فی ۱۱۰۰» کتیبه حاشیه درونی نیز متضمن آیات قرآنی است ۱ و درآخرش نام همان‌کاتب بدین ترتیب خوانده میشود«کتبه محسن الامامی فی۱۱۰۰».

در این مسجد محراب دیگری نیز وجود داردکه‌گچی است‌وکتیبه قرآنی‌آن همان است که در حاشیه دور و همچنین روی قبر شعیا دیده میشود وضمناً در آنجا مینویسد:

«توفیق یافت باتمام‌عمارت این محراب محمد هادی الکاشانی کتبه عبدالحمید الادهمی ۱۱۵۷».

بنابر این اگر به کتیبه مقبره شعیا که ذکرش در ابتدا گذشت اطمینان کنیم مسجد شعیای بسیار قدیمی توسط الب‌ارسلان از نو ساخته شده است واگرمشاهدات خویش را مدرك قرار دهیم این مسجد قدیمی اگر سابقاً وجود داشته در دورهٔ سلجوقی وشاید در زمان الب ارسلان بطور قابل ملاحظه بزرك‌گشته وبناهای جدیدی برآن افزوده و در معنی کاملاً تجدید ساختمان شده است. در یك قسمت این بنا در زمان شاه عباس اوّل بنای بقعهٔ امامزاده اسمعیل شروع گشته و در زمان پادشاهی شاه

---

۱ ـ بخط نسخ ورنگ سبز روی کاشی های چهارگوش آبی رنگ.

صفی باتمام رسیده و بعداً در زمان سلطنت شاه سلطانحسین توسط مقرّب درگاه حکیم باشی محمّد ابراهیم بیک تعمیر و تجدید شده است . در همان زمان نیز مسجد شعیای کنونی در محل کوچه چهارم چهارسوق مدرسه احداث گردیده است .

پل خواجو [1]

این پل توسط شاه عباس دوّم سرراه قدیم شیراز ساخته شده است . در کتب جهانگردان پیشین آنرا بنامهای مختلف خوانده اند : پل حسن بیك [2] ، پل حسن آباد، پل شیراز و پل بابارکن الدّین [3].

پل گبرها [4] امروز معمولا آنرا بواسطه نام محله مجاورش خواجو، پل خواجومیخوانند.

۱ ـ درتاریخ ۱۵ دیماه ۱۳۱۰ (٦ ژانویه ۱۹۳۲) باسم پل بابا رکن الدّین درفهرست آثارتاریخی ایران به ثبت رسیده‌است . فهرست کتب ومراجع اطلاعات: سفرنامه شوالیه شاردن ...... چاپ ل . لانگلس جلدهشتم صفحه ۸۹ شکل ٤۸. ابنیه جدید ایران تألیف پ . کوست صفحه ۳٤ شکل ۵۱-۵۰. مقاله ایران وکلده و عیلام بقلم ژ . دیولافوا در مجله دوردنیا ٦ ماهـه دوم سال ۱۸۸٦ صفحه ۱۷۳ مقاله پلهای روی زنده رود بخامـه م . دیولافوا در سالنـامه پلها و راه های شوسه (سال ۱۸۸۳ نقشه ۲۱ تصاویر ۵ ـ ۱) . ایران تألیف دوبو صفحه ۱۲ شکل ٤٦ . مسافرت بایران ایران جدید تألیف ا . فلاندن و پ . کوست نقشه ٤۷ . سفرنامه ایران تألیف ا . فلاندن جلد اول صفحه ۳۵٦ . عراق شرقی ایران نگارش ا . هوتوم شیندلرصفحه ۱۸ . رساله صنعت اسلامی. مقاله معماری بقلم ه . سالادن صفحه ٤۰۵ تصاویر ۳۰٦ ـ ۳۰٤ . آثار ساختمانی ایران بخامه ف . زارّه صفحه ۷۵ شکل ۹٤ . مسافرتهای شش گانه ژ . ب . تاورنیه چاپ پاریس ۱٦۷۹ صفحه ٤۵۷ . مسافرت مسیو دوتونو به مشرق چاپ آمستردام ۱۷۲۷ جلد سوم صفحه ۱ ـ ۲۸۰ .

۲ ـ ف . زارّه وژ . م . دیولافوا وپ . کوست و ه . سالادن .

۳ ـ شاردن . .

٤ ـ تاورنیه گوید : در دو خیابان این پل دوخانه زیبائی است که بشاه تعلق دارد و رودخانه در هیچ کجا بستری بقشنگی این نقطه نداشته ودراین محل ازهمه جا گودتراست، همین نکته تااندازه‌ای شاه‌عباس را وادارنمود آنجاپلی بسازد. ازطرف‌دیگرچون محله گبرهاآنسمت رودخانه بود برای اینکه ازآن به بعداز خیابان بزرگ چهارباغ نگذرند این پل احداث شد تااز اصفهان که بیرون روند بتوانند راهرا کوتاه کرده در مدت کمتری بمنزل خویش برسند (ص ٤۵۷) .

بنابگفته هوتوم شیندلر پل مزبور بر روی خرابه‌های پل قدیمی که حسن بیك آق قویونلو یعنی اوزون حسن ساخته بود احداث گردیده. شیندلر گوید: «شاه عباس ثانی این پل را روی خرابه پل قدیمی حسن خان ترکمن بنا نمود. این حسن خان کسی است که در تاریخ بنام حسن بك آق قویونلو شناخته شده و پیش از صفویه کار او رونق گرفت. هنگامیکه این پل توسط شاه عباس ثانی باتمام رسید و پل حسن آباد نامیده شد باین علت بخش حسن آباد اصفهانرا به ساحل راست رودخانه متصل مینمود، بعد موقعیکه محله مزبور درسال ۱۱۳۵ (۱۷۲۲ میلادی) بدست افغانها ویران گشت پل مزبور نام کنونی خود خواجو را بواسطه مجاورتش با محله خواجو که آنطرف حسن آباد واقع بود پیدا کرد. این پل باسنگ و آجر ساخته شده و بیست چهار چشمه دارد، دو طول آن به ۱۵٤ یارد (۱۵۳ گز) میرسد» (هوتوم شیندلر صفحهٔ ۱۹ - ۱۸).

لکن این جانب هیچگونه اطلاعی برای تائید این مطلب که اساس پل مزبور متعلق بدوره اوزون حسن باشد نیافته‌ام و در خود پل نیز هیچ نکته که این امر را ثابت کند مشاهده ننموده ام.

این پل که در عین حال بندهم هست از حیث معماری بسیار زیباست و مانند پل الله وردیخان جهانگردان و محققین خصوصاً شاردن و تکسیه و فلاندن و کوست شکل آنرا توصیف و ترسیم کرده اند. هیچگونه سندی که تاریخ ساختمانش را معین کند ندارد، فقط کتیبه ای بخط کوفی چهارگوش در اینجا دیده میشود که قسمتی از آن غیر خواناو تاریخ تعمیرش بسال ۱۲۹۰ (٤ - ۱۸۷۳ م.) بدست میدهد.

اصفهان دارای سه پل دیگر نیز هست یکی پل چوبی بین پل الله وردیخان و پل خواجو، دوّمی دست بالای رود خانه معروف به پل مارنان و سوّمی در پائین دست رودخانه موسوم به پل شهرستان.

پل جوبی [1] در اثر تحریف گاهی چوبی نیز خوانده میشود در صورتیکه یك

۱ - بکتاب عراق شرقی ایران تالیف ا. هوتوم شیندلر صفحهٔ ۱۸ و دائرة المعارف اسلام مقالهٔ اصفهان بقلم ك. هوار مراجعه شود.

ذره چوب در آن بکارنرفته است. روی پل مزبور مجرای جوی آبی است. کاخهای هفت دست و آینه خانه ۱ که دیگر وجود خارجی ندارد اندکی درسمت مغرب این پل بوده و این جوی آنها را مشروب مینموده است.

پل مارنان ۲ یادرست ترگفته باشیم پل ماربانان که نام دهکده مجاور آنست جلفا را باصفهان متصل میسازد.

پل شهرستان ۳ (شکل ۲ ه اصل فرانسه) ساختمان زیبائی است از سنگ و آجر و نزدیك دهکده ای بهمین اسم واقع میباشد، درزمان تاورنیه سر راه شیراز بوده است. روی بلندی کوچکی نزدیك پل در ساحل چپ رودخانه سابقاً منارهٔ بسیار زیبائی بنام منارشاه رستم ٤

۱ ـ خانم ژ. دیولافواوف. زارّه توانسته اند این دوبنا راکه ظل السلطان خراب کرد وجای آنها آنها را اکنون کارخانه ریسندگی و بافندگی کازرونی گرفته است مشاهده نمایند. مراجعه شود به:

مقاله ایران وکلده و عیلام بقلم ژ. دیولافوا در مجله دور دنیاشش ماهه دوم سال ۱۸۸٦ صفحه ۱۷۳. مسافرت بایران ایران جدید تالیف ا. فلاندن و پ. کوست شکلهای ٤۳ و ٤٤ و٥٤ و ٦۲. ابنیه جدید ایران تالیف پ. کوست صفحه ۲۹ شکل ۳۵ ـ ۳۳. آثارساختمانی ایران نگارش ف. زاره صفحه ۹۳ ـ ۹۱ شکل ۱۲۳ ـ ۱۲۰ شکل ۷۵. رساله صنعت اسلامی. مقاله معماری بقلم ه. سالادن صفحه ٤۱۸ شکل ۳۱۵ و ۳۱٦ مکرر. بسوی اصفهان بخامه پ. لوتی صفحه ۱ ـ ۲٤۰.

۲ ـ بهعراق شرقی ایران تالیف ا. هوتوم شیندلر صفحه ۱۸ مراجعه شود.

۳ ـ سفرنامه شوالیه شاردن .... چاپ ل. لانگلس جلد هشتم صفحه ۹۲ درحاشیه. ایران وکلده وعیلام بقلم ژ. دیولافوا در مجله دور دنیا سال ۱۸۸٦ ششماهه دوم صفحه ۱۷۳. مسافرت بایران ـ ایران جدید تالیف ا. فلاندن و پ. کوست شکل ٦٥. دائرة المعارف اسلامی مقاله اصفهان بقلم ك. هوار. ابنیه جدید ایران تالیف پ. کوست صفحه ۳٦. عراق شرقی ایران تالیف ا. هوتوم شیندلر صفحه ۱۹. مسافرت دوم بایران تالیف ج. موریه ترجمه فرانسه چاپ پاریس ۱۸۱۸ جلد اول صفحه ۲۹۹.

٤ ـ مقاله ایران..... بقلم ژ. دیولافوا صفحه ۱۷٤. ابنیه جدید ایران تالیف پ. کوست صفحه ۳٦ شکل ٥٤. مقاله منارهای اصفهان در آثار ایران جزء دوم جلد اول بقلم م. ب. اسمیث صفحه ۱۷۳ حاشیه. مسافرت بایران ـ ایران جدید تالیف ا. فلاندن و پ. کوست شکل ٦٤. کتاب مشرق تالیف ا. فلاندن شکل ٤۰. آثار ساختمانی ایران بقلم ف. زارّه صفحه ۷٦. خراسان بخامه ا. هرتسفلد صفحه ۱۷۰ و سفرنامه وی صفحهٔ ۲۳۷. سفرنامه ایران تالیف ا. فلاندن جلد دوم صفحهٔ ـ ۲٤. مسافرت دوم بایران تالیف ج. موریه صفحه ۲۹۹.

وجود داشته است که تاورنیه ومادام ژ . دیولافوا وزاره ساختمان آنرا بیك سلطان مغول رستم شاه نسبت میدهند که در قرن نهم (۱۵ میلادی) در ایران فرمانروائی کرده است، لکن رستم شاه یاشاه رستم مورد ذکر که مغول نبوده وجزء ترکمانان آق قویونلو است هیچگونه ارتباطی با ساختمان منار مزبور که مربوط بعهد سلجوقی میباشد ندارد . نظر آقای م . ب . سمیث در این باب بسیاردرست ومصاب است وهمان قسمیکه ایشان گفته اند مطلب بسیار ساده است ولفظ شهرستان تحریف شده و مناره شهرستان مناره شاه رستم شده است وهمین حالا دیدیم که نام پل‌جوبی نیز بهمین‌طریق به پل چوبی تغییر یافته.

نزدیك محلّی که منار مزبور به پل رود خانه و سبزه زارها تا اصفهان مشرف بود بنای کوچك گنبد داری وجود دارد که تاحدّی جالب توجه است. نام این بنا امامزاده شاهزاده حسین ابراهیم [1] میباشد. آرامگاه این‌دوامامزاده درزیر ضریحی است که از چوب ساخته‌شده بموجب‌تاریخچه که به زیارتنامه امامزاده پیوسته است‌شاهزاده حسین پسر یزید بن‌حسن بن علی میباشد. پائین گنبد کتیبه‌قرآنی زیبائی بخط کوفی روی‌حاشیه دور بقعه گچ بری شده بود که اخیراً ازروی بی ذوقی بارنگ آبی بسیار زننده رنگ و تقریباً آنرا غیرخوانا ساخته اند . امامزادهٔ مزبوربسال ۱۳۱۶ (۹ - ۱۸۹۸ م .) توسط افتخار الدوله تعمیر گشته است .

در خود دهکده شهرستان مسجدی بحالت ویرانی باقی است که سر در آن دارای کتیبهٔ زیبائی بخط ثلث [2] و یکی از آیات قرآن و تاریخ اتمام بنارا که سال ۱۰۴۲ (۳ - ۱۶۳۲ م .) باشد دربردارد.

مسجد ساروتقی [3]

این مسجد کوچك توسط یکنفر نانوازاده تبریزی ساخته شده است که در

۱ ـ ایران‌و . . . . . بقلم ژ . دیولافوا صفحهٔ ۱۷٤ ومسافرت دوّم‌بایران تالیف ج . موریه‌صفحه ۲۹۹.
۲ ـ بامعرّق کاشی سفید برزمینه آبی.
۳ ـ در تاریخ ۱۵ دیماه ۱۳۱۰ (٦ ژانویهٔ ۱۹۳۲) در فهرست آثارتاریخی ایران به ثبت رسیده است . مآخذا. سفرنامه شوالیه شاردن چاپ ل . لانگلس‌جلد هفتم صفحه ۳۱۹ ـ ۳۰۲ . عراق‌شرقی ایران تألیف ا . هوتوم شیندلر صفحه ۱۲۳ .

اواخر سلطنت شاه صفی و ابتدای پادشاهی شاه عبّاس دوّم (۱۰۷۷ - ۱۰۵۲ هجری = ۱۶۶۷ - ۱۶۴۲ م.) بصدر اعظمی ایران رسید و بعداً در سال ۱۰۵۵ (۱۶۴۵ م.) مقتول گردید. وزیر مزبور یعنی ساروتقی اعتماد الدّوله در آن موقع سال سیزدهم وزارت و هشتادمین سال زندگانیش را طی مینمود که بقتل رسید.

شاردن بتفصیل شرح زندگانی ومرگ این مردرا حکایت کرده ویرا چنین معرّفی مینماید: «نمونه بارزی از خود پسندی آدمی است که نظیرآنرا درهیچ کتابی نمیتوان دید».

ساروتقی در اصفهان در یکی از گذرهای سرپوشیده بزرگ که بازار مینامند و مستقیماً به میدان شاه میرود «کاخی داشت که نا تمام از طرف شاه صفی بوی اعطاء شده بود و برای اتمام آن باندازه ای خرج کرد ودقّت بکار برد که یکی از زیباترین ابنیۀ ایران بشمار میرفت».

این بنا ناپدید شده لکن «مسجد کوچکی که بامر این وزیر ساخته شده» وبکاخ وی متّصل بود هنوزموجود است. معماری آن عالی نیست لکن در تزیین داخلی گنبد آن اسلوبی بکار رفته که یکی از بهترین تزیینات شیوۀ خاص ایران در دورۀ صفویه محسوب میگردد.

کتیبه بنیاد مسجد در سردر ورود بشرح ذیل محفوظ مانده است:

«فی ایام الدّولة السّلطان الاعظم والخاقان الاکرم مروّج مدهب الائمّة المعصومین»
«علیهم السلام السلطان بن السلطان ابن السلطان ابوالمظفر شاه عباس الموسوی»
«الصفوی الحسینی الثانی بهادر خان خلدالله ملکه وسلطانه توفیق بناء این مسجد یافت»
«مخدوم الامراء وخادم الفقراء اعتماد الدولة العلیة العالیه میرزا محمد تقی المشهور»
«بساروتقی فی ۱۰۵۳ کتبه محمد رضاء الامامی الاصفهانی الادهمی».

کاخ هشت بهشت [1]

در باغ بزرگی که در حاشیهٔ خیابان چهار باغ واقع بوده و شاردن آنرا باغ بلبل [2] خوانده در سابق کاخ کوچك دلربائی بنام هشت بهشت وجود داشته است. کاخ مزبور هنوزنیز موجود وبهمان اسم نامیده میشود لکن درزمان قاجاریه باندازه‌ای تغییر صورت یافته که ساختمان آنرا به فتحعلیشاه نسبت داده اند. باغ بلبل نیزاکنون براثر گزند حوادث روزگار آنقدر کوچك شده که بین کاخ ومغازه های کنار خیابان چهار باغ فقط فاصلهٔ مختصری باقی مانده است.

با وجود این بنای مزبور باتالار وسط که ازاطراف بازاست وبناهای دوطبقه در چهارکنج عمارت که همان هشت بهشت است هنوزهم کیفیت وهیئت اولیه خودرا حفظ نموده و اندکی ازلطف وزیبائی قدیم خودرا داراست. شاردن که سری پرشور و تحسّرات و احساساتی سرشار داشته است درضمن تعریف از ظرافتها ودلربائیهای این بنا سرمست زیبائیهای آن شده چنین مینویسد: «این تالارشگفت چنان پیچ درپیچ و تو در تو است که اگر کسی بالای آن برود تقریباً در همه جای آن راه راگم میکند و پلّکانهایش بقدری از نظر پنهان است که بآسانی نمیتوان آنهارا پیداکرد، تمام اطراف آن از پا تا بلندی ده قدم از سنگ یشم پوشیده شده، تارمیهایش از چوب زرّین و قابهای پنجره هایش ازنقره وجام پنجره ها بلور یا شیشه های نازك رنگارنگ میباشد. ازحیث تزیینات نمیتوان چیزی ساخت که بیش از آرایشهای این کاخ‌شکوه

۱ ـ در تاریخ ۲۲ آذر ماه ۱۳۱۳ (۱۳ دسامبر ۱۹۳٤) در فهرست آثار ملی ایران به ثبت رسیده است. کتب و مراجع اطلاع عبارتند از: یکسال میان ایرانیان تألیف ا. گ. براون صفحه ۲۱۸. سفرنامه شوالیه شاردن . . . . . . چاپ ل. لانگلس جلد هشتم صفحهٔ ۴۳ـ۳۹. ابنیه جدید ایران تألیف ب. کوست صفحه ۳۰ نقشه ٤۰ـ۳٦. مقاله ایران وکلده وعیلام بقلم ژ. دیولافوا در مجله دور دنیا ۱۸۸٦ ششماههٔ دوم صفحهٔ ۱۳٤. مسافرت بایران. ایران جدید تألیف ا. فلاندن و ب. کوست نقشه ٦۰. صنعت ایرانی تألیف ا. گایه صفحهٔ ۱۹۱ـ۱۸۹. رساله صنعت اسلامی قسمت معماری بقلم ه. سالادن صفحه ٤۱۸.

۲ ـ چون در آن باغ آشیانهٔ بزرگی وجود داشت که پر از بلبل بود.

و ظرافت را باهم در بر داشته باشد ، درهمه جای آن جزطلا و مینای لاجوردی رنك چیز دیگر دیده نمیشود ...... اطاقهای کوچکی دارد که تمام دیوارها وسقف آن آئینه کاری است . اثاثیه هرقسمت آن از بهترین و شهوت انگیز ترین تزیینات دنیا بشمار میرود . دراین‌جاخلوتگاه های کوچکی‌است که درحکم یك تخت خواب است ..... نمیتوان این نکته را ناگفته گذاشت که هنگام گردش در این مکان وزوایای آن که مخصوص لذات عشق ساخته شده است بقدری انسان فریفته میشود که صاف و ساده بخواهیم حقیقت را بگوئیم دل کندن ازآنجا کارآسانی نیست ..... این عمارت بامر شاه سلیمان ۱ احداث گشته و تنها ساختمان آن پنجاه هزار قران تمام شده، اثاثیه و سایر متعلقات بنا بهیچ وجه ارتباطی با این رقم ندارد » .

بنا برآنچه که مؤلف نامهٔ خسروان ۲ نوشته شاه سلیمان ابنیه زیادی احداث نموده که هشت بهشت یکی ازآن جمله است. بنا براین اصل ومنشأ پیدایش این بنا از روی نوشتهٔ فوق اثبات و تائید میگردد و جای هیچگونه تردیدی باقی نمیگذارد و آنجائی که ژ . دیولافوا وپ .کوست احداث بنای فوقرا به فتحعلیشاه نسبت میدهند باید این نکته را در نظر داشت که کاخ مزبور توسط این سلطان تعمیر گشته و تبدیل شکل یافته و متأسفانه زیرو زبر شده است و ظاهراً این عمل موقع ورود پسرش صفی الدوله باصفهان که نامزد فرمانداری شهر مزبور بوده انجام گرفته است .

مدرسه میرزا تقی

در محلّهٔ جمالیه قلعه نزدیك مدرسه بابا عبدالله مدرسهٔ بزرگی است که اکنون متروك افتاده و چند سال قبل در یکی از چاههای آن سنگی یافته اند که بدون تردید از سر در مدرسه بدرون چاه افتاده بود وحاوی کتیبهٔ زیرین میباشد :

---

۱ ـ شاه سلیمان (۱۱۰۵ـ۱۰۷۷ هجری = ۱۶۹۴ـ۱۶۶۷ میلادی).

۲ ـ نامه خسروان تالیف جلال ابن فتحعلیشاه قاجار چاپ تهران ۱۲۸۸ (۱۸۷۱ م).

« قد وفّق ببناء هذا المدرسة فی زمان دولة السلطان بن السلطان الاعظم و الخاقان ـ »
« الاکرم مولی ملوك العرب و العجم قهرمان الماء و الطین مروّج مذهب الائمة المعصومین »
« علیهم السلم السلطان بن السلطان بن السلطان و الخاقان بن الخاقان . . . . . مرحوم بن »
« محمّد باقر دولت آبادی کتبه محمّد رضا الامامی الاصفهانی » .

سال تاریخ در اینجا ذکر نشده لکن نعمت الله جزایری ازاین مدرسه در کتاب خود معروف بکتاب الانوار النّعمانیه[1] اسم برده . سید مزبور چنین نقل میکند که در سن یازده سالگی بشیراز رسید و مدت ۹ سال در مدرسه منصوریه آن شهر کسب علم نمود وبعد باصفهان آمد وچهارسال شاگرد ملا محمّدباقر مجلسی شد وسپس درآنموقع که تقریباً ۲٤ سال داشت در مدرسه ای که جدیداً توسط میرزا تقی نام دولت آبادی بنا گشته بود سمت مدرّسی یافت .

سید نعمت الله در سال ۱۰۵۰ (۱ - ۱٦٤۰ م.) متولد شده و بنا بر این مدرسهٔ فوق کمی بیش از سال ۱۰۷٤ (٤ - ۱٦٦۳ م.) در زمان سلطنت شاه عباس ثانی (۱۰۷۷ - ۱۰۵۲=۱٦٦۷ - ۱٦٤۲ م.) بنا گردیده است .

امامزاده شاه زید

شاردن درضمن شرح محلّه حسین آباد و توجه بطرف مشرق آن محله میگوید: چون از آنجا دور تر روند ببخش شاه زید میرسند . این اسم را بمناسبت آنکه نام یکی از پسران امام حسن بوده وبافتخار وی صومعه ای در این بخش ساخته شده ومورد توجه قرار گرفته است به محل مزبور داده اند[2] .

بنای مزبور گرچه بد است تنوّع و روح دارد و بدیع و جالب توجه است و

۱ ـ سید نعمت الله جزایری در سال ۱۰۵۰ هجری (۱ ـ ۱٦٤۰م.) متولد گشته و بسال ۱۱۳۰ (۱۷۱۸ م.) فوت نموده است، کتاب خودرا موسوم بکتاب الانوار النّعمانیه درسال ۱۰۸۹ (۱٦۷۸م.) تألیف کرده است (تاریخ ادبیات ایران تألیف ا . گ . براون جلد چهارم صفحه ۸ ـ ۳٦۱) .
۲ ـ سفرنامهٔ شوالیهٔ شاردن . . . . حاپ ل . لانگلس جلد هفتم صفحه ٤٦ .

احتمالا در ابتدای دورهٔ صفویه ساخته شده و بعداً شاه سلیمان آن را تعمیر نموده وگنبد کوچکش را از کاشیهای زیبا و ظریف با نقوش هندسی آراسته است (شکل ۵۳ اصل فرانسه) . نکتهٔ عمده‌ای که در بنای مزبور جلب توجه میکند اینستکه روی دیوار های داخلی شبستان زیر گنبد از کف زمین تا حاشیه کتیبه‌ای که دور بنا میگردد تماماً از تصاویر و مجالسی است که تاریخ اسلام را نشان میدهد . اینگونه تصاویر حتی در کشور ایران هم که حرمت ترسیم صورتهای انسانی کمتر از سایر نقاط عالم اسلام رعایت گردیده نادر وکمیاب است و بهمین ملاحظه ذکر این بنا بمورد بنظر میرسد .

از یك گوشه این نقاشیها که روشنائی آن نسبةً بهتر ازسایر تصاویر بوده ولی بهترین آنها بشمار نمیرود عکس برداری نموده ام (شکل ٥٤ اصل فرانسه) .

مسجد مصری [1]

این مسجد کوچك در محله جوباره نزدیك قبرستان شور پهلوی مقبرهٔ خواجه میر حسن واقع است . در داخل آن لوحه سنگ مرمری است که با اشعار فارسی زینت یافته و از مضمون آنها چنین برمیآید که در زمان سلطنت شاه عباس ثانی شخصی موسوم به حاجی میرزا خان این مسجدرا ساخت و درسال ۱۰٦۱ (۱٦٥۱م.) ساختمان آن باتمام‌رسید، کتیبه مزبور بخطّ محمّدرضاامامی‌است. دَرِ ورودش‌جدیدتر ومورّخ بسال ۱۱۱٦ هجری است .

در مقبرهٔ خواجه میر حسن بر روی سکّوی بلندی که از کاشیهای سبز پوشیده شده سنگ قبری است که کتیبه زیرین صاحبش را معرّفی میکند :

۱ ـ در تاریخ ۱۲ اسفند ماه ۱۳۱٥ (۳ مارس ۱۹۳۷) در فهرست آثار تاریخی ایران به ثبت رسیده است.

«سلطان‌الاولیاء وبرهان الاصفیاء امام الحق‌والدنیا والدین حسن‌بن‌الامام السعید»
«عزّ الملة والدین ابی عدنان حطّه الله شهابیب غفرانه وکساه حلل رضوانه و اسکنه»
«بحبوحة جنانه وکان وفاته لیلة الخمیس العاشر رمضان سنة ثمان وثمانین وسبعمائه»

مسجد حکیم[1]

مسجد حکیم ظاهراً در محل مسجدی قدیمی واقع گشته که توسط صاحب اسمعیل بن عبّاد وزیر مؤیدالدوله و فخرالدولهٔ دیلمی ساخته شده ولکن بکلّی ازبین رفته بوده است زیرا شاردن در باب مسجد حکیم مینویسد: «شالوده آن قبلاً قبرستان بزرگی بود». بانی این مسجد حکیم داوود میباشد که بگفتهٔ شاردن «سرپزشک شاه صفی اول» و بقول هوتوم شیندلر «رایزن طبی شاه عباس ثانی» بوده است. شاردن‌دردنباله شرح حال حکیم مزبورمینویسد «چون درنتیجه پاره‌ای دسائس طرف بی‌لطفی شاه واقع شده و ازپیش آمدهای بدتری میترسید.......... بهندوستان گریخت و در آنجا باندازه‌ای ترقی کرد که شخص بزرك وبسیار معتبری شد. بطوریکه در سفر نامهٔ شاد روان نامدار برنیه[2] دیده میشود حکیم داوود در جنگ اورنگ زیب با برادرانش بنام عربشاه سهم بزرگی داشته است بمحض اینکه درهندوستان برمسند عزت استقرار یافت اموال زیادی برای خانوادهٔ خویش باصفهان فرستاد و خواه ازراه میهن دوستی‌خواه برای آنکه نامش برزبانهاباشداینکاررا آنقدر ادامه‌داد تا این مسجدعالی را بنا نهادند».

برنیه درضمن شرح مسافرتهای خود از تقرّب خان صحبت میدارد واین همان اسمی است که حکیم داوود درکتیبهٔ سر در شمالی مسجد بآن نامیده شده

۱ ـ در تاریخ ۲۲ آذر ماه ۱۳۱۳ (۱۳ دسامبر ۱۹۳٤) در فهرست آثار ملی ایران به ثبت رسیده است. کتب و مراجع اطلاع عبارتند از: سفرنامه شوالیه شاردن...... حاب ل. لانگس جلد هفتم صفحهٔ ٤٦۲. عراق شرقی ایران تألیف ا. هوتوم. شیندلر صفحهٔ ۱۲۲.

۲ ـ سفرنامه برنیه جلد دوّم صفحه ۱٤۱ ببعد.

بنابر این شخصی راکه برنیه از حوادث زندگانیش تعریف میکند و مینویسد « براثر ادامه دسائس .... بحال فلاکت و بدبختی در هندوستان بهلاکت رسید » درست همان کسی است که مسجد حکیم اصفهانرا بنا نموده است .

در کتیبهٔ سر در شمالی مسجد اسم بانی مسجد را محمّد الحکیم تقرّب خان وکاتب آن را محمّد رضا الامامی [1] وسال تاریخش را ۱۰۷۳ هجری مینویسد .

سر در شرقی مسجد که رو بروی مقبرهٔ حاجی کلباسی واقع میباشد عمل میرزا محمّد کاشی پزاست وسال تاریخ آن دراین عبارت کتیبه گنجانیده شده است :

«مقام کعبهٔ دیگرشدازداود اصفهان [2] »

مجموع اعداد این مادّه تاریخ بحساب ابجد ۱۰۶۷ (۷-۱۶۵۶ م.) میشود ، شاه عباس دوم از ۱۰۵۲ تا ۱۰۷۷ هجری (۱۶۶۷-۱۶۴۲م.) سلطنت نموده است .

درسمت جنوب صحن مسجد شبستانی است که محراب اصلی در آن واقع گردیده و دارای چندین کتیبه میباشد . یکی از آنها در پائین گنبد و دوازده آیه سورهٔ جمعه (سورهٔ ۶۲ قرآن مجید) را در بردارد و در آخر این عبارت خوانده میشود : کتبه العبد المذنب محمّد رضا الامامی الاصفهانی الادهمی فی ۱۰۶۹» (۹ - ۱۶۵۸ م.) .

کتیبه دیگر حاشیه دورمحراب است و بخشی از سوره اسراء (سورهٔ ۱۷ قرآن مجید) را شامل و مورّخ بسال ۱۰۷۱ (۱ - ۱۶۶۰ م.) است و درآخر این عبارت خوانده میشود : «کتبه محمدرضا الامامی» . کتیبه سوم درداخل همان محراب واقع و مورّخ بسال ۱۰۷۱ هجری بوده باز بامضای محمّد رضا الامامی میباشد . درهمان قسمت ساختمان محراب دیگری موجود ومزّین به کتیبه‌ای است که مشتمل برنام دوازده امام ومورّخ بسال ۱۰۶۹ هجری میباشد و باین عبارت ختم میگردد : «کتبه العبد المذنب الراجی الی الله محمّد رضا الامامی الاصفهانی» .

درایوان جلوشبستان گنبد اصلی کتیبه‌ای شامل آیة الکرسی (آیهٔ ۲۵۶ سورهٔ بقره)

---

۱ - بخط ثلث برروی خشتهای کاشی.

۲ - بخطّ نستعلیق .

موجود است که محمّد رضا امامی آخرش را امضاء نموده و مورّخ بسال ۱۰۷۱ هجری است .

روبروی ایوان فوق در ایوان شمالی کتیبه ای وجود دارد که متضمّن سورة الدهر بوده، آخرش بازبامضای محمّد رضا امامی و مورخ بسال ۱۰۷۱ هجری میباشد . در همان نقطه کتیبه گچ بری نیز موجود است که بدین عبارت ختم میشود : «کتبه محمّد رضا الامامی فی ۱۰۷۱» .

نام کاتب دیگری موسوم به محمّد باقر شیرازی درسال ۱۲۰٤ (۹۰-۱۷۸۹م.) ذیل کتیبهٔ محراب سوّمی ذکر شده است که در سمت چپ محراب اصلی واقع میباشد .

مسجد ایلچی [1]

این مسجد در خیابان جدید الاحداث حافظ قرار دارد . سر درش بتازگی برای مستقیم شدن خیابان تغییر مکان یافته و کتیبهٔ زیبائی بخط ثلث دارد که متن آن از اینقرار است :

«قد وفّق لبناء هذ المسجد فی زمان دولة السلطان الاعظم والخاقان الاکرم»
«مروّج مذهب الائمة المعصومین علیهم السلام السلطان بن السلطان والخاقان بن الخاقان»
«ابو المظفّر شاه سلیمان الحسینی الصّفوی الموسوی بهادرخان خلّد الله ملکه وسلطانه»
«وافاض علی العالمیان عدله و احسانه صاحب سلطان بیگم بنت حکیم نظام الدین محمّد الملقّب»
«حکیم الملك ایلچی و بسرکاری خواجه سعادت اتمام رسید فی ۱۰۹۷ (٦-۱٦۸٥ م.)»
«کتبه ابن محمّد رضا محسن الامامی» .

این بنا مشتمل است بر صحن کوچك غیر منظّم و بنائی دارای سه طاق درامتداد یکدیگر درسمت جنوب و یك شبستان کوچك زمستانی چیز دیگری ندارد . در

---

۱ ـ در تاریخ ۱۲ اسفند ماه ۱۳۱٥ (۳ مارس ۱۹۳۷) در فهرست آثار ملی ایران به ثبت رسیده است .

شبستان زیر گنبد اصلی محرابی است که در اطراف آن کتیبه حاوی آیات قرآن نوشته شده و مورّخ بسال ۱۰۹۴ (۱۶۸۳ م.) میباشد.

مدرسه [۱] و کاروانسرای مادرشاه

یکی ازمعروف ترین ابنیهٔ اصفهان مدرسه‌ای‌ست که توسط مادر شاه سلطانحسین ساخته شده و درسمت چپ خیابان چهار باغ میانه قسمت بالای خیابان و پل الله وردیخان واقع میباشد. عقب آن کاروانسرای وسیعی‌است که اکنون بصورت ویرانه‌ای درآمده و درهمان موقع ساختمان مدرسه توسط بانوی نامبرده برای تأمین درآمد مدرسه و دانشجویان آن احداث گردیده بوده است. ازخیابان چهار باغ میتوان بوسیلهٔ بازار وسیعی که درطول جانب شمالی مدرسه ساخته شده است (بازارچه بلند) بکاروانسرای مزبور رسید.

۱ ـ درتاریخ ۱۵ دیماه ۱۳۱۰ (٦ ژانویهٔ ۱۹۳۲) درفهرست آثار ملی ایران به‌ثبت رسیده است. کتب ومراجع اطلاع عبارتند از: مقاله معماری اسلامی ایران بقلم م. وان برخم در ژورنال دساوان شمارهٔ‌نوریهٔ ۱۹۱۱ صفحه ٦۲. کتاب یکسال میان ایرانیان تالیف ا. گ. براون صفحه ۲۱۷. ابنیه جدید ایران تألیف پ. کوست صفحه ۲۷-۲٦ شکل ۳۱ - ۱۸. ایران و کلده و عیلام بقلم ژ. دیولافوا در مجله دور دنیا سال ۱۸۸٦ ششماهه دوم صفحه ۱٤۲. مقاله مسجد در دائرة المعارف اسلام‌بقلم ا. دیز. صنعت‌ساختمانی ملل‌اسلامی‌تألیف ا. دیز صفحه۷-۱۰٦. مسافرت‌بایران ، ایران‌جدید تألیف ا. فلاندن و ب کوست شکل ٦۱. سفر نامه ایران تألیف ا. فلاندن جلد اول صفحه ۳۵۱. صنعت اسلامی تألیف ا. گایه صفحه ٤ - ۱۸۳. ساختمانهای‌اسلامی تألیف ه. گلوك و ا. دیز صفحه ۵٤۷ صفحه ۲۸۱. سه سال درآسیا تألیف دوگوبینو جلد اول صفحه ۲۳۰ ببعد. سفر نامه.... تألیف کرپرتر جلد اول صفحه ٤۳۹ ببعد. بسوی اصفهان نگارش ب. لوتی صفحه ۲۲۷ - ۲۲۱. درآسیای مسلمان تألیف م. پ برنوصفحه ۱۰۸ - رساله‌صنعت‌اسلامی قسمت معماری بقلم ه. سالادن صفحه ٤۱۲ - ٤۰۷ و ٤۳۵. آثار ساختمانی ایران تألیف ف. زارّه صفحه - ۸٦ - ۸۳ تصویر ۱۱۰ - ۱۰٦ شکل ٦۷ - ٦٦. مقاله مناره‌های اصفهان‌بقلم م. ب. اسمیث درجزء دوم جلد اول آثارایران صفحه ۱۸۵ متن فارسی وصفحه٦ - ۳۵٤ متن فرانسه تاریخ ایران تألیف ب. م. سایکس جلد دوم صفحه ۲۰۱. شرح ایران وارمنستان وبین‌النهرین تألیف ش. تکسیه جلد اول صفحه ۱٦٤ شکل۷۸ - ۷٦ و جلد دوّم صفحه ۱۳۹ - ۱۳۷.

درسردرِ بزرگ مدرسه مینویسد بنای مزبور بسال ۱۱۲۲ (۱۱ - ۱۷۱۰ م.) باتمام رسیده است، لکن این سال‌را باید تنها مربوط باتمام سر در دانست زیرا سال تاریخ کتیبه‌های مختلف دیگر مدرسه بین ۱۱۱۸ و ۱۱۲۶ (۱۷۱٤ - ۱۷۰٦ م.) میباشد.

هیچ بنائی دراصفهان مانند این مدرسه تخیّلات شاعرانهٔ جهانگردان اروپائی مانند ژ. دیولافوا و گوبینو و فلاندن و لوتی را تحریك ننموده است مخصوصاً لوتی که در نوشته های خویش تعریف قشنگ ونسبةً عجیبی از صنعت ایرانی نموده میگوید: «ترکیبی که دارای ریزه کاریها و جزئیاتش در هم و برهم و از مجموع آن‌صورتی ساده و آرام بوجود می‌آید. این است سرّ بزرك صنعت ایرانی چه در این بنا و چه در جاهای دیگر».

کامه‌سرّ دراینمورد لغت‌مناسبی‌است «لکن‌چه ویرانیِ حزن‌آور ومشئومی! مجتهدیکه عمّامه سیاه برسر داشت شکوه مینمود که مسجد عالی و شگفت وی رو بخرابی رفته وطولی‌نخواهد کشید که‌باخاك یکسان‌خواهدشد، میگفت‌دیرزمانی‌است‌طفلم‌رااز دویدن در این مکان منع کرده ام مبادا کوچکترین چیزی از ساختمان‌بلغزد ولی‌هرروز صدای افتادن وریزش پیاپی کاشیها بگوشم میرسد .... ضمن این گفتگو گل سرخی‌را که در دست داشت به بینی نازك ولاغر مومی رنگش نزدیك نمود [۱]».

بنائی راکه گوبینو درسال ۱۸۵۵ میگفت «یك کاشی کسر ندارد» و «از روز اولش هم نوتر است» [۲]. در موقع مسافرت لوتی باصفهان یعنی کمتر از پنجاه سال بعد از آن تاریخ منظرهٔ ویرانی روز افزونی را نشان میداده است و این مسئله بار دیگر مایهٔانتقاد و تکذیب صنعت ایرانی در دورهٔ شاهان اخیر صفویه میباشد.

خرابیهای آن بازهم تعمیر شده و مدرسه بتازگی کاملاً ترمیم گردیده و مجدداً میتوان گفت «ازروز اولش هم نوتر است». پوشش خارجی گنبد بکلی تجدید شده

۱ ــ بسوی اصفهان صفحهٔ ۷-۲۲٦.

۲ ــ سه سال در آسیا جلد اول صفحهٔ ۲۳۰ و ۲۳۳.

فقط در ابتدای امسال (۱۳۱۵) نصب کاشی های کتیبهٔ بزرك بدنه آن باقی و از مدتها پیش بجز نام کاتب چیز دیگری از آن نمانده بود که در این عبارت خوانده میشود :

«کتبه عبد الرّحیم فی ۱۱۲۲»

غیر از کلمات اخیر کتیبه ، کسی‌ازقسمتهای دیگر آن کمترین اطلاعی نداشت . بدین مناسبت کتیبهٔ جدیدی که قطعات باقیمانده کتیبهٔ قدیمی در آن گنجانیده شده در نظر گرفته شد و بربدنهٔ گنبد نصب گردید . تنها خاتمه کتیبه جدید با کتیبه قدیم تطبیق میکند .

در کتاب تکسیه و مخصوصاً درکوست ترسیمات عالی از این مدرسه و کاروانسرائی که بدان تعلق داشته موجود است، کاروانسرای مزبور را ظل السلطان فروخته بود و تازگی بدولت مسترد شده است . شاید بتوان بتعمیر این قسمت از مجموعهٔ ساختمانی که بدون‌تردید کاملترین ساختمانهای اصفهان میباشد وموریس‌پرنو نیز این مطلب را کاملا درست گفته است موفق گردید .

مسجد علی قلی آغا[1]

این مسجد نکتهٔ جالب توجهی ندارد جز اینکه نمونه ای از تزیینات معمولی عهد شاه سلطانحسین در آن دیده میشود . تزیینات مزبور باصطلاح معماران واستادان کاشیکار گره کاری بوده ، عبارت ازنقوش هندسی منظمی است که بشیوه معرق کاری از قطعات کاشی هندسی شکل ترتیب داده شده، رنگ آنها عموماً دارای زمینه زرد میباشد .

مسجد مزبور وحمام مجاور آن[2] توسط یکی ازخواجه سرایان شاه سلطان

۱ ـ در تاریخ ۲۲ آذر ماه ۱۳۱۳ (۱۳ دسامبر ۱۹۳٤) در فهرست آثار تاریخی ایران به ثبت رسیده است .

۲ ـ بامسجد علی‌قلی‌آغا در یك تاریخ به ثبت رسیده است .

حسین موسوم به علی‌قلی آغا ساخته شده وسال تاریخ آن ۱۱۲۲ (۱۱-۱۷۱۰م.) اه

مدرسهٔ شمس آباد

این مدرسه در محلهٔ شمس آباد کنار جوب شاه واقع گشته و بهمین مناسبت مدرسهٔ شمس آباد نامیده شده است. این شرح در کتیبهٔ حاشیهٔ سر در آن خوانده میشود:

«قد وفّق باتمام هذه المدرسة المبارکه فی ایام سلطنة السلطان الاعظم والخاقان»
«الافخم الاکرم مروّج مذهب الائمة المعصومین علیهم السلام شاه سلطان حسین»
«الموسوی الحسینی خلد الله ملکه وافاض علی العالمین برّه واحسانه عالیحضرت الاکرم»
«میرزا محمّدمهدی بن المرحوم میرزا محمد تقی التّاجر العبّاس آبادی کتبه عبد الرحیم»
«۱۱۲۵» (۱۴-۱۷۱۳م.).

قلعهٔ طبرك (تبرك)

قلعهٔ طبرك یا ارگ قدیمی اکنون چهار دیواری خرابه‌ای بیش نیست که اطرافشرا دیوار های خشتی بلند وسنگر هائیکه مسلط ببقایای خندقهای کهنه میباشد احاطه نموده و درونش به مزرعهٔ جوکاری تبدیل یافته است.

این قلعه را رکن الدّوله دیلمی و پسرش فخرالدّوله [1] و عضد الدّوله و «سلطان سلجوقی پادشاه قدیم ایران که در سال ۱۰۸۰ میزیسته» [2] یعنی ملکشاه و شهریاران دیگرساخته اند. این اطلاعات متناقض اتفاقاً کاملاً صحیح است زیرا این استحکامات

۱ ـ عراق شرقی ایران تألیف ا. هوتوم شیندلر صفحهٔ ۱۲۲.
۲ ـ سفرنامه شوالیه شاردن .... حاپ ل. لانگلس جلد هفتم صفحهٔ ۴۹۱.

کلی غالباً ویران گشته وازنو ساخته شده است . این ویرانیها وساختمانهای مجدّد مخصوصاً مربوط بدوره آل بویه و سلجوقیان است که تصرف شهر پیوسته مورد گفتگو بوده است لکن در دورهٔ شاهان صفوی قلعه طبرك چندین بار تغییر شکل پیدا نموده است . در زمان شاه عباس اول بقول پیترو دولاواله «بیرون قلعه .... خندقی نیست که مانند قلعه های نظامی آنرا احاطه نماید وخاکریز وجان پناه ندارد بلکه تنها دیوار بلند و نسبةً ستبری است که از سنگ و سنگریزه ساخته نشده بلکه خشت خام است که در آفتاب خشك شده »[1] شاردن نیز پنجاه سال بعد شرح قلعه مزبور را چنین مینویسد :

«این قلعه شکل چهارگوش غیر منظمی دارد که قطر آن تقریباً هزار قدم میباشد . تمام آن باخشت ساخته‌شده وسمت بیرون آن‌سفید کاری شده است . دیوارش بسیاربلند و کنگره‌دار بوده جان‌پناه بلندی‌براستحکام آن‌میافزاید . اطرافش درفاصله‌های معین برجهای گرد ساخته اند وکلفتی آن به ۱۲ تا ۱٤ قدم میرسد . دور آن را خندقی احاطه نموده وکنار خندق خاکریزی است که ضخامت آن بیش از سی قدم میباشد و بخوبی میتواند برای‌دفاع قلعه مورد استفاده قرارگیرد . دیوار دیگری در جلو آن وکوتاهتر از دیوار اصلی قلعه ساخته شده است . قلعه مزبور دیواری نیز برای اتصال سنگرگاهها دارد.......»[2] .

تاورنیه که ده سال پیش از شاردن اصفهان را دیده است قلعه طبرك را چنین توصیف میکند : «طول قلعه نظامی اصفهان....... دوبرابرعرض آن است . هیچگونه وسایل‌مدافعه جز برج مدوّر بی قواره‌ای که مانند تمام قسمتهای قلعه ازخشت ساخته شده است ندارد »[3] .

بنابراین احتمال میرود که در اواخر سلطنت شاه عباس دوم یادر اوایل پادشاهی شاه سلیمان قلعه طبرك تغییر شکل کلی یافته باشد . بدین ترتیب که از صورت مستطیل

---

۱ ـ سفرنامه پیترود ولاواله چاپ پاریس ۱٦٦٤ .

۲ ـ شاردن جلد هفتم صفحهٔ ٤۸۳ .

۳ ـ مسافرتهای شش گانه ژ . ب تاورنیه چاپ پاریس ۱٦۷۹ صفحهٔ ٤٤۰ .

بلند به چهار گوش غیر منظّمی مبدّل گشته و اطرافش خندق و خاکریز و دیوار کوتاه و دیواری که شاردن ذکر نموده و برجها را بیکدیگر متصل میساخته است احداث نموده اند .

اولئاریوس قلعـه مزبور را بصورتی که در زمان شاه عباس اول بوده دیده و چنین مینویسد : « در عقب کاخ شاهی قلعه واقع شده که آنرا طبرك قلعه مینامند . این قلعه برای ارگ مورد استفاده بوده .... و فی الواقع بوسیله خاکریز و چندین سنگرگاه مستحکم شده است . سنگرگاههای مزبور در بالا خیلی باریك و تیز است و بدین جهت نیکلا هم [1] ...... آنهارا برج دانسته است » [2] .

تالار اشرف[3]

این بنا درداخل کاخ شاهیواقع شده هیچگونه ارتباطی با اشرف افغان [4] ندارد بلکه بمعنی تالار با افتخار (اشرف تالار ها) است و معروف است شاه عباس ثانی آنرا ساخته است .

لکن شاردن کهدراواخر سلطنت این پادشاه ودرزمان پادشاهی جانشین وی شاه سلیمان تاسال ۱۰۸۸ هجری (۱۶۷۷ م .) دراصفهانمیزیسته هیچ ازاین تالار صحبتی نکرده است . بعلاوه ضمن قرائت شرح «تاجگذاری سلیمان» [5] ملاحظه میشود بنائیکه شاردن

۱ ـ به شرح مسافرت نیکلا همی از هرمز به اصفهان در روز نامه لائت تحت عنوان ایران Persia seu Regni Persici Status چاپ لیدن سال ۱۶۳۳ و ۱۶٤۷ مراجعه شود.

۲ ـ سفرنامه آدم اولئاریوس .... ترجمه ا. دووبکفورحاب باریس ۱۶۶۶ جلداول صفحهٔ ۵۳۱ .

۳ ـ در تاریخ ۱۵ دیماه ۱۳۱۰ (۶ ژانویه) در فهرست آثار ملی ایران بهثبت رسیده است .
بر حسب تعریف شاردن تالار در واقع یعنی اطاقی که مانند یك صُفّه از زمین بلندتر باشد (جلد نهم صفحهٔ ٤۷۱).

٤ ـ اشرف افغان از سال ۱۱۳۷ تا سال ۱۱٤۲ هجری در ایران سلطنت نمود و در آن سال از نادرشاه شکست خورده فرار کرد .

۵ ـ سفر نامه شوالیه شاردن .... چاپ ل . لانگلس جلد نهم صفحهٔ ۵۷۳ ـ ۳۹۷ و جلد دهم صفحهٔ ۱٤۰ ـ ۱ .

بنام تالار طویله معرفی کرده و شاه سلیمان در آنجا تاجگذاری نموده عیناً همان محلی است که اکنون تالاراشرف در آنجا واقع است . باری نقشه‌های اطلس شاردن و توصیفی که‌مشار الیه کرده مانع است که بنای‌فعلی که‌تماماً از آجر ودارای سقف ضربی است با عمارت مختصر کلاه فرنگی مانندی که « از هر سو باز بوده ودریك قرن پیش‌توسط شاه طهماسب » بناگردیده بود اشتباه شود .

بنا برگفته شاردن « این بنا تقریباً تمامش از چوب ساخته شده است . . . . . سقف آن مسطح وبرجرز های منحنی استوار گشته است، این جرزها ازورقه ضخیمی ازطلا پوشیده‌شده وسقف‌را ببلندی ۲۶ یا۲۷ پانگهداشته‌اند، سقف بنارا باچوب‌وتخته کار کرده وآلت بندی نموده اند درنتیجه صورت قاب بندی پیداکرده و طلا درآنجا چون سایر نقاط عمارت میدرخشد . . . . »[1]

بنا بر این باید چنین بیندیشیم که تالار اشرف درآخر سلطنت شاه سلیمان و یادر زمان پادشاهی شاه‌سلطان‌حسین ساخته شده است . میگویند درابتدای جنگ‌عالمگیر ۱۹۱۸-۱۹۱٤ تالارفوق انبار علوفه بوده و بعد سرباز خانه یك‌قسمت ازنظامیان روس شده سپس موزیك نظامی در آنجا استقرار یافته است . تزیینات نقاشی ذیقیمت وگچ بریهای ظریفش در آنموقع زیر اندود وگچ پنهان بوده است .

تقریباًهشت سال‌پیش تصمیم بخرابی بناهای سمت راست وچپ این بنا که‌باعث نگاهداری سقفهای ضربی آن بود گرفته شد ودرنتیجه عمارت مزبور ناپایدار وتعادل را از دست داده وخطر ناکترین صورت را پیداکرد . طاقهای ضربی اطاقهای‌جنبین تالار بطرف بیرون فشار آورده شروع بباز شدن نمود و گنبد مرکزی عمارت نیز بالتّبع تکان میخورد ، در اینموقع اداره باستان شناسی موفق بتحصیل اعتبار لازم برای ترمیم این خرابیهاگردید .

بوسیله ساختن پشته های متعدد بنا نگاهداری شد . سقفها ترمیم گردید

---

۱ ـ جلد نهم شاردن صفحهٔ ٤۷۰ ـ ٤٦۹ و نیز توصیف دیگر تالار طویله در جلد هفتم آن کتاب صفحهٔ ۳۷۲ دیده شود . به سفر نامهٔ آدم اولئاریوس ترجمهٔ ا . دو ویکفور جلد اول صفحهٔ ٤۹۰ . نیز مراجعه گردد .

و ضمناً از موقعیت استفاده نموده محلی نیز برای اداره فرهنگ اصفهان در عین حال بنا نمودند. اندود گچ که روی تزیینات داخلی عمارت را پوشانیده بود برداشته شد و گچ بریها ترمیم گردید. تالار اشرف محل کمیسیونهای فرهنگی شد و بنای مزبور که بدین ترتیب تحت تعمیر واقع گشته بود از خطر جست و تحت مراقبت و مورد استفاده قرار گرفت.

آتشگاه[1]

درمغرب اصفهان سرراه نجف آباد ابتدا خانقاه شیخ عبدالقاسم دیده میشود که ذکر آن گذشت. پس از آن دهکده کرلادان است که منار جنبان معروف در آنجا واقع گشته و این دو مناره بر فراز ایوان مقبرهٔ شیخ عبد الله بن محمد بن محمود بن سقلابی که در سال ۷۱۶ هجری[2] فوت نموده ساخته شده است. دومیل دورتر از آن جاده از پای تپه مخروطی شکلی میگذرد که خیلی سراشیب است و آنرا آتشگاه مینامند.

در قسمت بالای این تپه ویرانه های ابنیه چندی است که بر روی یکدیگر ساخته بوده اند و برخی از آنها بطور واضح متعلق بدورهٔ اسلام و برخی دیگر بطور یقین مربوط به پیش از اسلام میباشد. پارهٔ دیوار ها از خشتهای پهن و ضخیمی درست شده است که هر طبقه آنها بوسیله نی از طبقه دیگر جدا میباشد.

ساختمان کوچك آجری که بر قله تپه واقع گردیده وطاقهای شکسته دربر دارد

۱ ـ به کتب زیرین مراجعه شود: ایران تألیف دوبو صفحهٔ ۲۳. سفر نامه ایران تألیف ا. فلاندن جلد اول صفحهٔ ۳۷۱. دومین مسافرت بایران تألیف ح. موریه چاپ پاریس ۱۸۱۸ جلد اول صفحهٔ ۲ ـ ۳۰۱.

۲ ـ به کتب زیرین مراجعه شود: سفر نامه .... تألیف اوبرن چاپ لندن ۱۷۵۹ صفحهٔ ۲۲۵. یکسال در میان ایرانیان تألیف ا. گ. براون صفحهٔ ۲۲۲. ابنیه جدید ایران تألیف ب. کوست صفحهٔ ۳۶ ـ ۳۵. مقاله ایران و کلده وعیلام بقلم ر. دیولافوا درمجله دور دنیا سال ۱۸۸۶ ششماهه دوم صفحهٔ ۱۵۵ ـ ۱۵۴. دائرةالمعارف اسلام مقاله اصفهان بقلم ک. هوار. مقاله منارههای اصفهان درآثار ایران جزء دوم جلد اول صفحهٔ ۱۸۴ متن فارسی وصفحهٔ ۳۵۴ متن انگلیسی نگارش م. ب. سمیث.

مطمئناً مربوط بدورهٔ اسلام است .

جلفا وفرح آباد وقبرستان ارامنه

در ساحل راست زنده رود از پل مارنان تا باغ هزار جریب جلفا و خرابه های کاخ وسیعی از شاه سلطانحسین و قبرستان معروف بقبرستان ارامنه که حقاً باید آن را قبرستان غیرمسلمانان بگویند واقع شده است . دورتر از این سه مکان درمشرق جاده شیراز تا پل خواجو قبرستان مسلمین یعنی تخت پولاد قرار دارد.

پیترودولاواله مینویسد که اصفهان از « چهارمحل » تشکیل گردیده که سه محل آن توسط شاه عباس‌اول « تازه ساخته شده » وچهارگوشه‌ای‌را که بوسیله رود خانه و چهار باغ درست میشود اشغال نموده است . درباب بزرگی‌شهر یعنی آنچه که شامل محوطه بین دیوار ها بوده و اصفهان نامیده میشود این قسمت از ناپل کوچکتر نیست یا اگر باشد کمی کوچکتر از آنست . لکن‌علاوه بر آن سه محلّ دیگر نیز هست که بامر شاه احداث شده و باصفهان بسیار نزدیك است . یکی ازاین سه محل تبریزجدید است و مردمی راکه شاه از تبریز کوچانیده اکنون در این محل ساکن میباشند و با وجود این شاه میل ندارد آنرا تبریز جدید بنامند بلکه باید آنجا را بنام وی عباس آباد گفت .

محل‌دیگر جلفای‌جدید است که جزمسیحیان‌ارمنی که‌همه بازرگانان بسیار ثروتمندی هستند کسی دیگر درآنجا ساکن نیست . بطورخلاصه شاه تمام این مردم را ازنقاط مختلفه بداخله کشور سوق داده است تا در مرز ترکیه از نظر دور نباشند و روزی از دستش بیرون نروند با این ترتیب نقاط نهائی کشور خویش را ول کرده و مردم آنجا را تااین محل که مرکز ایران‌است کوچانیده ودر آنجا اراضی دیگری برای کشاورزی بایشان داده است بدین طریق خاطروی‌از تهیّه نفوسی که بعظمت‌شهر اصفهان‌وثروت و زیبائی آن کمك های شایان میکنند مطمئن و آسوده شده است.

بخش سوّم محلی است که گبرها یعنی کفّار وبت پرستان (بعقیده پیترودولاواله) درآن سکونت دارند[1]. جهانگردان متعدد مخصوصاً باین علت که در دوره صفویه مسیحیان جز در موارد استثنائی در شهر نمیتوانسته اند سکونت نمایند وعموماً ایشان را در جلفا منزل میداده اند از اصل و منشاء این شهر ارامنه صحبت داشته اند . این شرح مختصریکه از خامه « جهانگرد معروف » پیترودولاواله در اینجا نقل شد برای یاد آوری نام وی کفایت میکند[2]. فقط دراینجا این‌نکته‌را علاوه میکنیم که یك شاعر ارمنی جلفا موسوم به پاغراغلوتاریخ مهاجرت همشهریهای خودش را در پائیز ۱۰۱۲ هجری (۱۶۰۳ م.) تعیین نموده است[3].

جلفا بسرعت زیاد محلهٔ مهم خارج‌شهر اصفهان‌شد ودارای صنعت وبازرگانی بسیار معتبر و فعالی گردید . ساکنین آن قبل ازهرچیز فکر و خیال کاملاً آسوده‌ای پیداکردندو کلیسا های باشکوه بنا نمودند، ازکلیسا هائی که هنوزباقی است کنیسه بتلیم و کنیسه مریم وکلیسای معتبر سن سووراست[4] که بین سالهای ۱۰۱۵ و ۱۰۶۵ هجری (۱۶۰۶ - ۱۶۵۴ م.) ساخته شده است . کلیسای اخیرالذکردارای نقاشیهای جالب دقتی است که نفوذ صنایع ایتالیا در آن مشهود وگاهگاه با ذوق وسلیقه ایرانی بطور غریب وعجیبی ممزوج گردیده است .

دورهٔ آبادی و رونق جلفا تقریباً یك قرن طول کشید معذلك شاردن در زمان شاه سلیمان نوشته است که این مکان خیلی از ثروت و شکوه وآبادی و وفورجمعیتی که درزمان سلاطین سلف داشت افتاده است[5]. در زمان شاه سلطانحسین ارامنه از

۱ ـ سفرنامه بینردولاواله حاب باریس ۱۶۶۴ جلد دوم صفحهٔ ۳۹ .

۲ ـ به فهرست کتب و مراحع اطلاعیکه درآخر مقاله جلفا دردائرة المعارف اسلام ذکر شده مراجعه کردد .

۳ـ مقاله آرمناك ساکیسیان درباب دومدال ارمنی‌معلق بسال ۱۶۷۳ در شمارهٔ ۱۷۴ مجله باریخی .

٤ ـ در ۱۵ دیماه ۱۳۱۰ (٦ ژانویهٔ ۱۹۳۲) درفهرست آثار تاریخی ایران به نبت رسیده‌است بکتب ذیل مراجعه سود : سفر نامه ایران تألیف ا . فلاندن جلد دوم صفحهٔ ۱۳ . مشرق تألیف ا . فلاندن شکل ٤۳ . تاریخ آسیا تألیف ر . گروسه جلد سوم‌صفحهٔ ۱۶۹ . سفردوم‌بایران تألیف ج . موریه ترجمه فرانسه جلداول صفحهٔ ۳۱۷.

۵ ـ سفرنامه شوالیه شاردن . . . . حاب ل . لانگلس جلد هشتم صفحهٔ ۱۱۵ .

دارائی و امتیازات خویش محروم شدند ونادرشاه که احتیاج زیاد بپول داشت کار را یکسره وارامنه را خانه خراب کرد. جلفاکه در ابتدای قرن ۱۸ شماره ساکنینش به ۶۰۰۰۰ میرسید امروز بیش از چند هزار جمعیت ارمنی ندارد.

کاخ عظیم فرح آباد بعد ازجلفا و در مشرق آن محل توسط شاه سلطان حسین ساخته شد. هنوز میتوان ترکیب و هیئت کلی آنرا باز یافت لکن از خود بناها بجز توده ازقسمتهای مختلف دیوارهای خشتی چیز دیگری باقی نمانده است. فرح آباد خاك می شود و خاك آن را بوسیله الاغ بتدریج بمزارع مجاور میبرند، در معنی تاریخ معماری ایران چیز بزرگی را از دست نمیدهد زیرا منظره این توده ساختمانها با وجود ترسیمات مفید بودوان ۱ در حقیقت نه بزرگ و جالب توجه نه مجلل وبا هیمنه بوده، دیوارهایش بسیار بزرگ و اطاقهایش بسیار تنگ و سقف هایش بسیارسنگین و کوتاه بوده است. کاخ مزبورتنهاازحیث میزانمتر مربع زمینی که ساختمان آن را اشغال مینموده است بزرك بوده قطعات تزییناتی که هنوز در محل باقیمانده وهمچنین نوشته های جهانگردان از زشتی آن حکایت میکند. بگفته یکی از این جهانگردان «درعمارتی بکلّی ویران هنوز پلّکان کوچکی وجوددارد که باطاقی میرسد، دیوار های سفید این اطاق بانقاشیهای آبی رنگی آراسته است، شکل کلیه چهارپایانی که ایرانیان میشناسند از شیر گرفته تا موش در این نقوش دیده میشود، حیوانات دوبدو مرتب شده اند و این ترتیب که چندین بار بهمین قرار تکرار گشته است همه جا بدو غلام منتهی میگردد که کلاه گوشی برسر داشته وسر خود را خم نموده و دست بسینه ایستاده‌اند، در تمام این تصاویر کمتر رعایت تناسب شده ونقاشی آنها نسبتهً متوسط است» ۲ژان دیولافوا درست گفته‌است که لطف وزیبائی اقامتگاه شاهی بفراوانی آب و طراوت بیشه‌ها وقشنگی منظر آن بود» ۳وبدون شك شاه‌سلطان حسین نیز که پادشاهی

۱ - مقاله اصفهان درزمان سلطنت شاهان بزرگ بقلم ا. بودون در مجله اوربانیسم سماره ۱۰ صفحهٔ ۳۲ - ۳۷.

۲ - ایران تألیف دوبو صفحهٔ ۲۳.

۳ - مقالهٔ‌ایران وکلده وعیلام بقلم ژ. دیولافوا درمجلهٔ دوردنیا سال۱۸۸۶ ششماهه‌دوم‌صفحهٔ۱۶۶.

سست وناتوانی بودبیش ازاین توقع نداشت ، موقعیکه دسته های افغانی نزدیك اصفهان ظاهر شدند این پادشاه از همین مکان فرار اختیار کرد و محمود افغان در همین محل مستقر شد و بار سلطان صفوی اخیرالذکر همانجا قدرتی را که از نیاکان بوی رسیده بود از دست داد و « بدانجا آمده با دست خویش جیقه شاهی را به عمامهٔ دشمن خود نصب نمود » ۱.

از جانب شرقی خرابه های کاخ فرح آباد تا دیوار غربی باغ هزار جریب « قبرستان ارامنه » واقع گردیده است (شکل ۶۱ اصل فرانسه). در آنجا سنگ قبرهای متعددی نیز از خارجیان دیده میشود . منجمله چندین قبر که نزدیك بنای گنبد داری واقع گشته متعلق است بخانوادهٔ De l' Estoile که اصلاً از لیون بوده درقرن ۱۸ باصفهان آمده در آنجا مسکن گزیده اند . ملکه ای از این خانواده با ژاکب روسو که عمّ بزرگ ژان ژاك روسوی معروف میباشد ازدواج نمود . ژاکب روسو مدت ۴۸ سال در اصفهان زیسته و در آنجا وفات یافته است . ترجمه کتیبه ای که مدفن ویرا معرّفی میکند چنین است :

« دراینجا استاد ساعت سازنامدار و متشخّص یعقوب روسو ازاهالی ژنو آرمیده »
« است ، ۷۴ سال زندگی نمود ، ۴۸ سال دراصفهان بسر برد ودر ۲۲ مارس ۱۷۵۳ »
« وفات یافت » .

در نزدیکی آنجا مدفن همردوهل دیده میشود که او نیز در اصفهان فوت نموده و روی سنگ قبرش چنین نگاشته است : « اینجا همرهل فرانسوی آرمیده است »
« در ۱۸ اوت ۱۸۴۸ در اصفهان فوت نمود » .

جلفا وفرح آباد و قبرستان ارامنه در امتداد یکدیگرپای « کوهستان اصفهان » که « کوه صفّه » نیز میامند واقع گشته و در آنجا ضمن سایر بقایای ساختمان های مختلفه چون پاسگاههای مستحکم و آتشگاه و صومعه وغیره خرابه های کاخ کوچکی

۱ـ سفرنامهٔ ایران تالیف ا . فلاندن جلد دوّم صفحهٔ ۱۹ .

نیز نمودار است که برای شاه سلیمان ساخته شده [1] و ارزش آن بهیچوجه از کاخ فرح آباد بیشتر نیست .

در اینجا بجز آثار مهم اصفهان [2] از چیز دیگر صحبت نداشتیم . از سایر آثار این شهر یا بذکر سال تاریخ قناعت نموده یا اصلا گفتگوئی از آن نشده است زیرا این ابنیه از دو حال خارج نیست یا این است که اساساً هیچگاه اهمیت زیادی نداشته و اکنونهم شایان توجه چندانی نیست و یا اینکه در حال حاضر اطلاعات ما در بارهٔ آنها خیلی مختصر است . پاره‌ای از ابنیه واقعاًبقدری در دفعات مختلفه تعمیر ودگرگون شده وتغییر شکل یافته که شناسائی صورت اولیه وتهیه تاریخچه آن بسیاردشواراست. از طرف دیگر کتیبه ها غالباً ویران شده یاکم و بیش در زیر ساختمانهای تازه تر پنهان گشته یا در ضمن کارهای مختلف بد تعمیر شده یابد بجای‌خود نصب گردیده و یا عمداً آنها را بصورت بدی تغییر داده اند ، مخصوصاً درعهد صفویه کتیبه ها درهم و برهم و تقریباً نامفهوم بوده است . بناهای دیگری نیز یقیناً وجود دارد که هنوز پیدا نکرده اند . مقصود از این بررسی چنانچه ذکرش گذشت جز نشان کردن پارهٔ نقاط و علامات ثابتی که برای اطلاع یافتن از معماری ایران بآسانی قابل بازدید باشد چیز دیگری نیست و از نقطهٔ نظر خود شهر اصفهان این بررسی تنها طرحی است که برای نگارش تاریخ‌ابنیه شهر مزبور ریخته شده ، کم‌کم تحقیقات وسیع تری که بیشتر جنبه اختصاصی داشته باشد در پیرامون این‌طرح واستخوان‌بندی خواهد شد .

رنج هر روز برای همانروز کافی است . **آندره گدار**

---

۱ ـ بنای مزبور توسط افغانها خراب شد . بکتب ذیل مراجعه سود : ایران . . . . . تألیف ژ . دیولافوا صفحهٔ ۱۶۶ . شاردن جلد هشتم صفحهٔ ۱۱۷ حاشیهٔ شمارهٔ او صفحهٔ ۱۱۸ . مسافرت درخاك عسمانی تألیف اولیویه جلد بنجم صفحهٔ ۶ـ۱۹۵ .

۲ ـ شاردن درمحوطه دیوارهای شهر۱۶۲ مسجد و۴۸ مدرسه شمرده است (جلد هشتم ـ صفحهٔ ۱۳۴).

تاریخهای ابنیهٔ شهر اصفهان و اطراف آن[1]

قرن پنجم هجری

٤٦٥-٤٨٥ (١٠٧٢-١٠٩٢ م.)	مسجد جمعه ـ ساختمان گنبد اصلی و بزرگ در زمان سلطان ملکشاه توسط خواجه نظام‌الملك.
٤٨١ (١٠٨٨-٩ م.)	مسجد جمعه ـ ساختمان گنبد کوچك (گنبد خاکی) بتوسط تاج‌الملك.
٤٩١ (١٠٩٨ م.)	مناره مسجد برسیان.

قرن ششم هجری

٥٠١ (١١٠٧-٨ م.)	منارهٔ چهل دختران.
٥١٥ (١١٢١-٢ م.)	منارهٔ غار.
٥١٥	مسجد جمعه ـ تجدید ساختمان سردر شمال شرقی.
٥٢٦ (١١٣٢ م.)	منارهٔ مسجد سین.
٥٢٨ (١١٣٤ م.)	محراب امامزاده کراردربوزون.
٥٦٣ (١١٦٧-٨ م.)	ساختمان امامزاده احمد.

قرن هشتم هجری

٧٠٣ (١٣٠٣-٤ م.)	پیربکران ـ مرگ محمّدبن‌بکران وتبدیل ایوانی که در آنجادرس‌میداد به مزار او. این‌سال تاریخ سه مرتبه دربنای مزبور ذکر گردیده است: یکی روی سنگ مقبره وسومی روی‌قبر ودیگری‌روی‌یکی ازبدنه‌های سر در دهلیز ورودی.
٧١٠ (١٣١٠ م.)	مسجدجمعه ـ محراب سلطان‌الجایتو خدابنده.
٧١٢ (١٣١٢-١٣ م.)	پیر بکران بالای صفّه پیر.
٧١٥ (١٣١٥-١٦ م.)	ساختمان مسجد اشترجان.

۱ ـ این صورت هنوز نا تمام است بتدریج بهتر و کاملتر خواهد شد.

۷۲(۱۳۲؟ م.) ساختمان امامزاده جعفر.

۷۲۵(۱۳۲۵؟ م.) ساختمان مدرسه امامی.

۷۴۱(۱۳۴۰-۱م.) ساختمان قبر بابا قاسم.

۷۶۸(۱۳۶۶-۷م.) مسجد جمعه ـ ساختمان مدرسه (صفّه عمر) و چهلستون واقع بین ایوان‌شمالی و گنبد خاکی.

۷۷۸(۱۳۷۶-۷م.) مسجد جمعه ـ اتمام کاشیکاری محراب مدرسه (صفّه عمر).

قرن نهم هجری

۸۵۱(۱۴۴۸م.) مسجد جمعه ساختمان شبستان زمستانی.

۸۵۴(۱۴۵۰-۱م.) ساختمان خانقاه نصرآباد (کتیبه سردر).

۸۵۵(۱۴۵۱-۲م.) خانقاه‌نصرآباد (مطابق‌بدنه‌کاشیکاری که‌بربالای‌سردرورودیست).

۸۵۷(۱۴۵۳م.) اتمام درب امام.

۸۸۰(۱۴۷۵-۶م.) مسجد جمعه ـ تعمیرات ـ نصب تزیینات کاشیکاری ایوان جنوبی ونماهای سمت‌حیاط.

۸۹۵(۱۴۸۹-۹۰م.) ساختمان سردر بقعهٔ شیخ امیر مسعود.

قرن دهم هجری

۹۰۲(۱۴۹۶-۷م.) ساختمان سردر زاویه موسوم به درب کوشك.

۹۱۸(۱۵۱۳م.) ساختمان مقبرهٔ هارون ولایت.

۹۲۸(۱۵۲۱-۲م.) مسجد علی ـ ساختمان مسجد مزبور (نه مناره آن که متعلق بعهدسلجوقی‌است) برطبق‌مادهٔ تاریخ‌مذکوردر آخر کتیبه‌سردر.

۹۲۹(۱۵۲۲-۳م.) مسجد علی ـ تاریخ مذکور در آخر کتیبه داخلی گنبد.

۹۳۸(۱۵۳۱-۲م.) مسجد جمعه ـ تعمیرات و تزیینات مذکور در کتیبه ایوان جنوبی.

۹۵۰(۱۵۴۳م.) سردر مسجد قطبیه.

۹۵۰(۱۵۴۳-۴م.) سردر مسجد ذوالفقار.

۹۵۵(۱۵۴۸-۹م.) مسجد درب جوباره تاریخ کتیبه سردر.

۹۵۶ (۱۵۴۹-۵۰ م.) مسجد درب جوباره ـ ماده تاریخ مذکور روی یکی از جرزهای سردر.

۹۶۲ (۱۵۵۴-۵ م.) سردر مسجد کوچك مجاور مناره خواجه علم (نه مسجد و نه مناره مزبور هیچکدام دیگر وجود ندارد).

۹۷۰ (۱۵۶۲-۳ م.) مسجد حاجی قاسم‌الله ـ در چوبی.

۹۷۵ (۱۵۶۷-۸ م.) در چوبی سردر مسجد پادرخت سوخته.

۹۹۲ (۱۵۸۴ م.) مسجد جمعه ـ سردر مربوط بچهلستون و شبستان بزرگ جنوب غربی.

۹۹۴ (۱۵۸۶ م.) در چوبی امامزاده شاه زید.

قرن یازدهم هجری

۱۰۰۶ (۱۵۹۷-۸ م.) احداث خیابان چهارباغ (بموجب گفتهٔ اسکندر منشی).

۱۰۱۰ (۱۶۰۱-۲ م.) سردر مسجد مقصود بیك.

۱۰۱۱ (۱۶۰۲-۳ م.) محراب مسجد مقصود بیك.

۱۰۱۱ مسجدشیخ لطف‌الله تزیینات سمت‌میدان شاه.

۱۰۱۲ (۱۶۰۳-۴ م.) مسجد شیخ لطف‌الله (مطابق کتیبه سردر مسجد).

۱۰۱۴ (۱۶۰۵-۶ م.) ساختمان مسجدسرخی.

۱۱۱۵ (۱۶۰۶-۷ م.) سردر مدرسه مریم بیگم (که بتازگی خراب‌شده است).

۱۰۱۵ جلفا ـ ابتدای‌شروع به ساختمان‌کلیسیای (بانك) سن سوور.

۱۰۱۹ (۱۶۱۰-۱۱ م.) ساختمان مسجد جارچی.

۱۰۲۰ (۱۶۱۱-۱۲ م.) تزیین‌وآرایش میدان شاه (بموجب گفتهٔ اسکندر منشی).

۱۰۲۱ (۱۶۱۲-۱۳ م.) ابتدای عملیات ساختمانی مسجد شاه (بموجب گفتهٔ اسکندر منشی).

۱۰۲۵ (۱۶۱۶ م.) مسجد شاه ـ اتمام‌سردر مشرف بمیدان.

۱۰۲۵ مسجد شیخ لطف‌الله ـ اتمام تزیینات داخلی گنبد.

۱۰۲۸ (۱۶۱۸-۱۹ م.) مسجد شیخ لطف‌الله ـ تاریخ محراب .
۱۰۲۹ (۱۶۱۹-۲۰ م.) ساختمان قیصریه (بنابر گفتهٔ اسکندر منشی).
۱۰۳۳ (۱۶۲۳-۲٤ م.) ساختمان مسجد باغ حاجی .
۱۰۳۵ (۱۶۲۵-۲۶ م.) مسجد شاه ـ اتمام ایوان شمالی .
۱۰۳۸ (۱۶۲۸-۲۹ م.) مسجدشاه ـ محراب اصلی ـ محراب‌دوّمی درمشرق محراب اصلی محراب گنبد شرقی .
۱۰۳۹ (۱۶۲۹-۳۰م.) ساختمان مقبرهٔ با با ر کن‌الدین .
۱۰۳۹ مسجد شاه ـ گنبد غربی .
۱۰۳۹ سردر مسجد آقا نور .
۱۰٤۰ (۱۶۳۰-۱ م.) مسجدشاه ایوان‌غربی .
۱۰٤۱ (۱۶۳۱-۲ م.) سه مقبره نوادگان شاه عباس‌اوّل دربنائی‌موسوم‌به سیدفاطمه.
۱۰٤۲ (۱۶۳۲-۳ م.) سردرمسجد شهرستان.
۱۰٤۳ (۱۶۳۳-۳٤ م.) ساختمان امامزاده اسمعیل (مطابق کتیبه سردر آن).
۱۰٤۳ در ایوان مسجد آقانور .
۱۰٤٤ (۱۶۳٤-۳۵ م.) مقبرهٔ بابا قاسم ـ تعمیرات وتغییرات .
۱۰٤۷ (۱۶۳۷ م.) مسجد شاه . « بامر شاه صفی هنوز در آنجا کار میکردند بدینمعنی که دیوار هایش را از سنگ مرمر میپوشانیدند » (اولئاریوس) .
۱۰۵۱ (۱۶٤۱-۲ م.) شروع بساختمان مدرسه‌جده کوچك .
۱۰۵۱ سردر مسجد چهار سوق ساروتقی .
۱۰۵۳ (۱۶٤۳-٤٤ م.) مسجد ساروتقی ـ تاریخ کتیبه سردر آن .
۱۰۵۶ (۱۶٤۶-۷ م.) اتمام ساختمان مدرسه جده کوچك .
۱۰۵۶ کاروانسرای سارو تقی تاریخ کتیبه سردر آن .
۱۰۵۷ (۱۶٤۷-۸ م.) فرمان شاه عباس دوم در مدرسه جده کوچك .
۱۰۵۸ (۱۶٤۸-۹ م.) مدرسه جده بزرگ

۱۰۶۱ (۱-۱۶۵۰ م.) اتمام مسجد مصری.
۱۰۶۷ (۷-۱۶۵۶ م.) ساختمان بنای کوچك بنام سید فاطمه.
۱۰۶۷ تعمیر مقبرهٔ هارون ولایت.
۱۰۶۷ مسجد حکیم ـ ماده تاریخ سردر شرقی.
۱۰۶۹ (۹-۱۶۵۸ م.) مسجد حکیم ـ تاریخ کتیبه زیر گنبد اصلی.
۱۰۶۹ مسجد حکیم ـ محراب دوّمی.
۱۰۷۰ (۱۶۵۹-۶۰م.) مسجد جمعه ـ تعمیرات و تزیینات.
۱۰۷۰ مسجد حکیم ـ کتیبهٔ ایوان شمالی.
۱۰۷۱ (۱-۱۶۶۰ م.) مسجد حکیم ـ محراب عمده و اصلی.
۱۰۷۱ مسجد حکیم ـ کتیبه های ایوانهای جنوبی‌وشمالی.
۱۰۷۲ (۲-۱۶۶۱ م.) مقبرهٔ دختری از نوادگان شاه عباس اول در بنای معروف به سید فاطمه.
۱۰۷۳ (۳-۱۶۶۲ م.) مسجد حکیم ـ کتیبهٔ ایوان غربی.
۱۰۷۳ مسجد حکیم ـ سردر شمالی.
کمی قبل‌از ۱۰۷۴ (۴-۱۶۶۳ م.) ساختمان‌مدرسه میرزاتقی.
۱۰۸۰ (۱۶۶۹-۷۰م.) تعمیر مسجد لنبان.
۱۰۸۱ (۱۶۷۰-۷۱م.) درب امام ـ ساختمان کوچکترین گنبد.
۱۰۸۸ (۸-۱۶۷۷ م.) مدرسه ملاعبدالله ـ متن وقفنامه.
۱۰۹۲ (۲-۱۶۸۰م.) مسجد جمعه ـ مقبره‌مجلسی.
۱۰۹۳ (۲-۱۶۸۱ م.) مسجد جمعه ـ تجدید قسمتهای مختلف منجمله تزیینات داخلی ایوان شمالی و قسمت بالای ایوان شرقی.
۱۰۹۴ (۳-۱۶۸۲ م.) محراب مسجد ایلچی.
۱۰۹۴ ساختمان مدرسهٔ کاوه.
۱۰۹۵ (۴-۱۶۸۳ م.) سنگاب جلوخان ورودی مسجد شاه.

۱۰۹۷ (۶-۱۶۸۵ م.) مسجد ایلچی ـ تاریخ کتیبه سردر آن .

۱۰۹۷ تعمیر امامزاده شاه زید .

قرن دوازدهم هجری

۱۱۰۰ (۹-۱۶۸۸ م.) مسجد شعیا ـ محراب اصلی .

۱۱۰۳ (۲-۱۶۹۱ م.) مدرسه کوزه گران ـ تاریخ کتیبه سردراصلی آن .

۱۱۱۱ (۱۷۰۰-۱۶۹۹م.) تعمیرات امامزاده اسمعیل .

۱۱۱۲ (۱-۱۷۰۰ م.) مسجد شعیا ـ تعمیرات مقبرهٔ شعیا .

۱۱۱۲ مسجد شعیا ـ تاریخ در مسجد بطرف حیاط مدرسه .

۱۱۱٤ (۳-۱۷۰۲ م.) مسجد لنبان ـ تاریخ منبر چوبی .

۱۱۱٤ مدرسه جلالیه .

۱۱۱٤ تعمیر امامزاده اسمعیل .

۱۱۱۵ (٤-۱۷۰۳ م.) امامزاده احمد ـ دوباره ساختن قبر .

۱۱۱۵ امامزاده اسمعیل ـ فرمان شاه سلطانحسین .

۱۱۱۵ در ورود بازار بصحن امامزاده اسمعیل .

۱۱۱۶ (۵-۱۷۰٤ م.) سردر مسجد میزو .

۱۱۱۸ (۷-۱۷۰۶ م.) مدرسه مادرشاه ـ ایوان شرقی .

۱۱۱۹ (۸-۱۷۰۷ م.) مدرسه مادر شاه ـ گنبد دهلیز ورودی .

۱۱۲۱ (۱۰-۱۷۰۹ م.) مدرسه مادر شاه ـ تاریخ سردر مدرسه طرف بازارچه بلند .

۱۱۲۱ مسجد جمعه ـ تعمیر ایوان غربی .

۱۱۲۲ (۱۱-۱۷۱۰ م.) مسجد علیقلی آغا ـ تاریخ کتیبه سردر آن .

۱۱۲۲ مدرسه مادرشاه ـ تاریخ سردر سمت خیابان چهار باغ .

۱۱۲۲ مدرسه مادرشاه ـ تاریخ کتیبه بزرگ گنبد .

۱۱۲۵ (۱٤-۱۷۱۳ م.) مدرسه شمس آباد ـ تاریخ کتیبه سردر .

۱۱۲۶ (۱۵-۱۷۱٤ م.) مدرسه مادرشاه ـ تاریخ کتیبه زیر گنبد .

۱۱۲۷ (۱۷۱۵ م.) درب امام ـ الحاقات .

۱۱۲۹ (۱۷-۱۷۱۶ م.) تعمیرات درب امام .

۱۱۳۹ (۲۷-۱۷۲۶ م.) مسجد جمعه ـ تعمیراتی که اشرف افغان نموده است .

۱۱۵۷ (۵-۱۷۴۴ م.) مسجد شعیا ـ محراب دوّمی .

۱۱۵۸ (۶-۱۷۴۵ م.) تعمیر مدرسهٔ ملا عبد الله .

۱۱۹۶ (۲-۱۷۸۱ م.) امامزاده اسمعیل ـ مقبرهٔ دختر شاه اسمعیل سوم .

قرن سیزدهم هجری

۱۲۰۴ (۹۰-۱۷۸۹ م.) مسجد حکیم ـ محراب دوّمی .

۱۲۱۸ (۴-۱۸۰۳ م.) مسجد جمعه ـ تعمیرات مختلف منجمله تعمیر سر درجنوب شرقی .

۱۲۱۸ مدرسهٔ ملاعبدالله ـ تاریخ درمشرف ببازار .

۱۲۲۹ (۱۴-۱۸۱۳ م.) تعمیر امامزاده اسمعیل .

۱۲۳۱ (۱۶-۱۸۱۵ م.) مقبرهٔ هارون ولایت ـ تعمیر گنبد .

۱۲۳۹ (۲۴-۱۸۲۳ م.) تعمیر مقبره هارون ولایت .

۱۲۵۶ (۴۱-۱۸۴۰ م.) الحاقات مسجد لنبان .

۱۲۶۰ (۴۵-۱۸۴۴ م.) سنگاب مسجد جارچی .

۱۲۶۱ (۱۸۴۵ م.) مسجد شاه ـ تعمیر ایوان جنوبی .

۱۲۹۰ (۷۴-۱۸۷۳ م.) تعمیر پل خواجو .

۱۲۹۸ (۱-۱۸۸۰ م.) تعمیر مقبرهٔ هارون ولایت .

قرن چهاردهم هجری

۱۳۰۱ (۴-۱۸۸۳ م.) مسجد جمعه ـ تاریخ در شمال غربی .

اصفهان

۱۳۰۱ ساختمان مسجد رحیمخان .

۱۳۰۴ (۷-۱۸۸۶ م.) مسجد رحیمخان ـ تزیینات ایوان بزرگ و محراب .

۱۳۱۳ (۶-۱۸۹۵ م.) تعمیر امامزاده کرّار دربوزون .

۱۳۱۶ (۹-۱۸۹۸ م.) شهرستان ـ تعمیر امامزاده حسین وابراهیم .

۱۳۲۰ (۳-۱۹۰۲ م.) ساختمان مسجد رکن‌الملک شیرازی .

۱۳۲۱ (۴-۱۹۰۳ م.) مسجدرکن‌الملک .

۱۳۲۹ (۱۹۱۱ م.) مقبرهٔ هارون ولایت ـ تعمیرات و الحاقات بنا .

۱۳۳۰ (۱۲-۱۹۱۱م.) مقبرهٔ هارون ولایت ـ تاریخ در تازهٔ چوبی در سردر اصلی .

۱۳۳۸ (۲۰-۱۹۱۹م.) مقبرهٔ هارون ولایت ـ تاریخ تعمیر گنبد .

آقایان مصطفوی و مشکوتی قسمت اعظم کتیبه هائی را که
در این کتاب مندرج و مورد تتبّع قرار گرفته است از روی
اصلشان در ابنیه خوانده اند .

آقای صدر هاشمی مساعدت و مهربانی کرده و کتیبه هائیرا
که سابقاً خودشان استنساخ نموده بودند باختیار ما گذاردند .

خانم یدا آ . گدار اسناد فوق را بفرانسه ترجمه نموده و در
بعض قسمتها از آقایان آموزگار و دکتر انیسی مساعدت طلبیده
و با ایشان مشورت نموده اند .

در این جا لازم است از دقت و توجّه مخصوص آقای علی پاشا صالح استاد دانشگاه تهران که در تجدید نظر و اصلاح ترجمهٔ این کتاب ما را قرین امتنان ساخته اند و همچنین از زحمات آقای محمد تقی مصطفوی معاون ادارهٔ کل باستان شناسی در تهیهٔ ترجمهٔ آن و مراقبت شایان آقای مهدی اکباتانی معاون چاپخانهٔ مجلس شورای ملّی در تصحیح چاپ کتاب سپاسدانی نماید .

فهرست مندرجات

غلطنامه

صفحه	سطر	غلط	درست
۲	۱۰ ذیل صفحه	نقشه	تصویر
۱۶	۱۸	مخلفه	مخلف
۲۳	۹	de-Institut	de l' Institut
۳۵	۲	«	تصویر
۴۷	۲و۸		«
۵۰	۳	«	
۵۲	۴	»	
۵۴	۷	ای ادار	اداره‌ای
۶۱	۷	پا	یا
۶۲	۳	«	تصویر
۶۶	۶	ددبانان و	ددبانان
۶۷	۴	«	تصویر
۷۴	۵و۶و۸و۹و۱۴ ذیل صفحه	«	»
۸۰	۵-۲	«	
۸۳	۶و۸و۱۷	«	
۸۹	۶و۸و۱۰و۱۵و۱۸ ذیل صفحه	»	
۹۱	۶	«	
۱۱۱	۴و۶	«	